

زیدیه بیش از آن که یک نظام اعتقادی باشد، یک اندیشه سیاسی است که حول محور امامت مجتهدین عادل از اهل بیت نبوی می چرخد. این اندیشه از نقد اندیشه نظام حاکم اموی به وسیله زید بن علی تبلور یافت. در زمان امویان نگاه اکثر مردم به حاکمیت - با توجه به تبلیغات بنی امیه - نگاهی بر حفظ جماعت بود. یعنی مهمترین وظیفه خلیفه حفظ جماعت، گسترش آن و جهاد با کفار بود؛ اعم از این که رفتار حاکم منطبق با دستورات اسلامی باشد یا نباشد. امویان معتقد بودند حکومت اسلامی مادامی که اقتدار اسلام در صحنه گیتی را حفظ می کند، حکومت اسلامی است و مهمترین وظیفه آن گسترش این اقتدار به بیرون مرزها است. زید بن علی گفتمان سیاسی امویان را باطل دانسته و مشروعیت نظام را، نه بر اقتدار حکومت اسلامی و حفظ جماعت، بلکه بر تطبیق اعمال حاکمان با شریعت اسلامی می دانست. اهل سنت دیدگاه امویان را پذیرفته و قیام علیه حاکم را - اگرچه ظالم و فاسق باشد - جایز ندانستند، ولی زید بن علی با تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر، مشروعیت حکومت امویان را زیر سؤال برده و قیام علیه آنها را - نه تنها جایز - بلکه واجب می دانست. وی معتقد بود که باید رفتار حاکم زیر ذره بین چشمان مردم باشد و هر جا لازم است، نقد گردد. زید بن علی مشروعیت نظام اسلامی را انطباق آن با سنت دانسته و حکومت غیر منطبق با شرع را مشروع نمی دانست. شاید بتوان گفت که زید بن علی، راه و روش امام حسین (علیه السلام) را تئوری پردازی کرده و مشروعیت را بر انطباق با سنت - نه حفظ جماعت - تعریف کرد. اختلاف زید بن علی با امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) در این بود که امام صادق (علیه السلام) می فرمود: این دیدگاه صحیح است، ولی تا سنت تبیین نشود و همه جوانبش مشخص نگردد، انطباق معنا ندارد. دیگر این که امر به معروف و قیام مسلحانه شرایطی دارد و تا شرایطش فراهم نگردد، قیام ابتر می ماند. شاید به همین دلیل ائمه اطهار قیام را به زمان قائم موقوف کرده و فراهم شدن شرایط را فقط در آن زمان می دیدند. امام صادق (علیه السلام) می فرمود نمی توان با جامعه ای که اکثریت آن، تفکر ما را نمی پذیرند، جنگید و اگر قیامی صورت گیرد، سریع به شکست می انجامد. پیش بینی و تحلیل امام صادق (علیه السلام) صحیح بود و اکثر قریب به اتفاق قیام های علویان زیدی مذهب به شکست انجامید. برای ائمه اطهار کار فرهنگی مهمتر از کار سیاسی بود و آن را مقدمه فراهم شدن شرایط سیاسی می دانستند و به همین خاطر شروع به تبیین دیدگاه های خود کرده و شاگردپروری نمودند. اما زیدیان پی در پی قیام کرده و نتوانستند دیدگاه های خود را صورت بندی خاصی بخشیده و براساس آن حرکت کنند، تا این که قاسم رسی (م ۲۴۶ هـ. ق) و ناصر اطروش (م ۳۰۴ هـ. ق) به این فکر افتاده و با کناره گیری از قیام به نظام بندی تفکرات خود همت گماشتند.

زیدیه با اندیشه سیاسی خاص خود، و با فقه حنفیان و کلام معتزله عجین گردید و کم کم از اندیشه اهل بیت دورگشت و آن چنان این مسیر ادامه یافت که از قرن هشتم به بعد، اندیشه سلفیه و اصحاب حدیث اهل سنت به میان زیدیه رسوخ کرد و موجب دوری بیشتر زیدیه یمن از مکتب اهل بیت گردید.

کتاب حاضر از سه بخش تشکیل یافته است: بخش نخست به تاریخ پیدایش و تطورات تاریخی و حکومت های زیدیه در طبرستان، شمال آفریقا و یمن می پردازد و تا به امروز آن را پی می گیرد. بخش دوم به اندیشمندان تأثیرگذار در کلام و فقه زیدیه پرداخته و بزرگانی از طیف زیدی معتزلی متشیع و زیدی سلفی را معرفی می نماید. بخش سوم به اعتقادات و کلام آنها تعلق دارد که چگونه از معتزله تأثیر پذیرفته و در عین حال مکتب خاصی در کلام ایجاد کردند.

گفتنی است که بخش سوم توسط جناب آقای سید علی موسوی نژاد - متخصص در مذهب زیدیه - نگارش یافته است. وی همچنین دو بخش اول را ارزیابی کرده و نکات مفیدی را تذکر داده اند. در این جا بر خود لازم می دانم که از زحمات ایشان تشکر و قدردانی نمایم. در پایان لازم به ذکر است که این جانب از برخی منابع مثل فی علم الکلام دکتر احمد محمود صبحی بسیار استفاده کرده و در جای جای این کتاب به آن آدرس داده ام.

## درس اول: زید بن علی

بنابر نقل اکثر منابع، زید بن علی بن حسین الشہید، بین سال ۷۵ تا ۸۰ هجری در مدینه از مادری امّ ولد به دنیا آمد [۱]. در برخی منابع آمده که مادر زید، همان جاریه اهدایی مختار بن ابی عبیده ثقفی به امام سجّاد (علیه السلام) است. یحیی بن حسین معروف به الناطق بالحق (م ۴۲۴ق)، یکی از بزرگان زیدی مذهب در کتاب الافادۃ فی تاریخ الائمه الزیدیة می نویسد: «نام مادر زید جیدا [۲] بود و مختار او را به سی هزار درهم خریده و به علی بن حسین رضی الله عنه اهداء نمود و نیز روایت شده که علی بن حسین آن را خریده است و زید در سال ۷۵ق از این مادر متولد گردید [۳].»

مرحوم عبدالرزاق مفرّم و به پیروی از او، حسین کریمان در کتاب سیره و قیام زید بن علی، قائلند که با توجه به اهداء مادر زید از سوی مختار و قتل مختار در سال ۶۷ هـ. ق و بنابر مضمون روایاتی چند که تولد زید را در همان سال بازگو می کند، باید زید بن علی در سال ۶۶ یا ۶۷ هجری قمری در مدینه متولد شده باشد و در زمان شهادت پنجاه و پنج یا پنجاه و شش ساله باشد [۴]. اما به تصریح اکثر منابع، زید بن علی در هنگام شهادت، حدود چهل و اندی سال سن داشته است و هیچ یک از منابع سنّ او را بالاتر از چهل و هشت سال ذکر نکرده اند [۵].

زید بن علی در مدینه بزرگ شد و نزد پدر و برادر (امام باقر (علیه السلام)) علم آموخت و به خاطر همنشینی دائمی وی با قرآن به «حلیف القرآن» ملقب گشت. در ادامه زید بن علی به عراق سفر کرد و با علماء آنجا به مذاکره علمی پرداخت. شهرستانی در ملل و نحل او را شاگرد واصل بن عطاء (م ۱۳۸ق) بنیانگذار مکتب معتزله معرفی می کند [۶] که این مطلب مورد نقد بسیاری از نویسندگان قرار گرفته و شاگردی وی را نزد واصل مردود دانسته اند. ابوزهره در کتاب الامام زید، در نقد دیدگاه شهرستانی می نویسد: «آیا صحیح است که زید را شاگرد واصل بدانیم؟ با این که هر دو هم سن بوده و در سال ۸۰ هـ متولد شده اند و هنگامی که زید به بصره آمد در سنّی بود که در کمال علمی بود. بنابراین باید این ملاقات را، مذاکره علمی نامیده و آن را شاگردی تلقی نماییم [۷].»

زید بن علی دو یا سه بار ازدواج کرد و دارای چهار فرزند ذکور گردید. یحیی که در خراسان شهید شد و فرزندی نداشت؛ عیسی جدّ سادات عراقی از نسل زید؛ حسین ذوالدمعّة، مشهورترین فرد از نسل زید و محمّد، جدّ سادات عجم [۸]. بنابراین باید توجه داشت که گاهی در علم اُنساب از لفظ زیدی برای نسل زید بن علی استفاده می شود که نشانه مذهب آن فرد نیست.

## آثار منسوب به زید

حدود ده رساله و چند کتاب به زید بن علی منسوب است. از مهمترین آنها مجموع فقهی و حدیثی زید بن علی است که به دو نام، یکی به نام مسند زید بن علی و دیگری با نام المجموع الحدیثی والفقهی به چاپ رسیده است [۹]. این کتاب مورد قبول زیدیان بوده و آن را از زید دانسته و بر آن شروح متعددی نوشته اند. بزرگترین شرح به نام الروض النضیر فی مجموع الفقه الکبیر نوشته حسین بن احمد سیاهی است. راوی اول این مجموعه عمرو بن خالد معروف به ابو خالد واسطی است که نزد اهل سنّت از ضعفاء شناخته شده و برای همین علت این مجموعه را از زید بن علی ندانسته و آن را منکرند [۱۰]. علمای امامیه در این زمینه دو دسته شده و برخی آن را تضعیف کرده و عده ای آن را ثقّه دانسته اند. آیت الله خویی در معجم رجال الحدیث آن را ثقّه دانسته [۱۱] و آیت الله سبحانی در این زمینه می نویسد: «در کتب اربعه سی و نه حدیث از زید بن علی روایت شده که راوی اکثر آنها ابو خالد واسطی است [۱۲].» وی در ادامه تمام روایات زید بن علی را در کتب اربعه آورده است [۱۳].

کتاب دیگر زید تفسیر غریب القرآن است. راوی این کتاب عطاء بن سائب (م ۱۳۶ق) است که از سوی رجالیون شیعه و سنّی توثیق شده است. گویا وی در ابتدا از علمای عامه بوده، سپس مستبصر شده و شیعه گردیده است. ولی به طرفداری از فکر زیدیه، نه امامیه – روایاتی چند از وی در کتب اربعه یافت می گردد [۱۴].

تمام رسائل و کتب منسوب به زید بن علی در مجموعه ای تک جلدی به نام مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی چاپ شده است که زیدی مذهببان آن را از زید بن علی می دانند، ولی در نسبت برخی از این رسائل به زید تردید وجود دارد.

## افکار منسوب به زید بن علی

زیدیه قائل است که اعتقاد اکثریت زیدیه در باب امامت ریشه در افکار زید بن علی دارد. از مهمترین مباحث اختلافی بین زیدیه و امامیه در باب امامت، مسئله خروج امام است. امامیه به پیروی از عمل اکثریت ائمه خود و با تمسک به احادیث وارده از سوی آنها، قائل به عدم خروج امام است و خروج را شرط امامت نمی داند. در حدیثی مجهول [۱۵] و در حدیثی صحیح السند [۱۶] در کافی آمده است که بین زید و امام باقر در باب خروج اختلاف نظر بود [۱۷] و زید در مقابل امام باقر (علیه السلام) که معتقد به تقیه و عدم خروج امام است، می گوید: «لیس الامام منّا من جلس فی بیته و أرحی ستره و ثبط عن الجهاد، لكن الامام منّا... من جاهد فی سبیل الله حقّ جهاده و دفع عن رعیتة. قال ابو جعفر (علیه السلام): هل تعرف یا أخی من نفسک شیئاً مما نسبتها الیه [۱۸].» «آیت الله خویی در توجیه این روایت می نویسد: «این روایت به خاطر ارسال و افراد مجهول، ضعیف است» ولی در باب روایت صحیح السند می نویسد: «خروج زید به اذن امام بوده، و زید بن علی مجاز به کشف این مطلب آمادون بودن از امام ابرای همراهان خود نبوده است [۱۹].»

از تفکرات دیگری که به زید بن علی منسوب است، جواز امامت مفضول با وجود افضل است. این دیدگاه برگرفته از کلام وی در باب خلافت شیخین است. در تاریخ طبری آمده است که «عده ای از بیعت کنندگان از زید درباره ابوبکر و عمر سؤال کردند. وی در جواب فرمود: «رحمهما الله و غفر لهما، ما سمعتُ أحداً من أهل بیته یبترأ منهما و لا یقول فیهما الاّ خیراً...». به همین خاطر تعداد کثیری از بیعت کنندگان او را ترک کرده و زید آنان رافضه نامید [۲۰]. آیت الله سبحانی درباره این گفتگو می نویسد: «این مطلب را تاریخ نویسان نقل کرده و نویسندگان کتب فرق و مذاهب آن را ارسال مسلم گرفته... ولی ما ملاحظاتی نسبت به آن داریم [۲۱].» در کتاب مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی آمده است که از وی در باب کسانی که از حضرت امیر (علیه السلام) دوری جسته و او را همراهی نکردند، سؤال شد؛ زید جواب داد: «این افراد حق را نمی شناختند و در این زمینه بصیرت نداشتند، پس آنان حضرت امیر (علیه السلام) را ترک کردند در حالی که در شگشان مردّد بودند... و خداوند این افراد را می بخشد [۲۲].» «حسین کریمان به مسئله دیدگاه زید در باب شیخین به صورت مفصل پرداخته و در انتها می نویسد: «نتیجه: ... بنابراین موضوع مناقشه شیعیان با حضرت زید در باب شیخین و کناره گیری ایشان از آن جناب بدان سبب، افتزایی بیش نتواند بود که چون در مذاق بغض آلود مخالفان شیعه و طرفداران امویان گوارایی خاصی داشت، یکی بگفت و دیگران - بدون تعقل و... - خلفاً عن سلف نقل کردند [۲۳].» اما برخی از نویسندگان شیعی معاصر اختلاف بین زید و امام باقر (علیه السلام) را پذیرفته، ولی آن را دالّ بر قدح و کفر آن ندانسته اند [۲۴].

## زید و معتزله

نزدیکی افکار زیدیه و معتزله باعث شده است که برخی منشأ آن را در ارتباط زید و واصل بن عطا جستجو کنند. ولی آیا واقعاً زید بن علی افکاری معتزلی داشته است یا خیر؟ بیشتر ملل و نحل نویسان متأخر به پیروی از شهرستانی به این امر اذعان کرده و آن را پذیرفته اند، ولی شواهدی دالّ بر این مطلب ارائه نکرده و صرف نقل شهرستانی مسئله ای را حلّ نمی کند. ارتباطی که می توان بین زید و معتزله پیدا کرد، فقط در تأکید هر دو بر اصل امر به معروف و نهی از منکر است، در عین حالی که بین این دو مکتب، در زمینه امر به معروف اختلافاتی وجود دارد. تمام امامان متقدم زیدی مذهب، قیام به سیف را شرط امامت دانسته و آن را بر اصل امر به معروف بنا نهاده اند، ولی هیچ گاه در تاریخ دیده نشده است که فردی از معتزله با تأکید بر اصل امر به معروف قیام کند و شمشیر به دست گیرد. دوم آن که مهمترین دیدگاه واصل بن عطا، تأکید بر اصل منزله بین منزلتین در مرتکب کبیره است و حال آن که از زید بن علی در این زمینه مطلبی نقل نشده است. همچنین با بررسی کتاب الایمان به این نکته می رسیم که در این رساله با این که به مرجئه حمله کرده ولی از منزله بین منزلتین مطلبی بیان نکرده، بلکه تمام این رساله تأکید بر عمل است [۲۵]. بنابراین نمی توان پذیرفت که زید بن علی، افکاری معتزلی داشته است، اگرچه عقل گرایی را می توان به اهل بیت به طور عموم نسبت داد.

## انظار علماء در باب زید بن علی

اکثر قریب به اتفاق علمای امامیه نگاه مثبتی به زید بن علی دارند و به روایات وارده در ذم آن وقعی ننهاده اند. حسین کریمان در کتاب سیره و قیام زید بن علی شانزده روایت را در این باب بررسی کرده و همه آنها را ردّ یا توجیه نموده است. مهمترین استدلال وی در ردّ احادیث صحیح السند احتمال تقیّه است [۲۶]. ابن قبه (متوفای قبل از ۳۱۹ هـ) از علمای متکلم امامی در دوران غیبت صغری در کتاب نقض الاشهاد می نویسد: «علم ائمه زیدیه به اجتهاد و قیاس است و این نشانگر آن است که این افراد امام نیستند. البته منظور من از این مطلب، زید بن علی و امثال آن نیست. زیرا این اشخاص ادعای امامت نکرده، بلکه مردم را به کتاب خدا و به الرضا من آل محمد فراخواندند [۲۷].»... شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ) از زید به نیکی یاد کرده و می فرماید: «زید بن علی صاحب فضائل بسیاری است. من از غیر از امام رضا (علیه السلام) روایاتی دال بر بزرگی آن حضرت می آورم تا خواننده کتاب بداند که اعتقاد امامیه درباره زید چیست [۲۸].»... شیخ مفید نیز در الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد می نویسد: «بسیاری از شیعیان معتقد به امامت او هستند. او مردی پارسا، فقیه و دلیر بود و به خاطر امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی حسین (علیه السلام) با شمشیر خروج کرد... او مردم را به الرضا من آل محمد دعوت کرد و مردم گمان بردند که مقصودش آن جناب است و حال آن که او چنین قصدی نداشت. زیرا استحقاق بردارش را برای امامت می دانست [۲۹].»... دیدگاه علمای متقدم امامیه، مورد پذیرش اندیشمندان شیعی قرار گرفت و اکثر قریب به اتفاق علمای امامیه به نیکی از زید بن علی یاد کرده اند. علامه مجلسی در این زمینه می نویسد: «روایات، درباره احوال زید بن علی مختلف است. برخی دلالت بر ذم وی، بلکه کفر زید بن علی دارند. زیرا به امامت خود فرامی خواند و منکر امامت ائمه حق بود، ولی اکثر روایات دلالت بر این دارند که زید بن علی از مشکورین است و او ادعای امامت نکرده است، بلکه به امامت امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) اعتقاد داشته و به خاطر خونخواهی خون حسین (علیه السلام) و به خاطر امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد و مردم را به الرضا من آل محمد فراخواند... و این دیدگاه اکثر اصحاب امامیه است، بلکه غیر از این در کلامشان چیزی نیافتیم [۳۰].»...

از نکات جالب توجه این است که زید بن علی نزد اصحاب حدیث اهل سنت نیز مورد احترام است. ابن تیمیّه به عنوان بزرگترین متفکر سلفی در طول اعصار گذشته، از وی به نیکی یاد کرده [۳۱] و در کتاب الامام زید بن علی المفتری علیه، که بر مشرب سلفی گری و وهابیت نوشته شده، آمده که از بن باز مفتی بزرگ عربستان سعودی درباره زید بن علی پرسیدم، او جواب داد که همه علمای سلف مدح زید کرده و او را از اختیار تابعین دانسته اند [۳۲]. بنابراین زید بن علی از معدود کسانی است که مورد مدح اندیشمندان فرق مختلف با اندیشه های گوناگون قرار گرفته است.

### خلاصه مطالب

۱. زید بن علی (علیه السلام) بین سال های ۷۵ تا ۸۰ ق. در مدینه به دنیا آمد و نزد پدر و برادرش امام باقر (علیه السلام) در مدینه علم آموخت و در ادامه به عراق سفر نمود و با علمای آنجا به مذاکره علمی پرداخت. زید چهار فرزند ذکور داشت: یحیی، عیسی، حسین ذوالدمعه و محمد.

۲. حدود ده رساله و چند کتاب به زید بن علی (علیه السلام) منسوب است که مهمترین آنها مجموعه فقهی و حدیثی (یا مسند زید بن علی) است. کتاب دیگر منسوب به وی غریب القرآن است.

۳. زیدیه اعتقادات خود را برگرفته از افکار زید می دانند و مهمترین افکاری را که به زید نسبت می دهند، عبارتند از: وجوب خروج امام و جواز امامت مفضول با وجود افضل و بنابراین صحت خلافت شیخین.

۴. عده ای به دلیل نزدیکی افکار زیدیه و معتزله، زید را دارای افکار معتزلی دانسته اند. اما این ادعا بدون مستند است. در مسأله امر به معروف زیدیه و معتزله با هم اختلاف دارند و درباره اصل منزلت بین المنزلتین نیز که مورد تأکید واصل بود، زید چیزی نگفته است.

۵. اکثر قریب به اتفاق علمای امامیه به زید بن علی (علیه السلام) نگاه مثبت دارند و به روایات وارده در ذم وی وقعی ننهاده اند. زید نزد اندیشمندان اهل سنت و از جمله اصحاب حدیث نیز مورد احترام است.

### پرسش هایی درباره متن

۱. درباره زندگانی و شخصیت زید بن علی (علیه السلام) توضیح دهید.

۲. آثار منسوب به زید بن علی (علیه السلام) را نام ببرید.

۳. افکاری را که زیدیه به زید بن علی (علیه السلام) نسبت می دهند ذکر نموده و نقد نمایید.

۴. درباره رابطه زید با معتزله توضیح دهید.

۵. دیدگاه علمای امامیه و اهل سنت درباره زید چیست؟

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. اسیره و قیام زید بن علی (علیه السلام)، حسین کریمان، تهران.

۲. الامام زید بن علی شعله فی لیل الاستبداد، محمد یحیی سالم عزّان، یمن.

۳. الامام زید، حیات و عصره، آراؤه و فقهه، محمد ابوزهره، مصر.

۴. ابوالحسین زید الشهید، سید محسن امین، بیروت.

۵. ماهیت قیام زید بن علی، رضوی اردکانی، تهران.

پی نوشتها:

[۱] صالح احمد الخطیب، الامام زید بن علی المفتری علیه، ص ۳۵؛ ابراهیم بن علی الوزیر، زید الشهید، ص ۸۰.

[۲] برخی نام وی را حیدا، حیدان، غزاله، حورا یا حوریه ثبت کرده اند. ر.ک: عبدالرزاق مفرّم، زید الشهید، ص ۸-۹.

[۳] الافاده فی تاریخ الائمه الزیدیه، ص ۶۱، تصحیح محمد یحیی سالم عزّان.

[۴] مفرّم، زید الشهید، ص ۵-۸؛ کریمان، زید بن علی، ص ۹-۱۵.

[۵] سید محسن امین، ابوالحسین زید الشهید، ص ۳؛ الامام زید بن علی المفتری علیه، ص ۴۲ (اکثر منابع سنّ چهل و دو سال را ترجیح داده اند،

ولی زیدیه تولد او را سال ۷۵ و شهادت را سال ۱۲۲ هـ در سن ۴۶ سالگی می دانند.)

[۶] شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۵۵. تصحیح محمد الوکیل.

[۷] الامام زید، حیات و عصره، آراوه و فقهه، ص ۳۹.

[۸] غمّری نسابه، المجدی فی أنساب الطالبیین، ص ۱۵۶-۱۹۳؛ عبیدلی، تهذیب الانساب، ص ۱۹۰-۲۲۱؛ الامام زید بن علی المفتری علیه، ص ۴۱.

[۹] محمد یحیی سالم عزّان، الامام زید بن علی شعله فی لیل الاستبداد، ص ۱۳۱-۱۳۳. (عزّان مصحح مجموعه رسائل و کتب امام زید است.)

[۱۰] الامام زید بن علی المفتری علیه، ص ۸۳-۹۰.

[۱۱] معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۹۳-۹۵.

[۱۲] الزیدیه فی موبک التاریخ، ص ۱۳۷.

[۱۳] همان، ص ۱۳۸-۱۵۴.

[۱۴] معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۴۴-۱۴۵، ش ۷۶۸۸؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۰۳-۲۰۷.

- [۱۵] علامه مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۱۱، وی این حدیث را مجهول می داند.
- [۱۶] معجم رجال الحدیث، ج ۷، ۳۵۴؛ مرآة العقول، ج ۲، ص ۲۷۷ (علامه مجلسی این حدیث را موثق کالصحیح دانسته و آیت الله خوبی آن را قوی السند می داند.)
- [۱۷] نیز ر.ک: مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی، ص ۲۴۷.
- [۱۸] اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۴ (حدیث صحیح السند درباره اجازه ابو جعفر احوال از امام باقر، در باب خروج با زید است که امام باقر (علیه السلام) به وی اجازه همراهی با زید را نمی دهد و می فرماید: «خروج با امام جایز است.»)
- [۱۹] معجم رجال الحدیث، ج ۷، صص ۳۵۳-۳۵۴.
- [۲۰] ر.ک: تاریخ طبری، حوادث سال ۱۲۲ هـ. ق، مقتل زید بن علی.
- [۲۱] الزبیدی فی موبک التاریخ، ص ۳۰۴-۳۱۰.
- [۲۲] مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی، ص ۳۱۴.
- [۲۳] سیره و قیام زید بن علی، ص ۲۱۹ (ر.ک: ص ۲۰۱-۲۲۱).
- [۲۴] جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۹۱ به بعد؛ لالانی، نخستین اندیشه های شیعی تعالیم امام محمد باقر (علیه السلام)، ص ۶۳-۷۴ (بحث امام باقر و زید.)
- [۲۵] مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی، ص ۱۱۳-۱۴۸.
- [۲۶] سیره و قیام زید بن علی، ص ۱۶۳-۲۰۲.
- [۲۷] ضمیمه کتاب مکتب در فرآیند تکامل، ص ۲۲۹.
- [۲۸] عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۶، چاپ اعلمی، ۱۴۰۴ هـ.
- [۲۹] ارشاد مفید، ص ۱۶۸، چاپ علمی، ذیل بحث برادران امام باقر (با کمی تصرف).
- [۳۰] مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۱۸.
- [۳۱] منهای السنه، ج ۱، ص ۸ و ۱۷۱ و ج ۲، ص ۱۶۲ و مجموع فتاوی، ج ۱۳، ص ۳۶-۳۷.
- [۳۲] الامام زید بن علی المفتری علیه، پاورقی صفحه ۱۴۹.

## درس دوم: قیام زید بن علی در کوفه

بنابر نقل مورخان، علت اولیه قیام زید، حکم بازداشت وی از سوی خلیفه اموی هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ هـ) است. خالد بن عبدالله قسری والی مخلوع عراق ادعا کرد که اموالی را نزد برخی از علویان از جمله زید بن علی قرار داده است و از مضمون این مطلب به دست می آید که این اموال باید از بیت المال باشد. یوسف بن عمر، والی هشام در عراق آنها را فراخوانده و از اموال سؤال کرد. علویان از جمله زید بن علی این مسئله را انکار کرده و آن را اتهامی بیش نداشتند و قسم یاد کردند که این اموال را اخذ نکرده اند. گویا در همین زمان که زید به کوفه آمده بود، مردم از وی برای قیام دعوت کرده و او را به خروج تشویق کردند. برخی ادعا کردند که یکصد هزار شمشیرزن از اهل کوفه و بصره و خراسان طرفدار شما هستند. عده ای از علویان زید بن علی را از قیام منع کرده و خدعه مردم کوفه را با حضرت امیر و امام حسین علیهم السلام متذکر شدند، ولی گویا زید خود را برای قیام آماده ساخته بود. بیعت کنندگان با زید، فقط در کوفه به حدود پانزده هزار نفر رسید و این غیر از اهالی بصره و خراسان و مدائن بود. از کسانی که از قیام زید بن علی حمایت کردند، می توان از ابوحنیفه، پیشوای حنفیان جهان نام برد. زید حدود ده ماه در کوفه باقی ماند و نمایندگان به اطراف فرستاد. خبر جمع آوری نیرو از سوی زید به گوش یوسف بن عمر، والی عراق رسید. بنابراین با سپاهی راهی مخفیگاه زید بن علی شد و زید در خروج تعجیل کرده و قبل از موعدی که مقرر ساخته بود، قیام کرد. وی زمان خروج خود را شب چهارشنبه اول صفر سال ۱۲۲ هـ قرار داده بود، ولی به خاطر سعایت جاسوسان و ارسال سپاه یوسف بن عمر، یک هفته زودتر از موعد، در شبی سرد، در حالی که دویست و هشتاد یاور داشت، قیام کرد. قیام در روزهای چهارشنبه و پنج شنبه در کوفه ادامه یافت و از هر دو طرف عده ای کشته شدند. جنگ ادامه داشت تا این که تیری به طرف راست سر زید بن علی اصابت کرده و زید زخمی گشت. یاران زید، وی را مخفی کرده و برای وی طبیب آوردند، ولی طبیب اظهار ناامیدی کرد و این چنین زید در روز جمعه بیست و چهارم یا پنجم محرم ۱۲۲ هـ به شهادت رسید. جسد وی را در نزدیکی نهری در کناسه کوفه دفن کرده و آب نهر را بر آن روان کردند. اما امویان از مکان قبر وی اطلاع یافته، آن را نیش قبر کرده، سرش را جدا ساختند و برای هشام بن عبدالملک ارسال

کردند و بدن زید را بر نخلی به صلیب کشیده و مدت های مدیدی آن جسد پاک بردار بود. برخی گفته اند که یکسال و یک ماه بردار بود. عده ای دو سال، گاه پنجاه ماه و برخی تا هفت سال را نوشته اند. امویان بعد از پایین آوردن جسد، آن را سوزانده و خاکسترش را به فرات ریختند [۱].

## وجه نام گذاری زیدیه

سؤالی که مطرح است، این است که چرا زیدیه از میان امامان و شخصیت های برجسته اهل بیت، زید بن علی را الگوی خود انتخاب کرده. در حالی که قیام امام حسین (علیه السلام) قبل از او وجود داشت. هادی بن ابراهیم وزیر در این زمینه می گوید: «زیدیه به امامت زید، برتری و پیشوایی او قائلند و این فرق است میان زیدیه و امامیه که به امامت زید بن علی معتقد نیستند و به امامت برادرش محمد بن علی قائلند». وی در ادامه می نویسد: «زیرا زید اولین امام است که نصی برای او نبود و شرایط امامت در او موجود بود. زیرا سه امام قبل از او یعنی حضرت امیر (علیه السلام) و امام حسن و امام حسین به نص انتخاب شده بودند و زید اولین امامی است که با توجه به شرایط امامت نزد زیدیه انتخاب شده است». پس می توان گفت چون امامان پیشین به نص به امامت برگزیده شده بودند و مشترک بین امامیه و زیدیه بودند، زید حد فاصل بین پیروان قیام به سیف و قاتلان به تقیه و عدم خروج (امامیه) بود، لذا او را امام خویش دانستند. منصور بالله در الشافی به این نکته توجه کرده و می گوید: «ما بدان جهت زیدیه نامیده شده ایم که به پیروی از زید بن علی با شمشیر علیه ظالمان به پا خاسته ایم و چون او در معاصران خود اولین کسی بود که در قول و عمل باب جهاد بر ظالمان را گشود، لذا ما که معتقد به قیام به سیف علیه ظالمان هستیم، زیدیه نامیده شدیم [۲]».

شاید دلیل دیگر این باشد که در میان شیعیان، فقط زیدیه زید بن علی را امام خویش دانسته و به زیدیه ملقب گشتند. بنابراین می توان گفت زید اولین امام غیر معصوم بدون نصی است که شرایط امام از دیدگاه زیدیه در او جمع بود، پس به همین خاطر به خاطر اولین امام مورد پذیرش آنها، زیدیه لقب یافتند و شاید به این خاطر که زید بن علی اولین کسی است که قیام به سیف علیه ظالمان را به امامت بهترین فرد از اهل بیت مطرح کرد و در مقابل نظریه تقیه امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) موضع گرفت و این چنین جریانی به نام زیدیه شکل گرفت که تمام همت خود را توجه به امر به معروف و نهی از منکر و قیام علیه ظالمان با شدیدترین رویکرد آن، قرار دادند. به هر حال اعم از این که بگوییم زیدیه هیچ ارتباطی با زید بن علی ندارند یا این ارتباط کم رنگ است، زیدیه خود را منتسب به زید و افعالش دانسته و راه و روش او را مقتدای خود قرار داده اند.

## قیام یحیی بن زید در خراسان

بعد از شهادت زید بن علی، یاران وی مورد تعقیب امویان قرار گرفته و هر کدام به سویی پراکنده شدند. یحیی بن زید فرزند بزرگ زید، از راه مدائن و ری به سوی خراسان بزرگ رهسپار شد و در آن جا رحل اقامت گزید. وی در سرخس به مدت شش ماه ماندگار شد. یوسف بن عمر به نصر بن سیار حاکم خراسان نامه نگاشته و ورود یحیی به خراسان را به او خبر داد. حاکم خراسان در پی یحیی بود تا این که او را دستگیر کرده و خبر را به امویان ارسال کرد. در این هنگام که هشام بن عبدالملک از دنیا رفته بود و ولید بن یزید حاکم شام گردیده بود، به یحیی امان داد، به شرط آن که از فتنه بپرهیزد، ولی یحیی آن را نپذیرفت. بنابراین او به سوی بیهق رهسپار شد و دعوت خود را علنی ساخت. در سبزوار حدود هفتاد مرد با وی بیعت کرده و خروج نمودند. در ابتدا پیروزی با یاران یحیی بن زید بود، ولی با ازدیاد لشکر امویان، او به طرف جوزجان عزیمت کرد. در آن جا جنگ سختی در گرفت تا این که اصحابش شهید شدند و بعد از سه روز جنگ، تیری به پیشانی یحیی اصابت کرده و وی نیز شهید شد. امویان سر او را جدا کرده و به شام فرستادند. یحیی بن زید در رمضان سال ۱۲۶ هـ در سن بیست و هشت سالگی به شهادت رسید و بدن آن بر مدخل شهر جوزجان به مدت سه سال بر دار بود، تا ابومسلم خراسانی در سال ۱۲۸ هـ قیام کرد و آن بدن شریف را در جوزجان مدفون ساخت. ابومسلم قاتلان یحیی را مجازات کرد و هفت روز عزای عمومی اعلام کرد. گویند در آن سال هر کس فرزند ذکور آورد، نامش را یحیی نامید، تا یادی از مردان خدا در دل ها بماند [۳].

## نفس زکیه در مدینه

نگرش امام قائم به سیف در میان تعدادی از شیعیان نفوذ چشمگیری یافت. تفکر زید بن علی میان سه دیدگاه خاص به هم تنیده شده بود. از یک طرف قیام و خروج علیه ظالمان در هر شرایطی؛ دیگر این که نگاه بدون عصمت و بدون علم غیب به امام؛ و سوم این که نگاه مثبت به شیخین، سه

ضلع پیکان تفکر زید بود. شاید هریک از این آراء خاص باعث جذب افراد و طیف هایی به زید بن علی شد و این چنین زبیده در حال تکوین بود [۴]. بعد از شهادت یحیی بن زید، تمام نگاه های طرفداران تفکر قیام به سیف به سوی محمد بن عبدالله بن حسن بن امام حسن علیه السلام، معروف به نفس زکیه معطوف گردید. به نفس زکیه صریح قریش، نیز می گفتند، زیرا در تمام سلسله والدینش کنیز وجود نداشت، یعنی در سلسله مادران وی، همه از قریش بودند. عبدالله بن حسن، پدر نفس زکیه، از همان ابتداء فرزند خود را به عنوان مهدی امت مطرح ساخت و گویا این مسئله برای خود نفس زکیه از مسلمات و یقینیات شده بود. زیرا برخی روایات منقول نشان می دهد که نفس زکیه خود را به عنوان مهدی معرفی می کرد. گویا بین دو کتف محمد بن عبدالله (نفس زکیه) خال سیاه بزرگی وجود داشته که این مسئله باعث تقویت ادعای مهدویت وی می شده است.

محمد بن عبدالله به عنوان یکی از پرهیزگارترین مردان روزگار خود به نفس زکیه شهرت یافت. در این میان واصل بن عطا و عمرو بن عبید، دو تن از بزرگان معتزله او را همراهی فکری کرده و او را مناسبترین فرد برای احراز جانشینی مقام زید و یحیی دانستند.

عبدالله بن حسن معروف به عبدالله محض در حوالی سال ۱۲۶ هـ در نزدیکی مدینه در ابواء [۵] یا ابوه (از خویشان و پیروان خود، دعوت کرد تا با پسرش به عنوان مهدی بیعت کنند. بنابر نقل ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین سه برادر عباسی ابراهیم الامام، ابوالعباس سفاح و ابوجعفر منصور با نفس زکیه بیعت کردند. البته بنابر نظر برخی از مورخان معاصر فقط بیعت ابوجعفر، منصور عباسی را می توان پذیرفت [۶]. تنها اعتراضی که در جریان بیعت ابواء صورت گرفت از سوی امام جعفر صادق (علیه السلام) بود. زیرا او خود را تنها امام برحق دانسته و با هر نوع قیام و خروج همچون پدرش مخالف بود. در همین زمان خبرهایی از خراسان به گوش می رسید. علم های سیاهی با نام الرضا من آل محمد در سال ۱۲۸ هجری برپا شد و سیل خروشان جمعیتی پرشور به رهبری ابومسلم خراسانی به پیروی از عباسیان در حال پیشروی به سوی عراق و کوفه بود. لشکر ابومسلم به کوفه رسید و حکومت امویان در سال ۱۳۲ هـ از بین رفت. نفس زکیه و پدرش خیال می کردند که این سیل خروشان برای رهبری وی به پیش می آیند. آنها آمدند، ولی برای جنگ با نفس زکیه و استقرار حکومت عباسیان. گویا ابوسلمه خلأل مقتدرترین رهبر سیاسی عباسیان، [۷] بعد از مرگ ابراهیم الامام (ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس [۸] در سال ۱۳۲ هجری به دنبال آن بود که امام صادق (علیه السلام) یا عبدالله بن حسن محض را برای رهبری برگزیند، اما امام صادق (علیه السلام) نامه وی را سوزاند و به عبدالله محض فرمود: «از چه زمانی خراسانیان شیعه تو شده اند؟ آیا تو ابومسلم را به خراسان ارسال کردی و به او گفتی که سیاه بپوشد؟... به خدا قسم پسرت مهدی این امت نیست و اگر قیام کند، کشته خواهد شد... عبدالله محض گفت: این به خاطر حسادت تو نسبت به پسر من است... امام فرمود: من فقط یک نصیحت کننده هستم. ابومسلم به من هم نامه نوشته، ولی من آن را سوزاندم [۹].»...

گفتنی است که برخی منابع روایت کرده اند که عبدالله بن حسن محض نیز پس از مشورت با امام صادق (علیه السلام)، دعوت ابوسلمه را نپذیرفت [۱۰] و خدا به حقایق امور آگاه تر است.

به هر حال عباسیان به حکومت رسیده و سفاح در اولین خطبه خود به این مسئله اشاره کرد که علویان برای خلافت شایسته تر از دیگران نیستند و خلافت حق عباسیان است و این چنین امامت نفس زکیه را طرد نمود. در دوران سفاح علویان مدینه به رهبری نفس زکیه سکوت اختیار کرده و شاید منتظر فرصت بودند. در سال ۱۳۶ هـ منصور به خلافت رسید و نفس زکیه از بیعت با او خودداری کرد و به تبلیغ مهدویت خود پرداخت. این عمل منصور را خشمگین کرده و تصمیم گرفت که نفس زکیه را از میان بردارد. بنابراین دستور دستگیری عبدالله بن حسن محض، پدر نفس زکیه و سیزده نفر از بزرگان علوی طرفدار نفس زکیه را صادر کرد. ولی این افراد مخفی گاه نفس زکیه را آشکار نساختند. مردم مدینه، بالاخص محدثین مدینه و علی الخصوص مالک بن انس، پیشوای مالکیان جهان اسلام به طرفداری از نفس زکیه برخاسته و بیعت منصور را به خاطر کراهت و اجبار غیر معتبر دانستند. امامت نفس زکیه در بلاد مختلف تبلیغ می شد، تا این که در سال ۱۴۵ هجری در مدینه قیام کرد و با مردم بیعت نمود. او عامل عباسیان را به زندان افکند و مدینه بدون خونریزی به دست نفس زکیه تصرف شد. وی مدت دو ماه و اندی در مدینه حکومت کرد و بسیاری از افراد در مکه و بصره و کوفه بیعت او را پذیرفتند. منصور عباسی لشکری را به سوی مدینه رهسپار کرد و نفس زکیه دستور داد تا دور مدینه را خندق بکنند. لشکر بنی عباس به پشت خندق آمده و شهر را محاصره کردند. محاصره شهر باعث شد که قوت مردم کم شود و بسیاری از مردم او را رها سازند. نفس زکیه با ۳۱۶ نفر به مقاومت ادامه داده تا این که سیاه عباسیان به شهر وارد شد. نفس زکیه با اطمینان به شکست، دفاتری که اسامی پیروان و بیعت کنندگان در آنها بود، سوزاند. در این هنگام جنگ تن به تن شروع شده و محمد بن عبدالله به دست حمید بن قحطبه به شهادت رسید. بعد از شهادت سرش را از بدنش جدا کرده و در شهرهای مختلف گرداندند و بدنش را در بقیع دفن نمودند.



ابن طاووس (م ۶۶۴ هـ) که از طرف مادر به امام حسن مجتبی (علیه السلام) می رسد، به دفاع از عبدالله محض پرداخته و می گوید: «آنها معتقد نبودند که مهدی از آنها است و لقب مهدی برای نفس زکیه آن مهدی موعود نیست و حسنیان از افراد مورد علاقه امام صادق (علیه السلام) بوده و آنان نیز به حق امام، عارف بودند. احادیث ذمّ همه از روی تقیّه صادر شده است [۸]». «...ولی گویا علمای شیعه در طول تاریخ بیشتر به ذمّ عبدالله بن حسن و فرزندش نفس زکیه متمایل شده اند. شیخ مفید در ارشاد حدیث ابواء را آورده و آن را حدیثی مشهور دانسته است [۹] و آیت الله خویی عبدالله بن حسن و نفس زکیه را مجروح و مذموم می داند [۱۱]. در اصول کافی نیز روایاتی در ذمّ عبدالله بن حسن و پسرش آمده است [۱۲]. طبری در تاریخ خود برخی از نامه های ردّ و بدل شده بین منصور و محمد بن عبدالله را آورده، که وی در آن نامه ها از لفظ مهدی برای خود استفاده کرده است. در نامه ای آمده است: «بسم الله الرحمن الرحيم، من عبدالله المهدي محمد بن عبدالله الی عبدالله بن محمد [۱۳]». «...گفتنی است که برخی نویسندگان در تلاشند که قیام نفس زکیه را مورد تأیید ائمه نشان داده و لذا به نقد روایات پرداخته اند [۱۴].»

### شهید فحّ

حسین بن علی بن حسن بن امام حسن مجتبی (علیه السلام) در حوالی سال ۱۴۳ هجری در مدینه به دنیا آمد. پدر بزرگ او با نام حسن مثلث (حسن سوم) معروف بود تا با حسن مثنی (حسن دوم)، پدر حسن مثلث خلط نگردد. بنا بر برخی روایات، پیامبر اسلام و ائمه اطهار درباره شهادت حسین فحّی پیشگویی کرده بودند. شهید فحّ در دوران هادی عباسی در سال ۱۶۹ هجری قیام کرد و سخت گیری های فرماندار مدینه بر علویان زمینه ساز شروع قیام بود. در ایام حج عده ای از علویان با شعار «أحد أحد» که شعار تمام علویان قیام کننده بود، وقت نماز صبح به مسجد پیامبر وارد شده و حسین بن علی با پیراهن و عمامه سفید، با بیعت از یاران خود بر عمل به کتاب و سنّت و دعوت به الرضا من آل محمد، مدینه را تسخیر نمود و شروع به بیعت عمومی کرد [۱۵]. در حدیثی در اصول کافی آمده است که حسین بن علی - رهبر قیام - امام موسی کاظم (علیه السلام) را به بیعت دعوت کرد و امام فرمود: «ای پسر عمو، چیزی بر من تکلیف نکن... زیرا ممکن است چیزی بگویم که مایل به گفتن آن نیستم...». بنابراین حسین بن علی - شهید فحّ - وی را رها کرده و خداحافظی کرد. امام نیز فرمود: «ای پسر عمو تو کشته خواهی شد... برخی مردم در ظاهر مؤمنند و در باطن مشرک... انا لله و انا الیه راجعون...». شهید فحّ با پیروزی در مدینه در بیست و چهارم ذی القعدة سال ۱۶۹ هجری راهی مکه شد. سران عباسی که برای ادای فریضه حج آمده بودند، از ادای فریضه دست شسته و راهی میدان کارزار شدند [۱۶]. جنگ در منطقه فحّ - نزدیک مکه - بین دو گروه درگرفت و تمام یاران حسین بن علی بن حسن مثلث در هشتم ذی حجه سال ۱۶۹ هجری به شهادت رسیدند. ابدان آنها رها شده و سرها از بدن جدا گشت و بسیاری از علویان در این قیام به شهادت رسیدند. از امام جواد (علیه السلام) منقول است که «بعد از واقعه کربلا، واقعه ای دلخراشتر از شهادت فحّ برای ما اهل بیت نبود [۱۷]». «حسین بن علی شهید فحّ در سن ۲۶ سالگی بدون آن که از او فرزندی باقی مانده باشد، به شهادت رسید ولی برخی یاران او به اطراف متواری شده و ادريس بن عبدالله به مغرب رفته و حکومت ادارسه را تشکیل داد و یحیی بن عبدالله به دیلم فرار کرد و در آن جا قیام کرد، که در بحث حکومت های زیدیه به این دو فرد خواهیم پرداخت. آیت الله خویی در معجم رجال حدیث تمام احادیث مدح و ذمّ حسین بن علی را ضعیف السند دانسته، ولی درباره توثیق یا مدح حسین بن علی مطلبی بیان نکرده و به سکوت گذشته است [۱۸]. علامه شیخ محمد شوشتری در قاموس الرجال مطلبی در توثیق یا قدح وی بیان نکرده، ولی چینیش بحث و ذکر روایات مادحه نشان از تمایل ایشان به تأیید وی است، ولی از او با عنوان «قتیل فحّ» نه «شهید فحّ» یاد کرده است و بیان داشته که شیخ طوسی او را با عنوان «صاحب فحّ» نه «قتیل فحّ» یاد کرده است [۱۹]. دعبل خزاعی، شاعر اهل بیت درباره شهدای اهل بیت سروده:

قُبُورٌ بِكُوفَانٍ وَ أُخْرَى بِطَبِيبَةٍ \*\*\* وَ أُخْرَى بِفَحِّ نَالَهَا صَلَوَاتِي

وَ أُخْرَى بِأَرْضِ الْجَوْزِ جَانِ مَحَلَّهَا \*\*\* وَ أُخْرَى بِبَاخْمَرِي لَدَى الْغُرَبَاتِ

قُبُورٌ لَدَى النَّهْرَيْنِ مِنْ أَرْضِ كَرْبَلَا \*\*\* مَعْرَسُهُمْ مِنْهَا بِسَطِّ فِرَاتِ [۲۰]

### قیام ابن طباطبا در کوفه

محمد بن ابراهیم بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام، ملقب به ابن طباطبا در سال ۱۹۹ هجری در کوفه با شعار الرضا من آل محمد قیام کرد و حکومتش حدود ۲ سال دوام آورد. طباطبا لقب پدرش ابراهیم بود و نسل تمام طباطبائی های ایران، یمن، شمال آفریقا، هند و ترکیه به وی می رسد و تمام سادات طباطبائی از نسل امام حسن (علیه السلام) می باشند. ابن عنبه از ناصر الطروش نقل می کند که طباطبا در زبان به معنای «سید سادات» است و برخی گفته اند که چون پدرش در زمانی که طفل بوده، برایش لباس خریده و ابراهیم حرف «قاف» را «طاء» تلفظ می کرده و به «قبا» «طبا» می گفته، به «طباطبا» معروف گشته است [۱]. ابن طباطبا در مدینه زاده شد و در تمام زندگی خود شاهد اذیت و آزار علویان، بالاخص خانواده خود بود. زیرا پدرش همیشه مورد تعقیب خلافت عباسی بود و مدت ها در زندان بود. پدر بزرگش - اسماعیل دیباج - در واقعه فح شرکت کرده و به همراه پسرش به شهادت رسیده بود. وی در زمان جنگ قدرت میان مأمون و امین عباسی، قیام کرد و با ابوالسرایا - یکی از فرماندهان عباسی که از آنها جدا شده بود - هم پیمان شد و با لباس سبز در سال ۱۹۹ هجری به کوفه وارد شده، مردم کوفه با وی به عنوان «امیر المؤمنین» بیعت کرده و این چنین شهر کوفه به تصرف ابوالسرایا و ابن طباطبا درآمد و در همان زمان ابن طباطبا به علت بیماری درگذشت.

به اعتقاد اکثر مورخین ابن طباطبا به دست ابوالسرایا مسموم گشت و به شهادت رسید. مأمون در سال ۲۰۰ هـ سپاهی عظیم برای سرکوب ابوالسرایا فرستاد و ابوالسرایا کشته شد و این چنین پرونده قیام ابن طباطبا نیز بسته شد. از بیعت کنندگان با ابن طباطبا می توان از قاسم رسی، برادر ابن طباطبا، محمد بن جعفر الصادق، معروف به محمد دیباج و ابراهیم بن موسی بن جعفر یاد کرد [۲].

### خلاصه مطالب

۱. بعد از شهادت زید بن علی (علیه السلام)، یحیی فرزند زید به خراسان بزرگ رفت و در جوزجان با لشکر امویان پیکار نمود و در رمضان سال ۱۲۶ هجری به شهادت رسید.
۲. بعد از شهادت یحیی، نفس زکیه ادعای مهدویت نمود. در سال ۱۳۲ هجری عباسیان با حمایت ابومسلم خراسانی حکومت را از امویان گرفتند. در سال ۱۴۵ هجری نفس زکیه در مدینه علیه منصور عباسی قیام نمود و به شهادت رسید.
۳. ابراهیم بن عبدالله برادر نفس زکیه در سال ۱۴۵ هجری در بصره قیام نمود و سپس راهی کوفه شد و در راه کوفه پس از درگیری با لشکر عباسیان، به شهادت رسید.
۴. شهید فح در سال ۱۶۹ هجری در مدینه قیام نمود و در ذی القعدة همان سال به مکه رفت. وی در منطقه فح با عباسیان درگیر شد و در هشتم ذی الحجه همان سال در سن ۲۶ سالگی با یارانش به شهادت رسید.
۵. ابن طباطبا در سال ۱۹۹ هجری در زمان جنگ قدرت میان مأمون و امین عباسی در کوفه قیام نمود. وی در همان سال به طور ناگهانی درگذشت و احتمالاً توسط ابوالسرایا فرمانده عباسی که با وی هم پیمان بود، مسموم شده بود.

### پرسش هایی درباره متن

۱. یحیی بن زید کجا و چگونه دست به قیام زد و سرانجام این قیام چگونه بود؟
۲. نفس زکیه با چه انگیزه ها و در کجا قیام کرد و سرانجام قیامش چه بود؟
۳. نظر علما را درباره نفس زکیه بیان نمایید.
۴. عباسیان چگونه به خلافت رسیدند و نقش ابومسلم خراسانی در قیام علویان و عباسیان چه بود؟

۵. درباره قیام ابراهیم بن عبدالله توضیح دهید.

۶. شهید فخر کجا و چگونه قیام نمود و نتیجه قیامش چه بود؟

۷. ابن طباطبای در کجا دست به قیام زد و سرانجام قیامش چه بود؟

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، قم.

۲. الافادۀ فی تاریخ الائمه الزیدیه، یحیی بن حسین الناطق بالحق، یمن.

۳. ثورات العلویین، مهدی عبدالحسین النجم، بیروت.

۴. قیام های شیعی در عصر عباسی، محمد کاظمی پوران، تهران.

۵. ماهیت قیام شهید فخر، سید ابوفاضل رضوی اردکانی، قم.

پی‌نوشتها:

- 
- [۱] ر.ک: مقاتل الطالبیین، ص ۱۳۰-۱۳۹؛ الافادۀ فی تاریخ ائمه الزیدیه، ص ۶۲-۶۷.
  - [۲] الشافی، ج ۳، ص ۱۰۹-۱۱۰.
  - [۳] مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۵-۱۵۰؛ الافادۀ فی تاریخ ائمه الزیدیه، ص ۶۸-۷۲.
  - [۴] جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۹۱-۲۹۸ و ۳۰۹-۳۱۱.
  - [۵] ابواء روستایی نزدیک مدینه و کوهی به همین نام در آن جا است. مادر پیامبر در آن جا مدفون است. ر.ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۹-۸۰.
  - [۶] تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۱۳.
  - [۷] در اقتدار ابوسلمه همین بس که تمام فرامین پشت پرده، به تمام داعیان عباسی از سوی ابوسلمه صادر می شد و وقتی خراسانیان به کوفه رسیدند، همگان ابوسلمه را می جستند و وقتی او را می یافتند، به احترام دستش را می بوسیدند و بر این بوسه افتخار می کردند.
  - [۸] درباره ابراهیم الامام بنگرید: مدخل «ابراهیم امام»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۴۱۰-۴۱۲.
  - [۹] مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۵۴-۲۵۵ (ذیل بحث خلافت سفاح).
  - [۱۰] ر.ک: مدخل «ابوسلمه خلّال»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۵۶۲.
  - [۱۱] اقبال الاعمال، ص ۵۷۹-۵۸۳، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
  - [۱۲] ارشاد مفید، ذیل بحث امام صادق (علیه السلام).
  - [۱۳] معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۶۴، شماره ۶۷۹۴ و نیز ج ۱۶، ص ۲۳۶، شماره ۱۱۰۸۳.
  - [۱۴] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۶۴، باب ما یفصل بین دعوی المحق والمبطل، حدیث هفده (لازم به ذکر است که علامه مجلسی در مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۲۱، این روایت را ضعیف دانسته است).
  - [۱۵] تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۹۵-۲۰۰.
  - [۱۶] قیام های شیعه در عصر عباسی، ص ۱۰۱-۱۱۲.

[۱۷] .ر.ک: سید ابوفاضل رضوی اردکانی، ماهیت قیام شهید فحّ، صص ۱۲۷-۱۷۰.

[۱۸] .ر.ک: مقاتل الطالبیین، صص ۳۶۴-۳۸۵.

[۱۹] .ابن عنبه، عمده الطالب فی أنساب آل أیبطال، ص ۲۱۱، چاپ دارمکتبه الحیاء، بیروت.

[۲۰] .معجم رجال الحدیث، ج ۶، صص ۴۱-۴۲، ش ۳۵۱۵.

[۲۱] .قاموس الرجال، ج ۳، صص ۴۹۱-۴۹۳.

[۲۲] .مقالات الاسلامیین، صص ۶۶ و ۷۸.

[۲۳] .ابن عنبه، عمده الطالب فی أنساب آل أیبطال، ص ۱۹۹؛ عمری، المجدی فی الانساب، ص ۷۲؛ ابن طقطقی، الاصلی فی انساب الطالبیین،

ص ۱۱۶-۱۱۷.

[۲۴] .تاریخ طبری، ج ۶، صص ۱۱۷-۱۲۲؛ مقاتل الطالبیین، صص ۴۲۴-۴۵۲ و نیز بنگرید مدخل «ابوالسرایا» و «آل طباطبا»، دائرة المعارف بزرگ

اسلامی.

### درس سوم: فرقه های نخستین در زیدیه

در دوران نخستین شکل گیری زیدیه و همزمان با قیام های علویان زیدی مذهب، برخی متکلمان و عقل گرایان زیدی مذهب به طرح مباحث کلامی پیرامون امامت از دیدگاه زیدیه پرداخته و نظرات خاصی را پیرامون خلفای راشدین مطرح ساختند. از این گروه ها نظرات خاصی پیرامون توحید و مباحث مربوط به آن، همچون عدل الهی، حسن و قبح، صفات الهی و... در کتب ملل و نحل یافت نمی شود. شاید دلیل آن عدم اهمیت این مسائل نزد اندیشمندان زیدیه در قرن دوم است. زیرا زیدیه در قرن دوم بیشتر به خلافت و حکومت صالحان از اهل بیت نبی نظر داشته و کمتر به مباحث دیگر می پرداختند. ملل و نحل نویسان در تعداد فرقه های نخستین زیدیه اختلاف داشته، ولی غالباً از سه گروه یاد می کنند [۱]: جارودیّه، صالحیه یا بتریه و سلیمانیه یا جریره [۲].

ناشی اکبر (م ۲۹۳) در مسائل الامامه به نکته زیبایی اشاره می کند و می نویسد: «زیدیه در اصل دو فرقه هستند. فرقه ای که قائلند پیامبر به امامت علی و حسن و حسین نص زده و سپس نص قطع گردید و فرقه ای که قائل به نص نیست، ولی بر امت واجب می داند که علی را به خاطر فضلش بر دیگر صحابه، به امامت انتخاب کند. کسانی که قائل به نص بودند، عبارتند از: ابوالجارود، فضیل رسان، ابو خالد واسطی و منصور بن ابی الاسود [۳].» بنابراین باید جارودیّه را در طیف نص گرا قرار داده و بتریه و سلیمانیه را قائلین به عدم نص بدانیم. شاید به همین دلیل است که احمد محمود صبحی در فی علم الکلام، قسم الزیدیه این دو فرقه را از فرقه هایی که به اهل سنت تمایل دارند، دانسته است [۴]. نوبختی در فرق الشیعه از جارودیّه با عنوان سرحوبیه یاد کرده است و از فرقه عجلیه پیروان هارون بن سعید عجلی، حسینیه یا حصینیه به عنوان فرقه های دیگر زیدیه نیز نام برده است که نمی توان آنها را فرقه ای مجزاً دانست. اصل همان است که مسائل الامامه بیان کرده است.

۱. جارودیّه: جارودیّه اصحاب ابوالجارود زید بن منذر همدانی می باشند که در اواخر قرن اول به دنیا آمد و در محضر امام باقر (علیه السلام) علم آموخت. کتاب تفسیری به امام باقر (علیه السلام) منسوب است که راوی آن ابوالجارود است. وی اندیشه تقیه امام باقر (علیه السلام) را نپذیرفت و به سوی زید بن علی متمایل گشت و از طرفداران قیام اهل بیت گردید. گویند که امام باقر (علیه السلام) نیز او را سرحوب (شیطان کور ساکن دریا) لقب داد. ولی آیت الله خویی به شدت منکر این تسمیه است. دقیقاً مشخص نیست که ابوالجارود در چه سالی از دنیا رفته است. برخی او را یکی از مقتولان قیام زید در سال ۱۲۲ هـ دانسته اند، ولی شواهدی بر خلاف آن وجود دارد و نشان می دهد، او تا نیمه دوم قرن دوم زنده بوده است. برخی او را متوفای ۱۵۰ هـ می دانند. ابوالجارود مورد طعن رجال اهل سنت قرار گرفته، ولی برخی علمای شیعه همچون ابن قولویه و شیخ مفید نقل روایات او را جایز دانسته اند. ابن غضائری درباره وی می فرماید: «حدیث ابی جارود در احادیث اصحاب ما بیشتر از احادیث زیدیه از او است. اصحاب ما از نقل روایات محمد بن سنان از او کراهت دارند، ولی روایات محمد بن ابی بکر ارجحی از وی بلاشکال است [۵].» روایات وی در تفسیر فرات، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، کامل الزیارات ابن قولویه و اصول کافی کلینی آمده است.

ابی جارود معتقد بود که پیامبر به حضرت امیر و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نص زده، ولی این نص به وصف است نه به تسمیه و سپس نص قطع شده است، ولی امامت از اولاد فاطمه خارج نمی شود و هر کس از اولاد فاطمه مردم را به سوی خود فراخواند، او امام مفترض الطاعه است. او ابوبکر و عمر را کافر دانسته و از آنها تبری می جست و می گفت: حلال چیزی است که آل محمد آن را حلال بدانند و حرام چیزی است که آنها

حرام کنند [۶]. او معتقد بود که اهل بیت علوم خود را به طریق الهام به دست آورده و هر آنچه را که مردم به آنها محتاجند نزد آنان یافت می شود [۷].

به تصریح اکثر ملل و نحل نویسان قدیمی مثل ناشی اکبر (م ۲۹۳)، نویختی (م ۳۰۰ هـ)، سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹ هـ) و ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴) ابوخالد واسطی راوی کتب زید بن علی طرفدار عقاید ابوالجارود بود و بنا بر نقل یحیی بن حمزه (م ۶۱۴ق)، زیدیه در حقیقت جارودی اند و بعد از زید بن علی در میان امامان و پیروانشان کسی که جارودی نباشد نمی شناسند. بنا بر این زیدیه امروز عین همان تفکرات جارودیه با کمی اصلاحات - بالاخص در باب کفر شیخین و علم امام - در طول تاریخ است [۸].

اما احمد محمود صبحی در فی علم الکلام قائل است که جارودیه در عصور گذشته از بین رفته و کسی را در لاحقین منتسب به این فرقه نمی شناسیم [۹].

گویا از دل جارودیه فرق متعددی بیرون آمده است. ابوالحسن اشعری در مقالات الاسلامیین می نویسد: «[۱۰]: عده ای از جارودی ها قائلند که محمد بن عبدالله بن حسن، نفس زکیه، مهدی است. او نمرده و خروج خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، برخی دیگر از آنها معتقدند که محمد بن قاسم [۱۱] که در طالقان قیام کرد، زنده است و او مهدی امت است که در آینده خروج خواهد کرد و دسته سوم قائلند که یحیی بن عمر [۱۲] که در کوفه قیام کرد، او مهدی است و غایب، که خروج کرده و جهان را از عدل و داد پر خواهد نمود [۱۳].»

۲. صالحیه یا بتریه: پیروان حسن بن صالح بن حی، کثیر النواء و هارون بن سعید عجلی هستند که قائل بودند حضرت امیر (علیه السلام) افضل صحابه است و اولی به امامت، اما بیعت ابوبکر و عمر نیز خطا نبود. زیرا خود حضرت امیر (علیه السلام) به بیعت آنها رضایت داد و چون او رضایت به این خلافت داده، لذا ما هم راضی هستیم و تولی آنها را می پذیریم. ناشی اکبر قائل است که چون این افراد به طعن عثمان در شش سال آخر خلافتش پرداختند و از عثمان تبری جستند به بتریه معروف گشتند [۱۴]. اما احمد بن یحیی بن مرتضی، از امامان زیدیه می گوید: «چون این افراد جهر به بسم الله را ترک گفتند بتریه نامیده شدند [۱۵].» در نگاه صالحیه هر یک از اولاد امام حسن یا امام حسین که قیام به سیف کند، امام است و علم امام مثل بقیه افراد است و علوم در نزد اهل بیت نیست و آنان در این زمینه مثل بقیه باید تلاش کنند و کسب علم نمایند [۱۶]. حسن بن صالح نزد اندیشمندان اهل سنت مدح شده و روایاتی از او در کتب خود نقل کرده اند [۱۷]. شیخ طوسی درباره وی می گوید: «حسن بن صالح اصلی دارد که ما از طریق ابن محبوب از آن نقل می کنیم [۱۸].»

گویا معتزله بغداد اندیشه این طیف را پسندیده و به این تفکر نزدیک شدند و اگرچه علی را افضل صحابه دانستند، ولی خلافت شیخین را نیز صحیح دانستند و به قول ابن ابی الحدید در اول شرح نهج البلاغه: «الحمد لله الذی... و قدّم المفضول علی الافضل لمصلحه اقتضاها التکلیف.» کشی در رجال خود در بیان فرقه بتریه می نویسد: «بتریه اصحاب کثیر النواء، حسن بن صالح، سالم بن ابی حفصه و حکم بن عئبیه و سلمه بن کهیل و ابوالمقدام ثابت حداد می باشند که به ولایت علی (علیه السلام) مردم را فراخوانده، ولی آن را با ولایت ابی بکر و عمر جمع کرده و خلافت آنها را تأیید می کنند. این افراد از عثمان و طلحه و زبیر و عایشه تبری جستند و با رویکرد امر به معروف و نهی از منکر قائلند که هر فردی از نسل علی (علیه السلام) خروج کند، او امام است [۱۹].» و همچنین درباره لقب این افراد به بتریه می نویسد: «این افراد نزد امام باقر گفتند: ما تولی ابوبکر و عمر را پذیرفته و از دشمنان آنان تبری می جوئیم. در این هنگام زید بن علی به آنها گفت: آیا شما از فاطمه نیز تبری می جوئید؟ امر ما را قطع کردید، خداوند شما را نابود کند (بتر تم امرنا، بتر کم الله). از این زمان این افراد به بتریه نامیده شدند [۲۰].»

۳. سلیمانیه یا جریریه: پیروان سلیمان بن جریر رقی که قائل بودند علی (علیه السلام) افضل صحابه بوده و اولی به خلافت است و چون پیامبر آن چنان واضح و روشن که به قبله و نماز تصریح کرد، به خلافت حضرت امیر (علیه السلام) تصریح نمود، هر چند دوست داشت که علی، خلیفه او باشد. بنا بر این خطای صحابه، خطای اجتهادی بوده و گناهکار نمی باشند. این طایفه از عثمان تبری جستند و محاربان علی را کافر می دانستند. این گروه به استناد حدیث ثقلین امامت را فقط حق اولاد فاطمه دانسته و از امامت آنها طرفداری می کردند [۲۱]. ابوالحسن اشعری و شهرستانی از دیدگاه سلیمان بن جریر تحلیل دیگری دارند و قائلند که وی قائل بود که امامت به شوری است و امامت مفضول با وجود افضل جایز است و امامت به عقد دو نفر از بزرگان مسلمین صورت می گیرد. وی منکر تقیه و بداء بود و عده ای از معتزله بغداد مثل جعفر بن مبشر و جعفر بن حرب دیدگاه وی را

پذیرفته و می گفتند: امامت از مصالح دین است بنابراین لازم نیست امام افضل اُمت باشد [۲۲]. درباره سلیمان بن جریر رقی هیچ توثیق و قدحی در کتب رجال شیعه و سنی نیامده است. با بررسی سیر أعلام النبلاء، تهذیب التهذیب، کمال الکمال، کمال التهذیب از رجالین اهل سنت و قاموس الرجال و معجم رجال حدیث از بزرگان شیعه نامی از وی نیافتیم، ولی با توجه به اعتقادات وی نسبت به شوری، انکار تقیه و بداء مورد تأیید شیعه نخواهد بود. در رجال کشی آمده است که بین سلیمان بن جریر و هشام بن حکم در سال ۱۷۹ هجری در حضور یحیی برمکی وزیر هارون الرشید، مناظره ای در باب امامت در گرفت که باعث حبس امام موسی کاظم (علیه السلام) و فرار و اختفاء هشام بن حکم گردید [۲۳].

### خلاصه مطالب

۱. فرقی اولیه زیدیه عبارتند از: جارودیه، صالحیه (بتریه) و سلیمانیه (جریره). جارودیه در مورد سه امام اول شیعه قائل به نص اند و صالحیه و بتریه اعتقادی به نص ندارند.

۲. جارودیه پیروان ابوالجارود زیاد بن منذر همدانی اند. وی معتقد بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد سه امام اول نص به وصف نموده و پس از آن هر کس از اولاد فاطمه (علیها السلام) که مردم را به سوی خود فراخواند، امام است. او ابوبکر و عمر را کافر می دانست و معتقد بود که اهل بیت علوم خود را از طریق الهام به دست می آورند.

۳. صالحیه پیروان حسن بن صالح هستند که قائل بودند حضرت امیر (علیه السلام) افضل صحابه است و اولی به امامت، اما بیعت ابوبکر و عمر نیز خطا نبود، زیرا خود حضرت امیر (علیه السلام) به بیعت آنها رضایت داد.

۴. سلیمانیه یا جریره پیروان سلیمان بن جریر هستند که معتقدند علی (علیه السلام) افضل صحابه و اولی به خلافت بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله) دوست داشت که وی خلیفه باشد، اما چون به صورت آشکار به خلافت وی تصریح ننمود، خطای صحابه اجتهادی بود و گنهگار نمی باشند. سلیمانیه از عثمان تبری جسته و محاربان امام علی (علیه السلام) را کافر می دانند و پس از ایشان امامت را فقط حق اولاد فاطمه (علیها السلام) می دانند.

### پرسش هایی درباره متن

۱. اگر ایش ها و فرق اولیه زیدیه را نام ببرید.

۲. جارودیه چه کسانی اند و اعتقاداتشان چیست؟

۳. صالحیه چه گروهی اند و عقایدشان چیست؟

۴. سلیمانیه چه کسانی اند و عقایدشان چیست؟

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. مسائل الامامه، ناشی اکبر، بیروت.

۲. فی علم الکلام، قسم الزیدیه، محمود احمد صبحی، بیروت.

۳. مقالات الاسلامیین، ابوالحسن اشعری، تصحیح ریتز، بیروت.

۴. ملل و نحل، شهرستانی، بیروت.

۵. مقاله «تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر» نوشته ماهر جرار، ترجمه محمدکاظم رحمتی، آینه پژوهش، شماره ۹۵، سال ۱۳۸۴ ش.

پی‌نوشتها:

- [۱] گفتنی است که ابوالحسن اشعری در مقالات الاسلامیین از شش گروه یاد کرده است.
- [۲] لازم به ذکر است که در فقه اهل سنت، مذهبی به نام جریریه وجود دارد که منسوب به محمدبن جریر طبری معروف، صاحب تاریخ طبری است که ربطی به این فرقه زیدیه ندارد.
- [۳] مسائل الامامه، ص ۴۲.
- [۴] فی علم الکلام، ج ۳، ص ۸۰.
- [۵] معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۳۲۱-۳۲۶.
- [۶] مسائل الامامه، ص ۴۳.
- [۷] سعدبن عبدالله اشعری، المقالات والفرق، صص ۱۹ و ۷۱-۷۳؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۵۵-۵۶، تصحیح آل بحرالعلوم.
- [۸] موسوی نژاد، سید علی، «امامت از دیدگاه زیدیه»، پایان نامه کارشناسی ارشد مرکز تربیت مدرس قم، ص ۲۲.
- [۹] فی علم الکلام، ج ۳، ص ۸۶.
- [۱۰] مقالات الاسلامیین، ص ۶۷.
- [۱۱] محمدبن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین (امام سجاد) بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) در سال ۲۱۹ در طالقان با عنوان الرضا من ال محمد قیام کرد. وی معتقد به اعتقادات زیدیه جارودیه بود و در نبرد با سپاه عباسیان فرار کرد و سپس دستگیر شد، او در زندان معتصم مدتی در حبس بود و توانست از زندان فرار کند و دیگر خبری از وی نشد. برخی این عدم اطلاع را نشانه غیبت وی دانسته و او را مهدی قلمداد کردند.
- [۱۲] یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین (علیه السلام) در سال ۲۴۸ در زمان مستعین، خلیفه عباسی در کوفه قیام کرد و کوفه را تصرف کرد، ولی در جنگ با سپاه عباسیان در سال ۲۴۹ هـ شهید شد و سرش را نزد خلیفه بردند و چون نتوانستند سر او را به مردم نشان دهند، عده ای ادعای غایب شدن وی را نمودند.
- [۱۳]
- [۱۴] مسائل الامامه، ص ۴۴.
- [۱۵] مقدمه البحر الزخار لمذاهب علماء الامصار، ص ۴۰.
- [۱۶] مسائل الامامه، ص ۴۴.
- [۱۷] ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۸۷.
- [۱۸] خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۴، صص ۳۶۱-۳۶۳. شماره ۲۸۷۳.
- [۱۹] شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۳۲-۲۳۳، شماره ۴۲۲. درباره افراد فوق بنگرید: همین کتاب، صفحات ۲۲۸-۲۳۶.
- [۲۰] همان، ص ۲۳۶.
- [۲۱] ناشی اکبر، مسائل الامامه، صص ۴۴-۴۵.
- [۲۲] ملل و نحل، ج ۱، صص ۱۴۱-۱۴۲؛ مقالات الاسلامیین، ص ۶۸.
- [۲۳] طوسی، اختیار معرفه الرجال، صص ۲۵۶-۲۶۳، شماره ۴۷۷.

درس چهارم: حکومت های زیدی

قیام های شیعی در دوران امویان و عباسیان در اغلب موارد به شکست انجامید و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نتوانستند به حکومت رسیده و عدالت را برقرار سازند. در فصل گذشته دیدیم که چگونه قیام های علویان یکی پس از دیگری به خاک و خون کشیده شد و حکومت های آنها از چند ماه تجاوز نمی کرد. علویان با عنوان الرضا من آل محمد و با شعار امر به معروف و نهی از منکر وارد کارزار جنگ شده و چون سیاست علوی را پیشه می کردند، سریع مغلوب حيله ها و نیرنگ های طرف مقابل خود قرار می گرفتند و مردم نیز که به تعبیر ائمه «الناس عبید الدنیا» اند، در میانه راه که عرصه را بر خود تنگ می دیدند از اطراف آل الرسول پراکنده شده و آنها را تنها و بی کس رها می کردند. شاید اشتباه علویان به غیر از تکیه بر مردمی که بارها آنها را آزموده بودند، این بود که مرکز جهان اسلام را برای قیام انتخاب می کردند و حال آن که از زمانیکه از مرکز دست کشیده و به اطراف جهان اسلام سفر کردند، با موفقیت بیشتری روبرو شده و توانستند، دولت هایی - هرچند کوچک - برپا ساخته و به حکومت بپردازند. زیدیان که قیام گرهایی قهار بودند، توانستند در شمال آفریقا، شمال ایران و یمن به حکومت رسیده و تاکنون با فراز و نشیب فراوان - حداقل در یمن - باقی بمانند. انتظار می رفت که گسترش فکر آنها بیشتر از این باشد، ولی گویا قعود ائمه اطهار و کار فرهنگی کردن ثمره بیشتری داد و نشان داد که ائمه آنچه را در خشت می دیدند، امامان زیدی حتی در آینه هم نمی دیدند. بر هر دو طیف سلام و صلوات فرستاده و از خداوند متعال ظهور حکومت حق را خواستاریم.

## ادریسیان در مغرب

ترویج فکر قیام عبدالله بن حسن محض که در نفس زکیه تجلی یافت، به دیگر برادران نفس زکیه و پسران عبدالله بن حسن محض سرایت کرد و ابراهیم در بصره قیام کرد؛ یحیی به دیلم رفت و بعد از قیام و امان به حبس افتاد و وفات کرد. ادریس به شاخ آفریقا فرار کرد و سلیمان برادرش را به دنبال خود کشید و حکومت اداره را بنیان نهاد. این شش پسر عبدالله بودند که همگی جنگیدند و برخی شهید شده و برخی با این که در خیلی از قیام ها شرکت کردند، ولی مرگ به صورت شهادت به سراغ آنها نیامد و در بستر - چه در زندان یا در قصر - از دنیا رفتند.

ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن در کنار برادرش یحیی، در قیام حسین بن علی بن حسن مثلث در فح حضور داشت، ولی از آن قیام جان سالم به در برد و به شمال آفریقا فرار کرد. وی با کمک غلامش راشد و یکی از شیعیان مصر به مراکش رفته و در شهر ولیه (ولیلی) مورد استقبال رئیس قبیله آوربه قرار گرفت و با وی به عنوان امام بیعت کردند و این چنین در سال ۱۷۲ هجری پایه دولتی کوچک را در مغرب بنا نهاد. ادریس برای گسترش حکومت خود به اطراف حمله کرد و شهر تلمسان را تصرف کرد و مسجدی را بنا نهاد. پس از این نبرد، ادریس به نام خود سکه ضرب کرد و این چنین حکومت عباسیان را به چالش فراخواند. در این هنگام عباسیان برای معدوم ساختن این حکومت مستقل دست به کار شدند. گویا بُعد مسافت و عدم آشنایی با منطقه، عباسیان را برای لشکرکشی منصرف ساخته و در پی نقشه دیگری برآمدند. برخی از مورخان مثل ابوالفرج اصفهانی بیان کرده اند که عباسیان، سلیمان بن جریر از متکلمان بتریه زیدی مذهب [۱] را به عنوان کسی که زیدی است، ولی نقشه قتل ادریس را به همراه دارد، روانه آفریقا کرده و وی توانست با مسموم کردن ادریس به تزلزل حکومت ادریسیان کمک کند [۲]. یعقوبی که نزدیک به این زمان زندگی می کرده است، می نویسد: «مردم مغرب می گویند که خلیفه عباسی کسی فرستاد و ادریس را با زهر کشت [۳].» در زمان مرگ ادریس، فرزندش در شکم مادرش بود و همین باعث برخی شک و شبهه ها در نسبت ادریسیان به اهل بیت بود. با تولد فرزندش، وی را ادریس نامیدند. تا زمان بلوغ این فرزند، حکومت در دست مشاوران و غلامان و وزیران ادریس اول بود. ادریس به سن رشد رسیده و مردم با وی به عنوان امام بیعت کردند. ادریس در اوائل حکومت خویش شهر فاس را بنیان نهاد و مرکز حکومت خویش قرار داد. در دوران ادریس لشکرکشی های فراوانی به اطراف شد و بعد از بیست و یک سال حکومت، در سال ۲۱۳ هجری در سن سی و شش سالگی از دنیا رفت.

بعد از وی پسر بزرگش، محمد جانشین پدر شد. وی قلمرو خود را بین برادرانش تقسیم کرد و برخی برادران وی، به جای قدردانی، بر او شوریدند و به این نکته توجه نداشتند که او نیز مثل خیلی از شاهان و امیران می توانست به جای تقسیم حکومت، آنها را از سر راه خود بردارد. محمد با حکومتی نه چندان استوار، در سال ۲۲۱ هجری در فاس درگذشت و فرزندش علی در سن ۹ سالگی به حکومت نشست. گویا مقدر بود در دولت ادریسیان، آن امیرانی که در سن کم به حکومت می رسند، بهتر از بقیه حکومت کرده و برای مردم آرامش و آسایش بیشتر بیاورند. علی بن محمد بن ادریس بن ادریس را به عدالت پروری و فضائل نیکو ستوده اند و روزگار وی را، از بهترین دوران های حکومت آدارسه دانسته اند، ولی او در سن کم در ۲۲ سالگی درگذشت و زمام امور را در سال ۲۳۴ هجری به برادرش یحیی سپرد. یحیی نیز به رتق و فتق امور پرداخته و حکومتی آرام، با رفاه نسبی برای مردم ایجاد کرد و پانزده سال بر قلمرو اداره حکومت کرد و در سال ۲۴۹ هجری از دنیا رفت و فرزندش یحیی بر اریکه قدرت تکیه زد. از این زمان به بعد زمان ناخوشی ها و بی تدبیری های حکومت ادریسیان آغاز شد و به مصداق «إذا فسد العالم فسد العالم» و به تعبیر «الناس علی



دین ملوکهم»؛ چون رهبر سیاسی که رهبر معنوی مردم نیز بود، فاسد شد، جنگ های داخلی نیز شروع شد و یحیی بعد از سه سال، بر اثر شورش مردم گریخت و جان باخت. مردم فاس بعد از یحیی، با علی بن عمر بن ادريس بن ادريس که از عموزادگان یحیی بود، بیعت کرده و او رهبر سیاسی - مذهبی زبیدیان مغرب شد، ولی هنوز نیامده از عبدالرزاق خارجی (از خوارج صُفَری مذهب) شکست خورده و ناپدید شد. مردم مغرب علیه خوارج شوریدند و با یحیی بن قاسم بن ادريس بن ادريس بیعت کردند. او حدود چهل سال بر مغرب حکومت کرد. اکثر عمر یحیی بن قاسم به جنگ با خوارج صُفَری مذهب طی شد و جان خود را بر سر همین جنگ ها نهاد. وی در سال ۲۹۲ هـ از ربیع بن سلیمان خارجی شکست خورد و در آن جنگ کشته شد [۴].

بعد از کشته شدن یحیی، مردم فاس با یحیی بن ادريس بن عمر بن ادريس بن ادريس بیعت کرده و وی را که مردی فقیه بود، امام خود دانستند. مردم مغرب که اسلامشان را مدیون علویان می دانستند، همیشه از امامت علویان حمایت کرده و آنها را بر خوارج و عباسیان ترجیح می دادند. یحیی بن ادريس مردی مقتدر بود، ولی توفیق یاریش نکرد و دوران حکومت آن با تشکیل حکومت فاطمیان مصادف شد. جنگ دو علوی با دو علوی منتسب به اهل بیت منجر به زبردست قرار گرفتن علویان زیدی شده و حکومت فاطمیان را به رسمیت شناختند. از این دوره به بعد دیگر از حکومتی مستقل خبری نبود و فرمانداران فاس دست نشانندگان دولت فاطمی بودند. بنابراین از سال ۳۰۵ هجری عملاً دیگر دولتی به نام ادريسیان نبود، ولی جنگ و گریزها ادامه داشت تا این که در سال ۳۷۵ هجری دولت ادريسان برای همیشه، به تاریخ پیوستند. اگر دولت ادارسه به تاریخ پیوست، کم کم تفکر زبیدی نیز در شمال آفریقا محو شد و دیگر اثری از آن باقی نماند، ولی نسل بنی الحسن از بین نرفت و سادات بنی الحسن در مغرب با عنوان شرفاء و در مذهب اهل سنت - با گرایش مالکی و شافعی - به راه خود ادامه داده و اکنون نیز از احترام بالایی برخوردارند [۵].

### خلاصه مطالب

۱. ادريس بن عبدالله در قیام شهید فح حضور داشت و جان سالم به در برد و به شمال آفریقا فرار نمود. در مراکش با وی به عنوان امام بیعت کردند و توانست در سال ۱۷۲ هجری دولت کوچکی را در مغرب بنیان نهد.

۲. عباسیان به دلیل بعد مسافت و عدم آشنایی با منطقه، از لشکر کشی علیه ادريس منصرف شده و احتمالاً سلیمان بن جریر را نزد وی فرستادند و او ادريس را بین سال های ۱۷۵ تا ۱۷۸ هجری مسموم نمود.

۳. پس از ادريس، فرزندش ادريس مثنی که در هنگام مرگ پدر در شکم مادر بود، به امامت رسید و شهر فاس را بنیان نهاد و مقرر حکومت خویش قرار داد. وی در سال ۲۱۳ هجری در سن ۳۶ سالگی درگذشت.

۴. پس از ادريس مثنی، پسرش محمد جانشین وی شد. وی قلمرو خود را بین برادرانش تقسیم نمود، اما برادرانش بر او شوریدند و سرانجام وی در سال ۲۲۱ هجری درگذشت و فرزند ۹ ساله اش علی به حکومت رسید و او در سال ۲۳۴ هجری از دنیا رفت و برادرش یحیی به حکومت رسید. یحیی در سال ۲۴۹ هجری از دنیا رفت و فرزندش یحیی به حکومت رسید که پس از سه سال در اثر شورش مردم و جنگ های داخلی گریخت و جان باخت.

۵. پس از یحیی مردم با عموزاده اش علی بن عمر بیعت کردند و او نیز در سال ۲۹۲ هجری از ربیع بن سلیمان خارجی شکست خورد و در جنگ با وی کشته شد. پس از او مردم فاس با یحیی بن ادريس بن ادريس بیعت نمودند. دولت وی با تشکیل حکومت فاطمیان مصادف شد و پس از سال ۳۰۵ هجری ادريسیان عملاً حکومتی نداشتند و فرمانداران فاس دست نشانده فاطمیان بودند. سرانجام در سال ۳۷۵ هجری دولت ادريسیان کلاً برچیده شد و تفکر زیدی در شمال آفریقا محو گردید. امروزه سادات حسنی با عنوان شرفاء و در مذهب مالکی و شافعی، در مغرب مورد احترام اند.

### پرسش هایی درباره متن

۱. دولت ادريسیان توسط چه کسی، در چه تاریخی و در کجا پایه گذاری شد؟

۲. واکنش و اقدام عباسیان در برابر دولت ادریسی چه بود؟

۳. پس از ادریس بن عبدالله چه کسانی در دولت ادریسیان به امامت رسیدند و ارزیابی تان از حکومت ادریسیان در شمال آفریقا چیست؟

۴. دولت ادریسیان در شمال آفریقا تا چه تاریخی دوام داشت و چگونه از بین رفت؟

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. الادارسة (۱۷۲-۳۷۵ هـ)، نوشته دکتر محمد اسماعیل، انتشارات مکتبه مدبولی قاهره.

۲. دولة الادارسة فی المغرب والاندلس، نوشته دکتر سعدون نصرالله، انتشارات دارالنهفته العربیه، بیروت.

۳. فاس عاصمة الادارسة، نوشته محمد المنتصر الکتانی، انتشارات دار ادریس، بیروت.

۴. مدخل «آل ادریس»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران.

۵. أخبار فح و خبر یحیی بن عبدالله و أخیه ادریس بن عبدالله، نوشته احمد بن سهل رازی، انتشارات دارالغرب الاسلامی، بیروت.

### درس پنجم: علویان طبرستان

#### درس ششم: زیدیه در یمن: پیش زمینه های ظهور زیدیه در یمن

ورود زیدیه به یمن به سال های پایانی قرن دوم بازمی گردد. هنگامی که محمد بن ابراهیم معروف به ابن طباطبا در سال ۱۹۹ هجری دعوت خود را علنی ساخت. برادرش قاسم بن ابراهیم، معروف به قاسم رسی را به مصر و ابراهیم بن موسی [۱] را به یمن گسیل داشت. ابراهیم بن موسی به دعوت زیدیه در یمن پرداخته و تعدادی از قبایل را به سوی جذب کرد، ولی در جنگ با محمد بن عیسی بن ماهان، فرمانده سپاه عباسی در سال ۲۰۱ هـ شکست خورد و به بغداد کوچید، ولی روابط خود را با قبایل یمنی حفظ کرد. بعد از ابراهیم بن موسی تا ورود الهادی الی الحق در سال ۲۸۰ هـ به یمن از زیدیان خبری نیست.

#### حکومت الهادی الی الحق در یمن

یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن امام حسن مجتبی (علیه السلام)، معروف به الهادی الی الحق، ابتداء به طبرستان رفته و مردم را به سوی خویش دعوت کرد، ولی با مخالفت محمد بن زید که در آن زمان امام زیدیان طبرستان بود، روبرو گردید. [۲] بنابراین آن جا را ترک گفته و به سوی یمن رهسپار گردید و مردم صنعا دعوت وی را پذیرفتند، ولی پس از چندی از اوامر او سرپیچی کردند. بنابراین یحیی بن حسین به حجاز رفت و در آن جا بیتوته کرد. در این هنگام آشوب ها و اختلافات در یمن فزونی یافت و باعث گردید که مردم یمن بار دیگر از یحیی بن حسین دعوت کرده و او را به نزد خویش بخوانند. یحیی بن حسین در سال ۲۸۴ هجری به صعده رفته و حکومت زیدیان یمن را تشکیل داد. وی در فرامین خود، مردم را به توحید، عدل، وعد و وعید، امر به معروف و نهی از منکر فراخواند و با مسیحیان نجران پیمان بست. الهادی الی الحق در ادامه به تصرف اطراف پرداخت و مردم نواحی شمالی یمن را فرمانبردار خود ساخت. هادی در سال ۲۸۸ هجری توانست صنعا را نیز به تصرف درآورد و مناطق جنوب را نیز به منطقه فرمانبرداری خود بیفزاید. وی در طول سالیان حکومت خود با قرامطه و اسماعیلیان درگیر بود و شهر صنعا چندین بار به تصرف اسماعیلیان درآمده و دوباره بازپس گرفته شد. هادی الی الحق بعد از عمری تلاش در راه برپایی حکومت زیدیان در یمن در سال ۲۹۸ هجری از دنیا رفت و فرزندش جای او را گرفت. هادی در مذهب زیدیه امام و مجتهد بود و مذهب نوینی

بنیان نهاد که به هادویه شناخته می شود. وی به عنوان امیرالمؤمنین با مردم بیعت کرد و بر سکه های ضرب شده توسط دولت او عنوان «الهادی الی الحق امیرالمؤمنین ابن رسول الله» منقش گردیده است.<sup>[۲]</sup>

فخر رازی در کتاب الشجرة المباركة در باب مذهب الهادی الی الحق می نویسد: «یحیی ابوالحسین... کتاب جامعی در فقه نوشته، که در اکثر ابواب آن با فقه ابوحنیفه موافق است. ناصر اطروش مسائل بسیاری از این کتاب را نقض کرده است. وی در سال ۲۴۵ق در مدینه به دنیا آمده و در ایام معتضد، خلیفه عباسی، در سن ۳۵ سالگی در سال ۲۸۰ در صعده یمن خروج کرد».<sup>[۴]</sup> یحیی بن حسین کتب متعددی نگاشته و غالب آنها به چاپ رسیده است. مجموعه رسائل اعتقادی هادی الی الحق در مجموعه ای به نام مجموع رسائل الامام الهادی الی الحق القویم یحیی بن الحسین بن القاسم بن ابراهیم توسط عبدالله بن محمد شاذلی به چاپ رسیده است. در این مجموعه حدود سی و هشت رساله و جوابات یحیی بن حسین جمع آوری شده است. از رسائل قابل توجه در این مجموعه ردّ مجبّره، ردّ تحریف قرآن، تأیید منزله بین منزلتین معتزله، ردّ حسن بن محمدبن حنفیه در جبر، ادله امامت امام علی (علیه السلام) و عصمت انبیاء است. یکی از نکات جالب در یکی از رساله ها این است که از وی سؤال می شود که عقل رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مثل عقل ابوجهل است یا با هم فرق دارند؟ که وی قائل به تفضّل الهی در عقل پیامبر است.<sup>[۵]</sup>

کتاب های دیگر وی نیز مثل کتاب اصول الدین، کتاب المنتخب [در فقه]، کتاب تثبیت الامامه، کتاب الفنون [در فقه]؛ تفسیر قرآن [ضمن کتاب المصابیح الساطعة الانوار فی تفسیر اهل البیت] و... در دهه اخیر به چاپ رسیده است. همچنین محمد عماره در رسائل العدل والتوحید پنج رساله از رسائل یحیی بن حسین را تصحیح و چاپ کرده است.

### حکومت یمن بعد از امام هادی الی الحق

بعد از درگذشت یحیی بن حسین، فرزندش محمد به جای پدر زمام امور را در دست گرفته، ولی درباره خلافتش اختلاف کردند و بنابراین به نفع برادرش احمد، از حکومت کناره گرفت و به تألیف و تدریس مشغول شد. احمد بن یحیی بن حسین معروف به ناصر در سال ۳۰۱ق به حکومت رسید و جنگ های متعددی با قرامطه داشته و همیشه پیروز میدان بود. از وی نیز کتب متعددی در طبقات یاد شده است، که برخی از آنها به چاپ رسیده است. آقای موسوی نژاد در کتاب تراث الزیدیه از چهار کتاب محمد بن یحیی بن حسین نام برده که یکی از آنها مجموعه رسائل هشت گانه وی است.<sup>[۶]</sup> از کتاب های احمدبن یحیی بن حسین نیز تعدادی به چاپ رسیده است که یکی از آنها کتاب النجاء لمن اتبع الهدی و اجتناب الردی است که چاپ های متعددی دارد. مؤلف تراث الزیدیه نوشته است که مجموعه رسائل احمدبن یحیی بن حسین در حال تحقیق و چاپ است. حکومت زیدیه یمن بعد از وفات احمد ناصر در سال ۳۲۲ق [۳۲۵ یا ۳۱۵ق] به ضعف گراییده و بین فرزندان ناصر بر سر رهبری اختلاف افتاد. این اختلافات حدود شصت سال ادامه داشت تا این که در سال ۳۸۸ق المنصور بالله قاسم بن علی عیّانی، از نوادگان قاسم رسی به امامت رسید. وی در ابتداء توانست نفوذ خود را تا نجران ادامه دهد، ولی عدم همراهی مردم صعده با وی موجب شد که وی به صعده لشکرکشی کند و آن جا را به فرمان خویش درآورد. با اطاعت مردم صعده، اهالی مناطق دیگر نیز به اطاعت وی درآمد، ولی این آرامش طولانی نبود و بار دیگر آشوب ها گسترش یافت. وی بعد از عمری تلاش در راه سرکوب آشوبگران در سال ۳۹۳ هجری از دنیا رفت. بعد از وی فرزندش حسین بن قاسم در سال ۴۰۱ هجری ادعا کرد که همان مهدی بشارت داده شده است. و قبایل حمیر و همدان با وی بیعت کرده و افکار او را پذیرفتند<sup>[۷]</sup> و این چنین فرقه ای به نام حسینیه در تاریخ زیدیه یمن شکل گرفت. اطلاعات ما تا این اواخر از فرقه حسینیه بسیار اندک بود، تا این که در این اواخر آقای موسوی نژاد مقاله ای با عنوان «مهدویت و حسینیه زیدیه» به چاپ رسانده و مطالب مفیدی در این زمینه ارائه داده اند.<sup>[۸]</sup> دائرة المعارف اسلام انگلیسی درباره حسین بن قاسم و حسینیه مدخلی ندارد و مدخل حسینیه دائرة المعارف تشیع خلط فراوان دارد. در مدخل آل طباطبا در دائرة المعارف بزرگ اسلامی در ذیل نام حسین بن قاسم عیّانی آمده است که «پیروان وی بر این باورند که حسین بن قاسم، امام زنده غایب است و روزی آشکار گشته و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد. به پیروان او نسبت داده شده که عقیده دارند، کلام او برتر از کلام پیامبر است...».<sup>[۹]</sup> البته عالمان متأخر زیدیه این گزارش ها را صحیح ندانسته و آنها را ردّ کرده اند، ولی از لابلای برخی مطالب زیدیه به دست می آید که تا حدود یک قرن افرادی همچنان منتظر بازگشت حسین بن قاسم به عنوان مهدی موعود بوده اند.<sup>[۱۰]</sup>

گویا بعد از این اتفاق و تشتت فکری ایجادشده بین زیدیان یمن، قدرت سیاسی لرزان آنها سست تر شده و زیدیان یمن بعد از روی کار آمدن چند امام دیگر، در سال ۴۴۴ق از صلیحیون اسماعیلی شکست خوردند و این چنین به محاق رفتند.<sup>[۱۱]</sup> این محاق حدود دویست سال طول کشید و از

حدود ۴۰۴ قمری - زمان فوت حسین بن قاسم - تا ۵۸۳ ق ادامه داشت. مؤلف تاریخ الیمن السیاسی دوره اول دولت زیدیه در یمن را - یعنی از دولت هادی تا حسین بن قاسم - دوره اضطراب و عدم استقرار سیاسی معرفی می کند. [۱۲]

### ظهور مطرفیه در دوران فترت

در دوران انزوای زیدیه در یمن، یکی از بزرگان زیدی مذهب با نام مطرف بن شهاب بن قاسم دیدگاه های جدیدی ارائه داد که با مخالفت شدید علمای زیدی روبرو گردید. وی در دوران صلیحیون می زیست و باید حوالی سال های ۴۷۰ تا ۴۸۰ هجری از دنیا رفته باشد. مهمترین دیدگاه مطرفیه به مسائلی پیرامون أعراض بازمی گردد. مطرفیه قائل بود که خداوند چهار عنصر آب، آتش، باد و خاک را آفریده و باقی اشیاء را از این چهار عنصر پدید آورده است. بنابراین بر اثر تأثیر و تأثیرات بین این چهار عنصر تغییرات طبایع اجسام حاصل می شود و خداوند تأثیری در این تغییرات ندارد. بنابراین لزومی ندارد که خداوند به صفات مربوط به این مسائل متصف گردد. گویا این نکته حرف تازه ای نبود و برخی از معتزله بغداد همچون ابوالقاسم بلخی نیز به آن معتقد بوده اند. ولی علمای زیدیه این دیدگاه را نپذیرفته و قائل بودند که خداوند أعراض را در اجسام اختراع می کند و می آفریند که به این گروه مخترعه می گفتند. تبلیغ عدم دخالت باری تعالی در أعراض اشیاء باعث برانگیخته شدن خشم برخی از علمای زیدیه شده و باعث تکفیر مطرفیه گردید و ردیه های بسیاری علیه آنها نوشته شد. بنابر برخی از گزارش ها مطرفیه امور قبیح را به خدا نسبت نداده و می گفتند: جانورهای مودی مورد خلق و اراده خدا نیستند همچنان که امراض و آفات و شرور نه خلق خدا است و نه مورد اراده او. گویا انتشار عقاید مطرفیه در دوران فترت باعث نگرانی برخی از علمای زیدیه مخترعه شده و وظیفه شرعی خود دانسته که به مقابله با آن بپردازند. این مسئله باعث مهاجرت علمای زیدی مذهب ایران به یمن شد. زید بن حسن بیهقی (م ۵۵۲) از ایران به یمن مسافرت کرده و با مناظرات خود توانست برخی از علمای مطرفیه را متقاعد کرده که از عقاید خود دست بردارند. فرد دیگر که به مبارزه سرسختانه علیه مطرفیه پرداخت، قاضی جعفر بن عبدالسلام (م ۵۷۲) است که نقش مهمی در کمرنگ کردن فعالیت مطرفیه داشته است. ردیه نویسی علیه مطرفیه در میان زیدیه قرن ششم و هفتم متداول بوده است و این چنین کم کم مطرفیه در قرن هشتم روبرو اضمحلال گذاشته و دیگر طرفدارانی نیافت. [۱۳]

### دوره دوم حاکمیت ائمه زیدیه بر یمن

بعد از یک دوره خموشی و فترت در سال ۵۸۳ هجری امام عبدالله بن حمزه مردم را به خویشتن دعوت کرده و برخی از اهالی صعده با وی بیعت کردند، ولی به خاطر اوضاع اجتماعی تا سال ۵۹۴ هـ قیام خود را علنی نکرد. وی بارها با ایوبیان جنگید و توانست صنعا را نیز از دست ایوبیان رها سازد. از مهمترین فعالیت های وی، مقابله با مطرفیه بود. او در سال ۶۱۱ هجری مساجد مطرفیه در صنعا را تخریب نموده و بسیاری از آنها را به قتل رساند. این مسئله باعث گردید که برخی از مطرفیه به خلیفه عباسی شکایت کرده و خلیفه عباسی نامه ای به ایوبیان نوشته و از آنها خواست که به یمن لشکرکشی نمایند. زیدیه وی را امام مجدد قرن ششم خود دانسته که با قاطعیت با مبتدعان مبارزه کرده است. عبدالله بن حمزه در سال ۶۱۴ هـ از دنیا رفت و در قلعه ظفار مدفون گردید. [۱۴]

بعد از عبدالله بن حمزه تعدادی از فرزندان و اولاد هادی الی الحق ادعای امامت کرده و با یکدیگر بر سر امامت و حکومت نزاع کردند، که کیفیت آن برای ما معلوم نیست. از مهمترین امامانی که در یمن بعد از فترت های متعددی از قرن هفتم تا قرن دهم به امامت رسیده، ولی خیلی سریع به شکست انجامید، عبارت بودند از:

۱. المهدی لدین الله، احمد بن حسین مشهور به ابوطیر، که در سال ۶۴۶ق امامت یافت و در سال ۶۵۶ هجری به دست مخالفان خود کشته شد.
۲. منصور بالله حسن بن بدرالدین محمد (م ۶۷۰ق) از مطرح ترین امامان زیدیه در قرون میانه در یمن.
۳. متوکل علی الله، مطهر بن یحیی معروف به المظلل بالغمام، متوفای ۶۹۷ق.
۴. مهدی لدین الله، محمد بن مطهر بن یحیی، که در سال ۷۰۱ با وی بیعت کرده و سال ها با ایوبیان جنگید و در سال ۷۲۸ هجری از دنیا رفت. این پدر و پسر از مجددان زیدیه در قرن هفتم و هشتم می باشند.
۵. موبد بالله یحیی بن حمزه، از نوادگان امام علی النقی (علیه السلام) که دیدگاهی زیدی داشت و در سال ۷۲۹ مدعی امامت شد و تألیفات فراوانی را به نگارش درآورد.

۶. مهدی لدین الله، احمدبن یحیی، مشهور به ابن مرتضی، یکی از معروف ترین ائمه زیدیه در قرون گذشته و مجدد زیدیه در قرن نهم. وی در سال ۷۹۳ هجری با مردم به عنوان امام بیعت کرد، ولی مخالفانش با وی جنگیده و او را اسیر کردند و هشت سال زندانی بود و برخی تألیفات خود را در زندان نگاشت. یکی از تألیفات مهم وی المنیة والامل درباره مذاهب، از کتب معتبر در باب فرق و مذاهب است. این کتاب بارها به چاپ رسیده و تاکنون سه بار تحقیق جداگانه شده است. [۱۵]

۷. هادی الی الحق عزالدین بن حسن که در سال ۸۷۹ هجری به امامت رسید. وی ادامه دهنده راه ابن مرتضی بود و در زیدیه به عنوان مجدد قرن مطرح است. وی در سال ۹۰۰ هجری از دنیا رفت.

۸. المتوکل علی الله، یحیی بن شرف الدین که در سال ۹۱۲ هجری به امامت رسید و تا سال ۹۵۲ هجری در صنعا حکومت کرد و در این سال حکومت را به پسرش مطهر بن یحیی سپرد. وی در سال ۹۶۵ هجری از دنیا رفت. مطهر بن یحیی بارها با ترکان عثمانی جنگید و در سال ۹۸۰ هجری از دنیا رفت.

۹. المنصور بالله، قاسم بن محمد که در سال ۱۰۰۶ هجری به امامت رسید و بارها با ترکان عثمانی جنگید و در سال ۱۰۲۵ هجری با ترکان قرارداد صلح بست. بعد از درگذشت وی تعدادی چند از ائمه زیدیه به حکومت رسیدند که از تاریخ فعالیت آنها چندان اطلاعی در دست نیست. در این قرون زیدیه یمن هیچ گاه به عظمت سابق خود بازنگشته و شاید بتوان گفت به غیر از زمان هادی الی الحق و احمد ناصر و برخی ائمه دیگر، زیدیه یمن هیچ گاه حکومت مقتدری ایجاد نکردند و فقط هر از چند گاهی، امامی قیام کرده و چند صباحی بر چند شهر حکومت می کرد و سپس به خاطر جنگ های داخلی این اقتدار کوچک نیز از بین می رفت. این آشفتگی از قرن یازدهم بیشتر شده و حکومت زیدیان همیشه با شورش ها و اختلاف ها همراه بوده است. گاه چند امام در چند منطقه کوچک فرمان رانده و گاه اتفاق می افتاد که دو نفر در یک شهر ادعای امامت داشته اند. تفرقه، تشتت، ادعای امامت پی در پی، عدم انسجام و نظام قبیله گیری حاکم بر یمن از معضلات عدم ثبات سیاسی مقتدر در یمن بوده است. در سال ۱۰۵۲ هجری ترکان برای صدمین بار به یمن یورش برده و آن جا را تصرف کردند و به سرکوب زیدیه پرداختند.

## زیدیه یمن در قرن چهاردهم هجری

در سال ۱۲۰۷ هجری محمد بن یحیی ملقب به حمیدالدین، المنصور بالله ادعای امامت کرده، ولی نتوانست کاری از پیش ببرد، تا این که امپراطوری عثمانی در سال ۱۳۲۷ق/ ۱۹۱۸م در جنگ جهانی اول از بین رفت و شرایط برای امامت فرزند حمیدالدین مهیا گردید و وی توانست بر یمن تسلط یابد. حکومت فرزندش احمد بن محمد با کودتای عبدالله سلال در سال ۱۳۸۲ق/ ۱۹۶۲م از بین رفت. از آن زمان به بعد حکومت جمهوری در یمن برپا شده و دیگر ائمه زیدیه از اریکه قدرت کنار نهاده شده اند. اکنون نیز کشور یمن به صورت دمکراتیک و جمهوری اداره شده و علی عبدالله به عنوان رئیس جمهور بر آن حکومت می کند. زیدیه حدود نیمی از جمعیت بیست و چند میلیونی کشور یمن را تشکیل می دهند و برخی از زیدیان در منطقه نجران در عربستان و تعدادی از آنها در خارج از یمن زندگی می کنند. [۱۶]

## خلاصه مطالب

۱. نخستین بار زیدیه توسط ابراهیم بن موسی در سال ۱۹۹ هجری وارد یمن شد، ولی وی توسط سپاه عباسی در سال ۲۰۱ هجری شکست خورد و به بغداد رفت.

۲. در سال ۲۸۴ هجری الهادی الی الحق در صعده یمن حکومت زیدیان را تشکیل داد و در سال ۲۸۸ هـ صنعا را نیز به تصرف خود درآورد. وی در سال ۲۹۸ هجری درگذشت. امام هادی در مذهب زیدی مجتهد بود و فقه هادوی را در یمن پایه گذاری نمود که نزدیک به فقه حنفی است. اندیشه های کلامی او به معتزله بسیار نزدیک است. وی دارای تألیفات زیادی است که همگی در مجموعه «مجموع رسائل الامام الهادی الی الحق» به چاپ رسیده است.

۳. پس از الهادی، در سال ۳۰۱ هجری فرزندش ناصر به حکومت رسید. حکومت زیدی یمن پس از وفات ناصر در سال ۳۲۲ هـ در اثر اختلاف فرزندان ناصر، به ضعف گرایید. در سال ۳۸۸ هجری المنصور بالله از نوادگان قاسم رسی به امامت رسید و در سال ۳۹۳ هـ از دنیا رفت. پس از وی فرزندش حسین ادعای مهدویت نمود که در پی آن فرقه ای به نام حسینیه در یمن شکل گرفت.

۴. پس از تئنت فکری زیدیان در یمن، قدرت سیاسی آنها سست تر شد و بالاخره در سال ۴۴۴ هجری حکومت متزلزل آنان از بین رفت که تا سال ۵۸۳ هجری نتوانستند قامت راست کنند.
۵. در دوران انزوای زیدیه در یمن، یکی از بزرگان زیدیه به نام مطرف بن شهاب دیدگاه های جدیدی مطرح نمود که مهمترین آنها تبلیغ عدم دخالت باری تعالی در اعراض بود. علمای زیدی که قائل بودند خداوند اعراض را در اجسام اختراع می کند (مخترعه) با مطرفیه به مقابله پرداختند و مطرفیه در قرن هشتم رو به اضمحلال رفت.
۶. در سال ۵۹۴ هجری عبدالله بن حمزه قیام نمود و صنعا را از ایوبیان گرفت و در سال ۶۱۴ هجری از دنیا رفت. پس از وی تا قرن دهم تعدادی از فرزندان امام هادی با تفرقه امامت نمودند و در قرن یازدهم این اختلافات شدیدتر شد. در سال ۱۰۵۲ هجری ترکان عثمانی برای صدمین بار به یمن یورش برده و آنجا را تصرف کردند.
۷. در سال ۱۳۰۷ هجری حمیدالدین ادعای امامت کرد و پس از سقوط امپراطوری عثمانی، فرزند وی احمد بر یمن تسلط یافت. حکومت وی با کودتای اسلال در سال ۱۳۸۲ هجری از بین رفت و در یمن حکومت جمهوری بر پا شد. پس از آن ائمه زیدیه از قدرت کنار گذاشته شدند و فعلا نیمی از جمعیت یمن را زیدیان تشکیل می دهند.

### پرسش هایی درباره متن

۱. زیدیه در چه تاریخی و چگونه وارد یمن شد؟
۲. درباره زندگی، شخصیت، فعالیت های علمی - سیاسی و تألیفات امام هادی توضیح دهید.
۳. بعد از امام هادی چه کسی در یمن به قدرت رسید.
۴. درباره قاسم بن علی (المنصور بالله) و حکومت وی توضیح دهید.
۵. حسین بن قاسم کی بود و چه اندیشه هایی داشت؟
۶. درباره وضعیت زیدیان یمن پس از حسین بن قاسم توضیح دهید.
۷. مطرفیه چه کسانی بودند، اندیشه های آنان چیست و سرانجام شان چه بود؟
۸. درباره امام عبدالله بن حمزه و فعالیت های وی در یمن توضیح دهید.
۹. درباره وضعیت زیدیان یمن در قرن دهم تا سیزدهم و سرانجام حکومت های زیدی در یمن توضیح دهید.
۱۰. وضعیت فعلی زیدیان یمن چگونه است؟

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. تاریخ الیمن السیاسی، نوشته محمدبن یحیی الحداد، جلد دوم و سوم، انتشارات دارالتنویب، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق. (این کتاب به صورت پراکنده در این دو جلد به ائمه زیدیه یمن پرداخته است، و در مجموع مطالب خوبی آورده است).
۲. دولت زیدیه در یمن، احمد خضیری، ترجمه احمد بادکوبه، قم.
۳. طبقات الزیدیه الکبری، ابراهیم بن قاسم، اردن.
۴. الافاده فی تاریخ الائمة الزیدیه، یحیی بن حسین، یمن.
۵. الحدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه، حمید بن احمد محلی، یمن.

پی نوشتها:

[۱]. به احتمال زیاد، وی ابراهیم بن موسی بن عبدالله محض بن حسن بن امام حسن مجتبی (علیه السلام) است. ر.ک: عمده الطالب، ص ۱۳۴.

[۲]. شاید مخالفت محمدبن زید با وی باعث شده است که زیدیان یمن، در کتب خویش محمدبن زید را به عنوان یکی از ائمه زیدیه یاد نکنند.

- [۳]. خضیری احمد در کتاب دولت زبیدیہ در یمن، ترجمه احمد بادکوبه هزاره، در صفحه ۳۷ می نویسد: «دو سگه در موزه هنر اسلامی قاهره موجود است که در صعدہ در سال ۲۹۸ ق ضرب شده است». گفتنی است که این کتاب فقط درباره حکومت هیجده ساله یحیی بن حسین است و تمام مطالب را از این کتاب نقل کرده ایم.
- [۴]. فخر رازی، الشجرۃ المبارکۃ فی أنساب الطالبیہ، ص ۳۹.
- [۵]. مجموعه رسائل امام هادی، صص ۵۵۸ - ۵۶۲.
- [۶]. سید علی موسوی نژاد، تراث الزبیدیہ، ص ۷۰.
- [۷]. همان، ص ۷۱.
- [۸]. ر.ک: مجله هفت آسمان، ش ۲۷، پاییز ۱۳۸۴ ش.
- [۹]. دائرۃ المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶۱.
- [۱۰]. موسوی نژاد، امامت از دیدگاه زبیدیہ، پایان نامه کارشناسی ارشد مرکز تربیت مدرس قم، ص ۳۵.
- [۱۱]. الیمن فی ظل الاسلام، صص ۱۱۴ - ۱۱۵.
- [۱۲]. محمد یحیی الحداد، تاریخ الیمن السیاسی، ج ۲، ص ۱۷.
- [۱۳]. برای مطالعه بیشتر بنگرید: مجله هفت آسمان، شماره ۱۹، مدخل مطرفیہ، نوشته محمدکاظم رحمتی؛ مجله کتاب ماه دین، شماره ۴۹-۵۰، مقاله «یادداشتی درباره مطرفیہ و قاضی جعفر بن عبدالسلام» نوشته حسن انصاری قمی.
- [۱۴]. محمد یحیی الحداد، التاریخ العام للیمن، ج ۳، صص ۷۱-۷۴.
- [۱۵]. تراث الزبیدیہ، صص ۱۵۱-۱۵۳.
- [۱۶]. موسوی نژاد، «امامت از دیدگاه زبیدیہ»، صص ۳۷-۴۵؛ مدخل «آل طباطبای»، دائرۃ المعارف بزرگ اسلامی.

## بخش دوم: عالمان و فقیهان زبیدیہ

### درس هفتم: مقدمه

#### قاسم رسی

#### یحیی بن حسین

#### ناصر أطروش یا ناصر کبیر

#### خلاصه مطالب

۱. قاسم رسی از نوادگان امام حسن (علیه السلام) در سال ۱۶۹ هجری در منطقه رسّ (نزدیک مدینه) به دنیا آمد. وی فقه را نزد علمای حنفی و کلام را نزد معتزله فراگرفت و با تأثیرپذیری از معتزله، زمینه ساز پذیرش دیدگاه های معتزله توسط زیدیان یمن گردید. از کتب وی می توان الرد علی الزندیق ابن المقفع، الرد علی النصارى، الرد علی الرافضه، الرد علی المجره، تثبیت الامامه و الطهاره را نام برد.
۲. امام هادی مؤسس حکومت زبیدیہ یمن، از پدربزرگش قاسم رسی متأثر بود و دیدگاه های وی را تبیین دوباره نمود. وی امام علی (علیه السلام) را افضل صحابه و احق به خلافت می داند و پس از وی امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را امام می داند. او به صحابه نیز نگاه مثبت دارد.
۳. ناصر اطروش بسیاری از زرتشتیان گیلان را مسلمان نمود. او در کلام متبحر و در فقه نیز صاحب مکتب است. اندیشه های کلامی و فقهی او به امامیه نزدیک است. وی امامت دو امام در یک زمان را نیز می پذیرد.

## منابع برای مطالعه بیشتر

۱. مقاله «امامت از دیدگاه قاسم رستی»، مجله هفت آسمان، ش ۲۷، سال ۱۳۸۴ش.
۲. مجموع رسائل الامام الهادی الی الحق، یمن.
۳. مجموع رسائل الامام قاسم بن ابراهیم الرستی، یمن.
۴. الاحتساب، ناصر اطروش، یمن.
۵. زیدیه در یمن، ترجمه هزاره بادکوبه ای، قم.

## درس هشتم: حاکم جُشمی

### ابن المرتضی

### یحیی بن حمزه

### خلاصه مطالب

۱. حاکم جشمی از نسل محمد بن حنفیه در سال ۴۱۳ هجری در جُشم از توابع نیشابور متولد شد و در نزد زیدیان مکه درس خواند و فردی معتزلی – زیدی گردید. وی در تفسیر صاحب نظر بود و با مذهب جبر دشمنی داشت و جبریه وی را در سال ۴۹۴ هجری در مکه به قتل رساندند. وی فلاسفه را نیز نقد نموده است. از نظر او، ۱۰۳ آیه از آیات قرآن در شأن اهل بیت(علیه السلام) نازل شده است.
۲. ابن مرتضی در سال ۷۶۳ هجری در صنعا به دنیا آمد. وی در فنون مختلف و در کلام و فقه زیدی تألیفات زیادی دارد که مهمترین آنها الاحکام من البحر الزخار و عیون الازهار فی فقه ائمه الاطهار در فقه زیدی و المنیة والامل در مذاهب اسلامی و تصحیح العقائد در علم کلام است. اندیشه های کلامی وی به معتزله نزدیک است.
۳. یحیی بن حمزه (۶۶۹-۷۴۹ق) از نوادگان امام جواد(علیه السلام) است. تألیفات وی را بالغ بر یکصد مجلد دانسته اند که از جمله می توان به الانتصار در فقه مقارن و الطراز المتضمن الاسرار البلاغه و علوم حقایق الاعجاز در اعجاز قرآن اشاره نمود. وی تکفیر مسلمان را جایز نمی داند و از موالات صحابه دفاع می کند.

## منابع برای مطالعه بیشتر

۱. الحاکم الجُشمی و منهجه فی تفسیر القرآن، عدنان زرزور، بیروت.
۲. البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار، احمد بن یحیی بن مرتضی، یمن.
۳. الامام المجتهد یحیی بن حمزه و آراؤه الکلامیه، احمد محمود صبحی، بیروت.

پی نوشتها:

- 
- [۱]. در چینش اندیشمندان زیدیه وام دار کتاب فی علم الکلام، قسم الزیدیه، نوشته احمد محمود صبحی هستم.
  - [۲]. رسائل العدل والتوحید، جمع آوری محمد عماره، رساله اصول العدل والتوحید، ج ۱، صص ۹۶-۹۷ و ۱۰۲-۱۰۴.
  - [۳]. سبأ: ۵۰.



- [۴]. رسائل العدل والتوحيد، ج ۱، ص ۱۲۰.
- [۵]. همان، ص ۱۴۲.
- [۶]. همان، صص ۱۲۸-۱۲۹.
- [۷]. همان، ص ۱۳۰.
- [۸]. فی علم الکلام، قسم الزیدیه، ج ۳، ص ۱۱۱.
- [۹]. در زمینه افکار کلامی قاسم رسی در باب امامت بنگرید: بنیامین آبراهام أف، مقاله «امامت از دیدگاه قاسم رسی»، ترجمه مصطفی سلطانی، مجله هفت آسمان، شماره ۲۶، سال ۱۳۸۴ش.
- [۱۰]. مجموع رسائل الامام الهادی الی الحق، صص ۴۳۶-۴۳۹ (رساله تثبیت امامة امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(علیه السلام)).
- [۱۱]. همان، صص ۱۹۵-۱۹۶ (کتاب اصول الدین)؛ فی علم الکلام، ص ۱۲۲.
- [۱۲]. همان، ص ۹۷ (رساله جواب لأهل اصنعاء علی کتاب کتبوه الیه عند قدومه البلد).
- [۱۳]. همان، ص ۱۵۵ (کتاب منزلة بین منزلتین).
- [۱۴]. حمید بن علی المحلی، الحدائق الوردیه فی مناقب أئمة الزیدیه، ج ۲، ص ۶۰.
- [۱۵]. ناصر أطروش، البساط، صص ۴۵-۴۷، تحقیق عبدالکریم احمد.
- [۱۶]. همان، صص ۵۴ - ۵۵.
- [۱۷]. همان، ص ۷۵.
- [۱۸]. همان، ص ۶۹.
- [۱۹]. ناصر اطروش، الاحتساب، ص ۴۶.
- [۲۰]. همان، ص ۴۸.
- [۲۱]. همان، ص ۴۸.
- [۲۲]. همان، صص ۴۹-۵۰.
- [۲۳]. همان، ص ۵۶.
- [۲۴]. همان، ص ۶۴.
- [۲۵]. ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل ابن کرّامه، نوشته مسعود جلالی مقدم.
- [۲۶]. تراث الزیدیه، صص ۹۶-۹۷.
- [۲۷]. حاکم جشمی، رساله ابلیس الی اخوانه المناجیس، ص ۶۲.
- [۲۸]. القلائد فی تصحیح العقائد، صص ۱۴۱-۱۴۵.
- [۲۹]. همان، صص ۱۴۴-۱۴۵.
- [۳۰]. صبحی، فی علم الکلام، قسم الزیدیه، صص ۲۸۳-۲۸۴.
- [۳۱]. همان، ص ۳۱۰.
- [۳۲]. گفتنی است که لقب المؤید بالله به سه نفر از بزرگان زیدیه اطلاق می شود؛ الف: ابوالحسین، احمد بن حسین بن هارون (م ۴۱۱ هـ)؛ ب: ابوطالب، یحیی بن احمد بن حسین (م ۵۲۰ هـ)؛ ج: یحیی بن حمزه من علی (م ۷۴۹ هـ).
- [۳۳]. عبدالسلام بن عباس الوجیه، اعلام المؤلفین الزیدیه، صص ۱۱۲۴-۱۱۳۲.
- [۳۴]. تراث الزیدیه، ص ۱۳۹.
- [۳۵]. فی علم الکلام، قسم الزیدیه، صص ۲۰۶-۲۷۱.
- [۳۶]. یحیی بن حمزه، الشامل لحقایق الادله العقلیه و اصول المسائل الدینیّه، ج ۲، صص ۱۷۲-۱۸۰ (این کتاب خطی است، لذا از فی علم الکلام صبحی، صص ۲۲۲-۲۲۴، نقل کردیم).
- [۳۷]. الامام المجتهد یحیی بن حمزه و آراؤه الکلامیّه، صص ۲۰۳-۲۰۴.
- [۳۸]. همان، ص ۲۰۴، پاورقی شماره ۲.
- [۳۹]. لازم به ذکر است که این دیدگاه همه علمای امامیه نیست. خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید الاعتقاد در این باره می نویسد: «فی احکام

المخالفين: قال: محاربو علي (عليه السلام) كفره و مخالفوه فسقه». علامه حلی در توضیح این عبارت می نویسد: «... مخالفان حضرت امیر(علیه السلام) در امامت فاسقند و این اقوی است. برخی نیز قائل به کفر مخالف هستند...». کشف المراد، ص ۴۲۳.

[۴۰]. الرسالة الوازعة للمعتدين عن سب صحابة سيد المرسلين، صص ۲۶-۲۷.

[۴۱]. همان، ص ۲۸. نیز بنگرید: رساله موقف الزیدیه من الصحابه، ذیل عقد اللالی فی الرد علی ابی حامد الغزالی، صص ۵۷-۸۰.

[۴۲]. همان، صص ۳۳-۳۵. نیز بنگرید: یحیی بن حمزه، عقد اللالی فی الرد علی ابی حامد الغزالی، صص ۱۳۱-۱۸۰.

[۴۳]. همان، صص ۳۵-۳۸.

[۴۴]. همان، صص ۴۰-۴۱.

## درس نهم: جریان زیدیه سلفی

### بخش سوم: عقاید زیدیه

#### درس دهم: اصول اعتقادی مذهب زیدیه

پیش در آمد

دیدگاه زیدیه در اصول دین تفاوت چندانی با دیگر عدلیّه ندارد. آنان پس از اعتقاد به حسن و قبح عقلی، همچون دیگر شیعیان به دو اصل توحید و عدل به عنوان اساسی ترین اصول اعتقادی می نگرند و بر اساس آن هر گونه تشبیه و تجسیم را نفی کرده و خدا را عادل می دانند که بر اساس مصالح و مفاسد حکم کرده، پاداش می دهد و مجازات می کند.

آنها همچنین به اختیار انسان در افعال معتقدند و جبر را رد می کنند و بر خلاف مرجئه برآنند که خداوند به وعده و وعیدهای خود عمل خواهد کرد و همچون معتزله در مورد مرتکب کبیره به جایگاه بین دو جایگاه «المنزلة بین المنزلتین» اعتقاد دارند و مرتکب کبیره را در رتبه‌های میان مؤمن و کافر قرار می دهند. همچنین به اصل امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از اصول دین مبین اسلام باور دارند. آنان به اصل نبوت و امامت نیز به عنوان اصول اساسی دین می نگرند و در خصوص امامت دیدگاه‌های ویژه ای دارند.

#### تاریخ پیدایش

قبل از بیان تفصیلی اعتقادات زیدیه در مسائل مختلف اعتقادی مناسب است نگاهی داشته باشیم به تاریخ شکل گیری و طرح مباحث اعتقادی در میان زیدیان.

احمد بن حسن رصاص (متوفای ۶۲۱ قمری) به عنوان یکی از برجسته ترین شخصیت های زیدیه یمن در قرن هفتم، مسائل اعتقادی را در سی اصل و در سه باب جداگانه که هر کدام ده مسأله را شامل می شود تقسیم کرده است: باب اول در توحید؛ باب دوم در عدل و باب سوم در وعد و وعید. از آن پس تاکنون این تقسیم بندی مورد توجه و قبول عالمان زیدیه قرار گرفته و به عنوان منشور اعتقادی آنان شناخته شده است.

ولی به نظر برخی دیگر از عالمان زیدیه، تقسیم بندی رصاص، بهترین تقسیم ممکن نیست.

علامه عبدالله بن حسن دواری (متوفای ۸۰۰ قمری) و قبل از او احمد بن حسین مانکدیم (متوفای ۴۲۵ قمری) تصریح می کنند که بهترین تقسیم، تقسیم قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفای ۴۱۵ قمری) است که برای اولین بار مباحث اعتقادی را دو فصل قرار داده اولی در توحید و دومی در عدل و

در فصل اخیر همه مباحث را غیر از توحید گرد آورده است. [۱]

برای بررسی همه جانبه تر این موضوع باید به دوره شکل گیری و تبیین مذهب زیدیه یعنی قرون سوم و چهارم بازگشت و اقوال امامان و عالمان زیدیه را از آن زمان تاکنون بازخوانی کرد:

۱. قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا (متوفای ۲۴۶ قمری) اولین شخصیت و امام زیدیه است که به تبیین اصول اعتقادی زیدیه می پردازد. وی در رساله الأصول الخمسة از پنج اصل اساسی نام می برد که بنا به تعبیر وی هر کس به این پنج اصل معتقد نباشد گمراه و نادان است. چکیده این اصول پنج گانه عبارت است از:

توحید، عدل، صدق وعد و وعید، مرجعیت کتاب و سنت و تفاوت مسائل تجاری و اجتماعی در دو زمان حکومت عدل و حکومت ظلم؛ که می توان آن را به نوعی به اصل امر به معروف و نهی از منکر بازگرداند. [۲]

البته قاسم رسی در رساله دیگری به تبیین متفاوت و مفصل تری از اصول اعتقادی دست زده و چنین می گوید:

اصول دین هیجده اصل است: توحید، عدل، تصدیق وعد و وعید، نبوت، امامت، ولاء «تولا»، برائت «تبرا»، نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، نیکی به پدر و مادر، صلح و خواستن آنچه برای خود می پسندی برای دیگران و نپسندیدن آنچه برای خود نمی خواهی برای آنان. [۳]

این تذکر لازم است که اگرچه قاسم رسی از اصل امامت به عنوان اصلی مستقل یاد نکرده ولی در خصوص امامت تألیفات مستقل متعددی دارد که عبارتند از: تثبیت الإمامة، الإمامة، إمامة أمير المؤمنين، الرد علی الرافضة والرد علی الروافض من أهل الغلو. [۴]

۲. محمد فرزند قاسم رسی (متوفای ۲۸۴ قمری) نیز به عنوان یکی دیگر از شخصیت های زیدیه در قرن سوم، از نه اصل اعتقادی نام می برد: معرفت خدا، عدل، وعد و وعید، معرفت و ایمان به ملائکه، معرفت پیامبران، معرفت کتاب های آسمانی، امامت و معرفت خوبی ها و بدی ها. [۵]

می توان گفت محمد بن قاسم با تفصیل بیشتر به همان اصولی اشاره دارد که پیش از آن پدرش قاسم رسی بیان کرده است چرا که او نیز در ابتدا به سه اصل شناخت خدا «توحید»، عدل و وعد و وعید «معاد» اشاره دارد و اصل چهارم و ششم «معرفت ملائکه و کتاب آسمانی» توضیحی تفصیلی است و اصل هشتم نیز بیانی دیگر از همان اصل امر به معروف و نهی از منکر است. در این میان شاید مهمترین تغییر در آن است که محمد بن قاسم اصل امامت را به عنوان اصلی مستقل مطرح کرده و در کنار دیگر اصول اعتقادی همچون توحید، عدل، نبوت و معاد نشانده است.

۳. هادی الی الحق یحیی بن حسین بن قاسم رسی (متوفای ۲۹۸ قمری)، برادر زاده محمد بن قاسم و نواده قاسم رسی نیز به عنوان یکی از برجسته ترین امامان و شخصیت های زیدیه در قرن سوم و پایه گذار دولت زیدیه در یمن، اصل امامت را به عنوان یکی از اصول اعتقادی مطرح می کند.

مهمترین عبارت های نقل شده از هادی یحیی بن حسین در بیان اصول اساسی اعتقادی عبارتند از:

الف. در کتاب مستقلی با نام المنزلة بین المنزلتین اصول اعتقادی را همچون معتزله چنین ذکر کرده است:

توحید، عدل؛ اثبات وعد و وعید؛ اعتقاد به جایگاه بین دو جایگاه «المنزلة بین المنزلتین» و امر به معروف و نهی از منکر. [۶]

ب. همو در کتاب أصول الدین با جایگزین کردن امامت بجای اصل «المنزلة بین المنزلتین»، اصول اعتقادی را چنین برمی شمارد:

توحید، عدل، وعد و وعید، امر به معروف و نهی از منکر و امامت برگزیدگانی از خاندان پیامبر. [۷]

ج. فرزند ارشد هادی یحیی بن حسین یعنی محمد مرتضی لدین الله (۳۱۰ق) از پدرش رساله ای را نقل کرده که در آن به اصول اعتقادی می پردازد. در این رساله اصول اعتقادی چنین آمده:

توحید، عدل، تصدیق وعد و وعید، نبوت، امامت. [۸]

همان گونه که ملاحظه می شود در هر سه متن نقل شده از هادی یحیی بن حسین سه اصل توحید و عدل و وعد و وعید، ثابت است ولی در متن دوم و سوم اصل امامت جایگزین اصل جایگاه بین دو جایگاه «المنزلة بین المنزلتین» شده است. شاید به آن دلیل که هادی یحیی بن حسین در جوانی تحت تأثیر تفکر معتزله بوده و به دلیل متأثر بودن از مکتب اعتزال در کتاب المنزلة بین المنزلتین اصول دین را همچون معتزله آورده ولی بعداً و

به ویژه پس از تشکیل حکومت در یمن در سن سی و پنج سالگی و بر اساس تفکرات شیعی، اصل امامت را بجای اصل «المنزلة بین المنزلتین» نشانده است.<sup>[۹]</sup>

همان گونه که به زودی توضیح خواهیم داد زیدیه تا به امروز همچنان در خصوص مرتکب کبیره همچون معتزله معتقد به جایگاه بین دو جایگاه اند؛ یعنی مرتکب کبیره را نه مؤمن می دانند و نه کافر. بنابراین حذف این اصل به معنای دست کشیدن زیدیه از اعتقاد به آن نیست بلکه به معنای جایگزینی آن با اصل و اعتقادی مهم تر از آن است.

در متن سوم نیز علاوه بر این بجای اصل امر به معروف و نهی از منکر، اصل نبوت مورد تأکید قرار گرفته است.

۴. مرتضی لدین الله محمد بن یحیی بن حسین (متوفای ۳۱۰ قمری) نیز به عنوان یکی دیگر از برجسته ترین امامان زیدیه و جانشین پدر در زمامداری شیعیان زیدی در یمن، در کتاب مستقلی همین پنج اصل اخیر را مقدم بر دیگر اعتقادات به عنوان اصول دین مطرح کرده است.<sup>[۱۰]</sup>

۵. احمد بن موسی طبری (متوفای ۳۴۰ قمری) شخصیت دیگر زیدیه در همین دوره است که برای یاری هادی یحیی بن حسین از ایران به یمن رفته و در زمان دولت او و دو فرزندش محمد مرتضی لدین الله و احمد ناصر لدین الله (متوفای ۳۱۵ قمری) از برجسته ترین یاران امامان زیدیه در یمن و عالمی برجسته بوده است. وی نیز در صدر اصول اعتقادی از پنج اصل توحید، عدل، وعد و وعید، نبوت و امامت نام می برد و از امر به معروف و نهی از منکر تنها در ردیف فروع دین همچون نماز و روزه و حج و زکات نام می برد.<sup>[۱۱]</sup>

و بدین ترتیب اصول اعتقادی زیدیه در این پنج اصل خلاصه شده و پس از این دوره که دوران شکل گیری مذهب زیدیه است در طول تاریخ و توسط عالمان زیدیه مطرح و شرح و بسط داده شده است:

۱. در قرن پنجم امام برجسته زیدیه در ایران مؤید بالله احمد بن حسین هارونی (متوفای ۴۲۴ قمری) در کتاب التبصره همین پنج اصل به ضمیمه امر به معروف و نهی از منکر را مورد بررسی قرار داده است.<sup>[۱۲]</sup>

۲. و در همین قرن و در اوج نزدیکی زیدیه ایران با مکتب معتزله، امام و شخصیت دیگر زیدیه احمد بن حسین مانکدیم (متوفای ۴۲۵ قمری) به شرح الأصول الخمسة قاضی عبدالجبار معتزلی می پردازد. وی پس از تبیین پنج اصل اعتقادی معتزله در فصلی جداگانه ولی مرتبط با اصل امر به معروف و نهی از منکر به بحث امامت توجهی ویژه کرده است.<sup>[۱۳]</sup>

۳. در قرن ششم، متوکل علی الله احمد بن سلیمان (متوفای ۵۶۶ قمری) که از امامان بنام و مشهور زیدیه در یمن است در کتاب حقائق المعرفة اعتقادات را که از آن تعبیر به معارف کرده، به ۱۳ معرفت تقسیم کرده که عبارتند از: آفرینش، آفریننده، توحید، عدل، نعمت، شکر منعم، امتحان، پاداش، کتاب، پیامبر، امام و اختلاف.<sup>[۱۴]</sup>

۴. در آغاز قرن هفتم امام مشهور زیدیه یمن منصور بالله عبدالله بن حمزه (متوفای ۶۱۴ قمری) در کتاب العقد الثمین، از همان روش تقسیم مباحث به پنج اصل پیش گفته پیروی می کند.<sup>[۱۵]</sup> ولی در رساله دیگری به نام زبد الأدلة مباحث اعتقادی را در قالب سی و دو سؤال و جواب و در سه بخش توحید، عدل و وعد و وعید بررسی می کند که البته در ضمن بحث عدل به بحث نبوت و پس از بحث وعد و وعید به امامت نیز پرداخته است.<sup>[۱۶]</sup>

۵. در همین قرن احمد بن حسن بن محمد رصاص (متوفای ۶۲۱ قمری) یکی از عالمان بنام سده های میانه زیدیه در یمن، دو کتاب در تبیین اعتقادات زیدیه تألیف کرده است. یکی با نام الخلاصة النافعة بالأدلة القاطعة فی قواعد التابعة<sup>[۱۷]</sup> و دیگری مصباح العلوم فی معرفة الحی القیوم مشهور به ثلاثون مسأله.<sup>[۱۸]</sup>

رصاص هر دو تألیف خود را به سه بخش توحید، عدل و وعد و وعید تقسیم کرده است.<sup>[۱۹]</sup> بخش اول با سه فصل در بیان لزوم نظر و اندیشه هایی که به شناخت خداوند منتهی گردد، آغاز می شود و به دنبال آن در ده مسأله به مباحث توحید و در بخش دوم و سوم نیز در هر یک با ذکر ده مسأله به طرح مباحث عدل و وعد و وعید و در مجموع در سی مسأله به همه مباحث اعتقادی توجه شده است. چکیده های از کتاب مصباح العلوم در پایان این نوشتار به عنوان ضمیمه، ارائه شده است.

ویژگی های کار رصاص در چند امر است:

اول: ساده کردن مباحث اعتقادی و بیان آن در جملات کوتاه.

دوم: تقسیم جدید مباحث که دیگر بر اساس تقسیم به اصول پنج گانه که متأثر از روش معتزله بود، نیست.

سوم: حذف دو اصل مهم معتزله و درج آن در ضمن مباحث دیگر. یعنی آوردن دو بحث «المنزلة بين المنزلتين» و امر به معروف و نهی از منکر در باب وعد و وعید.

چهارم: آوردن بحث نبوت در ضمن مسائل عدل و ذکر امامت در ضمن مسائل وعد و وعید. این در حالی است که پیش از این نبوت و امامت اغلب به عنوان دو اصل مستقل مطرح می شد.

به عقیده برخی محققان این روش در تقسیم مباحث قبل از رصاص مرسوم نبوده و از ابتکارات او به حساب می آید. ولی به نظر می رسد روش او به نوعی الگوگیری از روش امام منصور بالله عبدالله بن حمزه در کتاب زید الأدلة باشد. [۲۰]

همان گونه که در آغاز اشاره شد پس از رصاص، روش او در دو تألیف پیش گفته مورد قبول و توجه خاص زیدیه قرار گرفت و به زودی برای دیگر عالمان زیدیه در قرن هفتم و هشتم به الگو تبدیل شد و عالمان متعددی از زیدیه بر اساس آن دست به تألیف زدند و یا به نظم و شرح این دو اثر پرداختند. [۲۱]

با توجه به این که سی مسأله مطرح شده به وسیله رصاص به عنوان منشور اعتقادی زیدیه شناخته شده و همچنان مورد قبول آنان است، ما نیز برای معرفی عقاید زیدیه در این نوشتار همین سی مسأله را محور قرار خواهیم داد.

۶. حسین بن بدرالدین (متوفای ۶۶۲ قمری) یکی دیگر از عالمان زیدیه در قرن هفتم است که در کتاب العقد الثمین فی معرفة رب العالمین پنج اصل اعتقادی زیدیه را در قالب سی فصل مورد بررسی قرار داده است که پس از مقایسه آن با کتاب الخلاصة و مصباح العلوم متأثر بودن مؤلف، از احمد بن حسن رصاص کاملاً محتمل به نظر می رسد. کتاب العقد الثمین نیز همانند آن دو کتاب مورد توجه بسیاری از عالمان زیدیه قرار گرفته و شرح های متعددی بر آن نگاشته شده است. [۲۲]

۷. عبدالله بن زید عنسی (متوفای ۶۶۷ قمری) دیگر معاصر احمد بن حسن رصاص و متأثر از روش اوست. وی در کتاب الإرشاد إلى نجاه العباد اعتقادات را در ده رکن که شامل سی معرفت می شود، دسته بندی می کند. مجموعه این معارف به توحید، عدل، نبوت، امر به معروف، نهی از منکر، امامت و اثبات وعد و وعید بازمی گردد. [۲۳]

پس از این دوره و همان گونه که پیش تر اشاره شد تقریباً اغلب کتاب های عقاید زیدیه با محوریت پنج اصل توحید، عدل، نبوت، امامت و وعد و وعید و بسیاری با الگو گرفتن از تألیفات عالمان قرن ششم و هفتم در سی مسأله نگاشته شده است.

البته برخی از عالمان زیدیه بنابر سلیقه خود برخی از اصول را در برخی دیگر مندرج کرده ولی از کلیت همان اصول پنج گانه خارج نشده اند. به عنوان نمونه امام برجسته زیدیه مهدی لدین الله احمد بن یحیی مشهور به ابن مرتضی (متوفای ۸۴۰ قمری) در کتاب القلائد فی تصحیح العقائد مباحث اعتقادی را در شش کتاب: توحید، عدل، نبوت، وعد و وعید، تکفیر و تفسیق و امامت بررسی کرده است. [۲۴]

امام برجسته دیگر زیدیه منصور بالله قاسم بن محمد بن علی (متوفای ۱۰۲۹ قمری) نیز در کتاب مشهور و مهم اعتقادیش الأساس لعقائد الأکیاس [۲۵] تقریباً همان راه را رفته و بار دیگر به بحث جایگاه بین دو جایگاه «المنزلة بين المنزلتين» توجه مستقل داشته و مباحث را در شش کتاب تقسیم کرده است که عبارتند از: توحید، عدل، نبوت، امامت، جایگاه بین دو جایگاه «المنزلة بين المنزلتين» و وعد و وعید. [۲۶]

همچنین نواده او یعنی محمد بن حسن بن قاسم (متوفای ۱۰۷۹ قمری) در کتاب سبیل الرشاد مسائل اعتقادی را در چهار بخش بررسی کرده که عبارت است از: توحید، عدل، وعد و وعید و نبوت. [۲۷]

**خلاصه مطالب**

ائمه و عالمان زیدیه همانند دیگر عدلیه، ضمن پذیرش حسن و قبح عقلی و رد تشبیه و تجسیم، دسته بندی هایی از اصول اعتقادی ارائه داده اند که علی رغم تفاوت هایی در جزئیات، کلیت این دسته بندی ها به اصول ذیل بازمی گردد: توحید، عدل، نبوت، وعد و وعید، امامت و امر به معروف و نهی از منکر. در برخی دسته بندی ها، اصل منزله بین المنزلتین و اصل معاد به جای برخی اصول دیگر مثل امامت ذکر شده است.

### پرسش هایی درباره متن

۱. نخستین بار اصول اعتقادی زیدیه توسط چه کسی و در چه تاریخی تدوین شد؟
۲. ویژگی دسته بندی محمد بن قاسم از اصول اعتقادی زیدیه در چیست؟
۳. اصول اعتقادی از نظر الهادی الی الحق کدام اند؟
۴. کدام عالم زیدی بر اصول ختمه قاضی عبدالجبار معتزلی شرح نوشت؟
۵. دسته بندی رصاص از اصول اعتقادی زیدیه دارای چه ویژگی هایی است؟

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. الشافی، عبدالله بن حمزه، صنعاء.
۲. ینابیع النصیحة فی العقائد الصحیحة، امیرحسین بن بدرالدین، یمن.
۳. الأساس لعقائد الأکیاس، قاسم بن محمد بن علی، یمن.
۴. مجموع السید حمیدان، حمیدان بن یحیی قاسمی، یمن.

پی نوشتها:

- [۱]. شرح الأصول الخمسة، ص ۱۲۳؛ احمد بن یحیی ابن حابس، الإيضاح شرح المصباح، ص ۵۶. لازم به یادآوری است که این تقسیم مربوط به کتاب المغنی می شود وگرنه قاضی عبدالجبار در کتاب الأصول الخمسة مباحث را در ضمن پنج اصل اعتقادی معتزله یعنی توحید، عدل، منزلت بین دو منزلت، وعد و وعید و امر به معروف و نهی از منکر آورده است و در کتاب مختصر الحسنی از چهار اصل نام می برد: توحید، عدل، نبوت و شرایع. ر.ک: احمد بن حسین مانکدیم، شرح الأصول الخمسة، صص ۱۲۲-۱۲۳.
- [۲]. الأصول الخمسة، منتشرشده در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم الرستی، ج ۱، ص ۶۴۷-۶۴۸.
- [۳]. أصول الدین، منتشرشده در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم الرستی، ج ۱، ص ۶۵۳.
- [۴]. علاوه بر انتشار مستقل برخی از این عناوین همه این مجموعه تألیفات، به همراه دیگر تألیفات قاسم رستی در کتابی با نام مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم الرستی، منتشر شده است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: تراث الزیدیه.
- [۵]. الأصول الثمانية، صص ۳۲-۷۸؛ همین کتاب با نام الأصول التسعة در مجموع کتب و رسائل الإمام محمد بن القاسم، صص ۷۵-۱۲۳.
- [۶]. ر.ک: هادی الی الحق یحیی بن حسین، المنزلة بین المنزلتین؛ مجموع رسائل الإمام الهادی، صص ۱۵۲-۱۷۹.
- [۷]. أصول الدین، ص ۶۲؛ مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۱۹۱.
- [۸]. کتاب فیہ معرفة الله، در مجموع رسائل الإمام الهادی، صص ۴۹-۶۴.
- [۹]. علی محمد زید، معتزلة الیمن دولة الهادی و فکرة، ص ۱۵۸.
- [۱۰]. کتاب الأصول، صص ۲۹-۴۵؛ مجموع کتب و رسائل الإمام المرتضی لدین الله، ج ۲، صص ۷۰۵-۷۲۶.
- [۱۱]. المنیر، صص ۹۸-۹۹.
- [۱۲]. التبصرة فی التوحید والعدل، صص ۳۲-۹۲.
- [۱۳]. ر.ک: شرح الأصول الخمسة، صص ۷۴۹-۷۶۶.

[۱۴]. متوکل علی الله احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة، ص ۵۵.

[۱۵]. منصور بالله عبدالله بن حمزه، العقد الثمین فی أحكام الأئمة الهادین، ص ۴۲.

[۱۶]. منصور بالله عبدالله بن حمزه، زبد الأدلة فی معرفة الله، منتشر شده در المجموع المنصوری، ج ۱، صص ۵۵۳-۵۶۰.

[۱۷]. دکتر علی محمد زید در کتاب تیارات معتزلة الیمن فی القرن السادس الهجری، ص ۳۱۰، به اشتباه این کتاب را به قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام (متوفای ۵۷۳ قمری)، یکی از برجسته ترین متکلم زیدیه در قرون میانه، نسبت داده و از آن به عنوان النابعة فی الأدلة القاطعة یاد کرده است! مقایسه کنید با مؤلفات الزیدیه، ج ۱، ص ۴۴۴ و اعلام المؤلفین الزیدیه، ص ۹۲ و ص ۲۷۹.

[۱۸]. کتاب مصباح العلوم تاکنون بارها به صورت مستقل و به همراه برخی از شرح هایش منتشر شده است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: تراث الزیدیه.

[۱۹]. بر اساس گزارش سید احمد حسینی در مؤلفات الزیدیه، کتاب الخلاصة النافعة چهار باب دارد؛ باب اول در وجوب اندیشه و مسائل مرتبط با آن است. ببینید: مؤلفات الزیدیه، ج ۱، ص ۴۴۴. متأسفانه دسترسی به اصل کتاب الخلاصة که تاکنون مخطوط باقی مانده، میسر نشد.

[۲۰]. مقایسه کنید: دکتر علی محمد زید، تیارات معتزلة الیمن، ص ۳۱۳.

[۲۱]. برخی از این تألیفات عبارتند از:

الإصباح علی المصباح، تألیف امام ابراهیم بن محمد مؤیدی (متوفای ۱۰۸۳ قمری). چاپ شده.

الدر المنظوم فی شرح مصباح العلوم، تألیف ابراهیم بن یحیی سحولی (متوفای ۱۰۶۰ قمری). خطی.

الایضاح علی المصباح، تألیف احمد بن یحیی ابن حابس (متوفای ۱۰۶۱ قمری). چاپ شده.

شرح الثلاثین المسألة، تألیف احمد بن محمد ابن مظفر (قرن نهم). خطی، و ... .

برای اطلاع بیشتر، ر.ک: عبدالسلام بن عباس الوجیه، أعلام المؤلفین الزیدیه و سید علی موسوی نژاد، تراث الزیدیه.

[۲۲]. به عنوان نمونه محمد بن یحیی بن مداعس (متوفای ۱۳۵۱ قمری) شرح مفصلی بر العقد الثمین دارد با نام الکاشف الأمین عن جواهر العقد الثمین که نسخه ای از آن در اختیار نگارنده است.

[۲۳]. عبدالله بن زید عنسی، الإرشاد إلى نجاه العباد، ص ۱۸۴.

[۲۴]. ببینید: القلائد فی تصحیح العقائد، صص ۸۱-۱۵۲؛ مقدمه البحر الزخار، صص ۵۲-۹۸.

[۲۵]. این کتاب تاکنون دوبار منتشر شده و بر آن شرح های متعددی نوشته شده است که مهمترین آنها دو شرح احمد بن محمد شرفی (متوفای ۱۰۵۵ قمری) است که با نام های عدة الأكياس و شفاء صدور الناس منتشر شده اند. برای اطلاع بیشتر ر.ک: تراث الزیدیه.

[۲۶]. الأساس لعقائد الأكياس، صص ۳۴-۱۸۲.

[۲۷]. سبیل الرشاد إلى معرفة رب العباد، صص ۲۰-۷۱.

## درس یازدهم: اصول اعتقادی

عالمان زیدیه و از جمله احمد بن حسن رصاص همچون متکلمان معتزله، قبل از آغاز اصول مرتبط با توحید، به بحث وجوب اندیشه و نظر و به دنبال آن معرفت و شناخت خداوند توجه کرده اند که در واقع به عنوان مقدمه بحث توحید مطرح است و از نظر مرتبه مقدم بر مباحث و مسائل توحید است. [۱]

## وجوب اندیشه و تأمل

زیدیه وجوب اندیشه در مورد خداوند را قول امامان خود می دانند و دلیل وجوب اندیشه در نظر آنان از آن جهت است که مکلف را به معرفت خدا می رساند.

سپس به اختلافی اشاره می کنند که در متعلق این وجوب پدید آمده و آن این که آیا آنچه واجب است اندیشه و تأمل است یا معرفت؟ زیدیه همچون معتزله بصره بر آنند که آنچه واجب است اندیشه و نظر است در حالی که معتزله بغداد، واجب را معرفت خداوند دانسته اند. چرا که مقصود اصلی معرفت و شناخت خداوند است و اندیشه صرفاً راه رسیدن به آن است. [۲]

زبیده و جوب اندیشه و نظر را با دو نوع دلیل عقلی و شرعی ثابت می کنند و بازگشت دلیل عقلی را به وجوب شکر منعم و قبح عدم توجه به او می دانند چرا که روشن است که شکر منعم وقتی به منعم منتسب می شود که نسبت به او شناخت و معرفت حاصل باشد. [۳]

و تنها راه شناخت منعم برای مکلفان همین اندیشه و نظر است.

آنها چنین استدلال می کنند که شناخت خداوند یا مسأله بدیهی است که نیاز به تأمل و اندیشه ندارد و یا از راه مشاهده و حواس ظاهری به دست می آید و یا از راه خبرهای متواتر و یا از راه تأمل و اندیشه و از آنجا که سه راه اول مردود است تنها راه چهارم باقی می ماند. چرا که شناخت خداوند از امور بدیهی نیست و گرنه عقلا در مورد آن با هم اختلاف نمی کردند. از راه حواس ظاهری و مشاهده هم به دست نمی آید چرا که اگر امکان مشاهده خداوند در برخی زمان ها وجود داشت باید اکنون نیز امکان مشاهده او فراهم بود با این که روشن است چنین امکانی وجود ندارد. اخبار متواتر نیز راه شناخت خداوند نمی تواند باشد چون تواتر وقتی حجت است که مستند به مشاهده باشد نه به اعتقاد.

و بعد از بطلان سه راه ذکر شده تنها راه باقی مانده برای شناخت خداوند همان اندیشه و تأمل است و چون شناخت خداوند که امری واجب است تنها راهش اندیشه و تأمل است، پس اندیشه و تأمل هم امری واجب می شود. [۴]

## باب توحید

مسأله اول: این جهان آفریننده ای «صانع» دارد که آن را آفریده و تدبیرکننده ای که تدبیر می فرماید. اولین مسأله استدلال بر اصل وجود آفریدگار «اثبات صانع» است. زبیده در این خصوص همچون دیگر متکلمان و به دور از استدلال های فلسفی، از برهان «حدوث و وقدم» سود برده اند. رصاص در این خصوص می گوید:

«اجسام پدید آمده اند «محدث اند». چرا که در آنها عوارضی همچون حرکت و سکون و اجتماع و افتراق دیده می شود و این عوارض محدثند چون با وجود بقای جسم آنها از بین می روند، و اگر قدیم بودند عدم در آنها راه نداشت چرا که تنها قدیم، ذات واجب الوجود است که عدم در مورد او معنا ندارد. و اگر ثابت شد اعراض محدثند اجسام نیز باید محدث باشند چرا که نمی شود جسم و عرض با هم به وجود آیند و یکی قدیم و دیگری محدث باشد چرا که قدیم باید در تقدیمی بی آغاز بر محدث مقدم باشد. و اگر ثابت شد که این اجسام محدث اند پس باید به وجود آورنده ای داشته باشند که همان خداوند متعال است.» [۵]

مسأله دوم: خداوند توانا «قادر» است. این مسأله و چهار مسأله پس از آن در بیان صفاتی است که باید وجود آنها را برای خداوند اثبات کرد «صفات ایجابی»، و در اصل اثبات آنها میان متکلمان مذاهب مختلف، اختلاف زیادی دیده نمی شود. این صفات عبارتند از: توانایی «قدرت»، دانایی «علم»، زنده بودن «حیات»، شنوا «سمیع» و بینا «بصیر» بودن و ازلی «قدیم» بودن.

در این مسأله و به عنوان اولین صفت ایجابی، به توانایی خداوند به معنای امکان انجام کار، توجه شده است. متکلمان زبیده دلیل این توانایی را آفرینش جهان هستی دانسته اند:

«دلیل بر توانایی خداوند متعال آن است که چنین جهانی از او به وجود آمده است و اگر او توانایی ایجاد آن را نداشت آن را به وجود نمی آورد. چرا که ضعیف و ناتوان، امکان ایجاد کار را ندارد.» [۶]

مسأله سوم: خداوند دانا «عالم» است. دومین صفتی که برای خداوند اثبات می شود صفت علم و دانایی است. احمد بن حسن رصاص، دانا و عالم را کسی معرفی می کند که بتواند کار سنجیده انجام دهد و برای اثبات علم خداوند به سنجیده بودن جهان هستی «اتقان صنع» استدلال می کند و می گوید:

«دلیل دانایی خداوند متعال آن است که کاری سنجیده و متقن از او صادر شده است و این در ملکوت آسمان ها و زمین و حیوانات بین آنها به روشنی دیده می شود. چه این که ترتیب و نظم حاکم بر آنها از هر نظم و ترتیب دیگری که در امثال ساختمان و نوشتار دیده می شود، بیشتر است. و اگر نوشتار بر دانایی نویسنده دلالت می کند بدون شک نظم آفرینش رساتر از نظم نوشته ای استوار است.» [۷]



مسأله چهارم: خداوند زنده «حی» است. صفت سوم خداوند، زنده بودن اوست.

«و زنده کسی است که بتوان توانایی و دانایی «قدرت و علم» را به او نسبت داد. و دلیل زنده بودن خداوند متعال آن است که او توانا و داناست و اگر او توانا و داناست، پس باید زنده نیز باشد. چرا که مردگان و جمادات نمی توانند توانا و دانا باشند و دلیل آن چیزی جز زنده نبودن آنها نیست» [۸]

مسأله پنجم: خداوند شنوا «سمیع» و بینا «بصیر» است. چهارمین صفت خداوند، شنوایی و بینایی است:

«شنوا و بینا کسی است که بتواند شنیدنی و دیدنی را درک کند. و دلیل شنوا و بینا بودن خداوند آن است که او زنده‌های بدون نقص است... چون منشأ نقایص کمبود و فساد است و این جز در مورد اجسام معنا ندارد و خداوند نه جسم است و نه عرض. و اگر او زنده‌های بدون نقص است، پس باید شنوا و بینا هم باشد. همان گونه که هر یک از ما که زنده است و در درک شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها نقصی در او نیست، ما به او وصف شنوایی و بینایی می دهیم» [۹]

مسأله ششم: خداوند ازلی «قدیم» است. و بالاخره ششمین و آخرین صفتی که برای خداوند اثبات می شود ازلی و قدیم بودن خداوند است. بدین معنا که برای او آغازی متصور نیست. و دلیل ازلی بودن خداوند پس از اثبات اصل وجود او در مسأله نخست، آن است که:

«اگر خداوند پدید آمده باشد محتاج به پدید آورنده است که او را پدید آورده باشد همان گونه که اجسام از آنجا که پدید آمده اند محتاج آفریدگار هستند. و اگر خداوند متعال محتاج پدید آورنده باشد همین بحث در پدید آورنده او مطرح خواهد بود و اگر آن هم محتاج پدید آورنده دیگری فرض شود کار به بی نهایت خواهد کشید و این محال است. و اگر به پدید آورنده ای که محتاج پدید آورنده دیگری نیست رسیدیم پس او همان موجود ازلی است که می خواهیم آن را اثبات کنیم که خداوند متعال است» [۱۰]

### صفات خداوند عین ذات اوست

احمد بن حسن رصاص پس از بر شمردن صفات ایجابی خداوند به بحثی اشاره می کند که از دیرباز معرکه آرا بوده و آن این که آیا این صفات چیزی افزون بر ذات خداوند است یا عین ذات او؟ دیدگاه زبیدی در این خصوص در کلام رصاص چنین بازتاب یافته است:

«پس از آن که ثابت شد که خداوند توانا، دانا، زنده و موجود است باید دانست که او این صفات را در ذات خود دارد و برای متصف شدن به آنها به فاعل یا آنچه این صفات را برای او ثابت کند، نیازی ندارد. چرا که اگر او در ذات خود واجد این صفات نباشد، به فاعل یا آنچه موجب اثبات این صفات شود، محتاج خواهد بود. همان گونه که در مورد ما چنین است یعنی توانایی و دانایی و زنده بودن در ذات ما نیست بلکه نیازمند عاملی هستیم که آنها را یا آنچه را که موجب آنهاست در ما به وجود آورد. ولی در مورد خداوند ثابت کردیم که او ازلی است. بنابراین نمی تواند در اثبات این صفات یا آنچه موجب این صفات می شود، محتاج فاعل دیگری باشد. و نمی توان موجب اثبات این صفات را ازلی نیز دانست چرا که در ازلی بودن مشابه خداوند خواهد شد و خداوند مشابه و مانندی ندارد. بنابراین ثابت می شود که خداوند این صفات را در ذات خود دارد و از ازل تا به ابد این صفات برای او ثابت است و در هیچ حالی از او جدا نمی شود» [۱۱]

مسأله هفتم: خداوند شبیه هیچ آفریده ای نیست. پس از اثبات وجود خداوند در مساله اول و بیان صفات ایجابی او در پنج مسأله بعدی، در مسائل بعدی به صفات سلبی خداوند اشاره می شود و در صدر همه نفی مشابهت میان خداوند و دیگر مخلوقات قرار می گیرد. [۱۲]

زبیدی همچون دیگر متکلمان عدلیه و در برابر «مشبهه» استدلال روشنی دارند و آن این که اگر چنین مشابهتی روا باشد، یا باید خداوند همانند آنها «محدث» و پدید آمده می بود و یا آنها همچون خداوند ازلی باشند؛ چرا که دو مثل «مثلین» نمی شود یکی ازلی و دیگری پدید آمده باشد. و قبلاً ثابت شد که خداوند ازلی است و دیگر اشیا پدید آمده اند، پس خداوند نمی تواند مانند آنها باشد.

مسأله هشتم: خداوند بی نیاز «غنی» است. یکی دیگر از صفاتی که از خداوند نفی می شود احتیاج است. بنابراین گفته می شود خداوند بی نیاز است یعنی محتاج نیست. برای استدلال بر این اصل گفته می شود:

«اگر خداوند محتاج و نیازمند به مخلوقات خود باشد از آنجا که علم و قدرت کافی دارد باید آنچه را مورد نیاز اوست، به یکباره ایجاد کند. همان گونه که ما در مواقع نیاز چنین می کنیم. ولی می بینیم که خداوند آفرینش را به تدریج آفریده و این نشان می دهد که او از سر نیاز به ایجاد آنها دست زده بلکه به جهت مصلحت بندگان چنین کرده است» [۱۳]

مسأله نهم: خداوند نه در دنیا و نه در آخرت با چشم دیده نمی شود. یکی از مباحث مورد نزاع در تاریخ کلام اسلامی بحث امکان دیدن خداوند در دنیا و یا آخرت است و در حالی که گروهی که با نام مشبهه معروف گشته اند با برداشت از ظاهر برخی از آیات و روایات به امکان دیدار خداوند در دنیا و آخرت معتقد شده اند گروهی دیگر از آنان این امکان را منحصر به آخرت دانسته اند. این در حالی است که اغلب پیروان مکتب تشیع و از آن جمله زیدیه و امامیه و به دنبال آنها معتزله، صف خود را از مشبهه جدا کرده و معتقدند امکان دیدن خداوند نه در دنیا و نه در آخرت وجود ندارد و ظاهر آیات یا روایاتی را که چنین مفادی دارد، باید تأویل کرد. یکی از استدلال های زیدیه را در رد امکان دین خداوند، در کلام رصاص می خوانیم: «اگر بتوان خداوند را در حالتی خاص دید باید بتوان او را هم اکنون هم دید. چون حواس ما سالم و موانع احتمالی هم مرتفع است. چرا که موانع قابل تصور عبارتند از: دوری و یا نزدیکی زیاد مورد مشاهده، نازکی و لطافت آن، حجاب ضخیم بر روی آن، فرار گرفتن مورد مشاهده در خلاف جهت دید بیننده، فرار گرفتن بیننده در یکی از حالت های پیش گفته و نبود نور کافی. ولی این ها همه موانع مشاهده اجسام و رنگ هاینده و قبلا بیان شد که خداوند متعال نه جسم است و نه رنگ.

پس اگر خداوند موجود است و ما اکنون نمی توانیم او را ببینیم، نتیجه می گیریم که در هیچ حال دیگری هم نخواهیم توانست او را ببینیم.» [۱۴]

«آنان همچنین برای نفی امکان رویت خداوند به برخی آیات قرآن نیز استشهاد کرده اند همچون این آیه که می فرماید: لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.» [۱۵]

«در این آیه خداوند امکان درک خود را به وسیله چشمان، به صورت مطلق نفی کرده است به گونه ای که شامل همه زمان ها چه در دنیا و چه در آخرت، می شود.» [۱۶]

مسأله دهم: خداوند واحد است که در ازلیت و الوهیت دوم ندارد. دهمین مسأله به اصل توحید اختصاص یافته است که ریشه ای ترین اعتقاد در مورد خداوند است و نام آن بر کل اصول اعتقادی مرتبط با خداوند گذاشته شده است. پس از اثبات اصل وجود خداوند و صفات ایجابی و سلبی او در مسائل گذشته، در این مسأله بیان می شود که خداوند در خداوندی، یکتا و بدون شریک است. [۱۷]

و از دلائل توحید الاهی یکی آن که:

«اگر همراه خداوند موجود ازلی دیگری شریک در صفات او می بود، چنین موجودی مشابه خداوند بود. و نمی توان برای خداوند مشابه قائل شد چرا که اگر فرض کنیم یکی از آن دو می خواست موجودی را متحرک خلق کند و دیگری ساکن، سه حالت متصور بود: یا خواسته هر دو در خارج تحقق می یافت و در نتیجه آن موجود در زمان واحد هم متحرک و هم ساکن می شد؛ و این محال است. و یا خواسته هیچ یک تحقق نمی یافت و آن جسم بدون حرکت و سکون ایجاد می شد؛ که علاوه بر این که محال است، دلیل عجز هر دو نیز خواهد بود چرا که خواسته هیچ یک تحقق نیافته است و این نیز محال دیگری است. و حالت سوم این که خواسته یکی از آن دو محقق شود؛ و این دلیل عجز دیگری و امری محال و غیر قابل قبول است. پس برای خلاصی از این محال ها جز عدم اعتراف به موجود ازلی دوم؛ راهی نیست.

همان گونه که آیات بسیاری در قرآن مجید نیز بر همین اصل تأکید گذارده است؛ آیاتی همچون: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ [۱۸] و مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ [۱۹].» [۲۰]

### خلاصه مطالب

۱. زیدیه تنها راه شناخت خداوند را اندیشه و تأمل می دانند و به نظر ایشان اندیشه و تأمل برای شناخت خداوند، واجب عقلی است.
۲. زیدیه در اثبات صانع بودن خداوند از برهان «حدوث و قدم» بهره برده و خداوند را دارای صفات ثبوتی ذیل می دانند: قدرت، علم، حیات، سمع، بصر و ازلی بودن. ایشان معتقدند که این صفات ایجابی، عین ذات خداوند است.
۳. درباره صفات سلبی خداوند، ایشان معتقدند که خداوند شبیه هیچ آفریده ای نیست، بی نیاز است، در دنیا و آخرت با چشم دیده نمی شود و واحدی است که در ازلیت و الوهیت دوم ندارد.

پرسش هایی درباره متن

۱. راه شناخت خداوند از نظر زیدیه چیست؟ چرا؟
۲. آیا شناخت خداوند و اندیشه و تأمل در این باب واجب است؟ چرا؟
۳. زیدیه برای اثبات صانع بودن خداوند چه برهانی ارائه داده اند؟
۴. صفات ایجابی خداوند از نظر زیدیه کدام اند و دلایل شان برای اثبات این صفات چیست؟
۵. از نظر زیدیه ارتباط ذات و صفات خداوند چگونه است؟ چرا؟
۶. صفات سلبی خداوند از نظر زیدیه و دلایل ایشان در نفی این صفات را ذکر کنید.

## منابع برای مطالعه بیشتر

۱. الايضاح شرح المصباح، ابن حابس، یمن.
۲. شرح الاصول الخمسة، مانکدیم و قاضی عبدالجبار معتزلی، دمشق.
۳. الزیدیه فی موبک التاريخ، جعفر سبحانی، بیروت.
۴. مجموع کتب و رسائل الامام القاسم بن ابراهیم الرستی، یمن.
۵. عدة الاکیاس فی شرح معانی الاساس، احمد بن محمد شرفی، یمن.

## درس دوازدهم: عدل

مسأله یازدهم: خداوند عادل و حکیم است. یکی از اساسی ترین اعتقادات در مذهب زیدیه عدل الاهی است. زیدیه بدون تردید از پیشگامان اعتقاد به عدل خداوند و در صف مقدم مدافعان مکتب عدلیه اند.

اگرچه می توان این بحث را همچون دیگر صفاتی که برای خداوند بیان شد، به دنبال مسائل توحید و در همان باب مورد بررسی قرار داد؛ ولی به دلیل اهمیت زیاد و ارتباط مسائل اعتقادی مهم و بسیاری به آن، همواره و در همه تقسیمات به صورت جداگانه بیان شده است. زیدیه، عدل را به انجام ندادن قبیح همچون ظلم و دروغ معنا می کنند و افعال خداوند را متصف به حسن و نیکی می دانند بنابراین او را عادل و حکیم می شمرند. دلیل عالمان زیدیه بر عدل و حکمت الاهی آن است که خداوند عالم به قبح قبیح و بی نیاز از انجام آن است، پس مرتکب آنها نخواهد شد.

مسأله دوازدهم: اعمال بد و خوب بندگان به خود آنان منتسب می شود نه خداوند. در این مسأله زیدیه به بحثی بسیار با اهمیت در تاریخ کلام و عقاید اشاره دارند که همان مسأله جبر و اختیار است. زیدیه از همان آغاز شکل گیری همواره بر اختیار انسان در اعمال خود تأکید داشته و امامان و شخصیت های زیدیه تألیفات و ردیه های متعددی در رد تفکر جبر و مجبران نگاشته اند. [۲۱] و در تألیفات متأخران آنان نیز به دلیل ارتباط این مسأله با بحث عدل به عنوان یکی از مسایل عدل مطرح شده است.

آنان برای انتساب اعمال بندگان به خودشان به فلسفه اوامر و نواهی خداوند استدلال کرده و گفته اند اگر اعمال بندگان در اختیار آنان و منتسب به آنان نبود امر به طاعت و نهی از معصیت معنا نداشت. همان گونه که در خصوص شکل و رنگشان که در اختیار آنان نیست امر و نهی معنا ندارد.

همچنین برای تأیید اختیار انسان به آیاتی از قرآن کریم همچون: واقعه / ۲۴، العنکبوت / ۱۷، یونس / ۵۲ و الصف / ۲ نیز توجه شده است.

مسأله سیزدهم: خداوند هیچ کس را جز در مقابل عملش پاداش نمی دهد و جز در برابر گنااهش عذاب نمی کند. به دنبال اثبات عدل الاهی و اثبات سر نزدن کار قبیح از خداوند، بحث پاداش و مجازات «ثواب و عقاب» مطرح می شود و از آنجا که پاداش دادن و مجازات کردن کسی که مستحق آن نیست مصداق ظلم است و ظلم نیز به حکم عقل امری قبیح و ناشایست است؛ زیدیه نیز معتقدند که پاداش و عذاب الاهی تنها در برابر عمل نیک و بد به بندگان خواهد رسید. همان گونه که آیات قرآن نیز بر این امر دلالت دارد. آیاتی همچون: الأنعام / ۱۶۴ و النجم / ۴۰.

مسأله چهاردهم: نمی توان گفت گناهان به قضا و قدر الاهی سر می زنند. آیا قضا و قدر الاهی به گناهان تعلق می گیرد؟

زیدیه در پاسخ به این سؤال که مرتبط با بحث جبر و اختیار است به روش عدلیه و بر خلاف جبریه هرگونه تفسیری را که به معنای سلب اختیار از انسان باشد نفی می کنند.

احمد بن حسن رصاص در این خصوص می گوید:

«کلمه قضا در سه معنا بکار می رود: ۱ - آفرینش و اتمام آن. خداوند متعال می فرماید: فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ. [۲۲] ۲ - فرمان و الزام. خداوند متعال می فرماید: وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِلَٰهًا. [۲۳] ۳ - خبر دادن و اعلام کردن. خداوند می فرماید: وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ. [۲۴]

و سپس می افزاید:

«فضای الاهی بر گناه بندگان به معنای خلق گناه (معنای اول) نمی تواند باشد چرا که اگر او گناه را ایجاد کند مجازات آنان ناپسند خواهد بود همان گونه که مجازات آنها بر رنگ پوستشان ناپسند است. همچنین گناه به معنای دوم یعنی فرمان به انجام آن نیز منتسب به قضا نمی شود. چون گناه امری قبیح است و خداوند فرمان به قبیح و ناپسند نمی دهد. خود می فرماید: قُلْ إِنْ اللَّهُ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ مَا لَا تَعْلَمُونَ. [۲۵] و فرموده: وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ [۲۶]. [۲۷]

مسئله پانزدهم: خداوند هیچ یک از بندگان را به آنچه توان انجامش را ندارد تکلیف نمی کند. از دیگر نتایج اعتقاد به عدل الاهی آن که باید معتقد بود که تکلیف بندگان از سوی خداوند به آنچه توانایی آن را ندارند به دلیل ناپسندی چنین تکلیفی ممتنع است. و این اعتقاد بر خلاف اعتقاد جبرگرایان و مسلمانان غیر عدلی است که برای عقل حق تعیین پسندیده و ناپسند را در خصوص افعال الاهی قایل نیستند. مسئله شانزدهم: همه مریضی ها و ناخوشی ها و نقصان ها، کار خداوند و از روی حکمت و حق است. از دیگر مباحث کلامی مرتبط با بحث عدل الاهی مسئله ای است که با عنوان «آلام» دردها و یا در عنوانی کلی تر با نام بحث شر در تاریخ کلام شناخته شده است و در آن بحث شده که آیا شرور و از جمله دردها و رنج ها و مریضی هایی که به انسان ها می رسد از جانب خداوند است و به او منتسب می شود؟ و آیا این انتساب منافاتی با عدل الاهی ندارد؟!

زیدیه معتقدند «شرور» نیز از آنجا که محدث اند به خداوند منتسب می شوند ولی از آنجا که خداوند عادل و حکیم است باید در برابر رسیدن درد و رنج، عوضی در نظر گرفته باشد وگرنه فعل الاهی قبیح و ناشایست خواهد بود.

مسئله هفدهم: خداوند صدور هیچ معصیتی را از بندگان اراده نکرده و به آن رضایت نداشته آن را دوست ندارد. بحث اراده خداوند نیز از جمله مباحث معرکه آرا در تاریخ کلام اسلامی است که اگرچه از جهتی با مباحث توحید و کیفیت صفت اراده الاهی مرتبط می شود ولی از آن جهت که به مقتضای اعتقاد به عدل الاهی باید معتقد بود اراده خداوند بر انجام طاعات و ترک گناهان است، در بحث عدل مطرح شده است. و دلیل چنین اعتقادی آن است که اگر اراده خداوند به انجام گناهان و زشتی ها نیز تعلق گرفته باشد، مجازات گناه کاران کاری ناپسند خواهد شد. مسئله هجدهم: همین قرآنی که در میان ماست کلام خداوند و وحی و فرورستاده اوست. امام زیدیه یمن عزالدین بن حسن (متوفای ۹۰۰ قمری) در خصوص ارتباط این مسئله با عدل الاهی می گوید:

«از آنجا که در مبحث عدل سخن از این است که خداوند کار ناشایست «قبیح» انجام نمی دهد و از طرفی دیگر قرآن به عنوان لطف و بیان کننده تکالیف برای بندگان مطرح است و لطف و بیان نیز بر خداوند واجب است، این مسئله در ضمن بحث عدل طرح شده است.» [۲۸]

در این مسئله زیدیه بر استناد قرآن موجود که در دست مردم است و تلاوت می شود به خداوند متعال تأکید نموده اند. و به شواهد و دلایلی همچون این آیه شریف استناد می کنند که می فرماید: وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ. [۲۹]

مسئله نوزدهم: این قرآن ازلی نیست و مخلوق است. در این مسئله به یکی از معرکه آراترین مباحث کلامی اشاره شده است. مسئله ای که برخی آن را وجه نام گذاری علم کلام به «کلام» دانسته اند! و بر سر آن منازعات طولانی و احیاناً خونینی در تاریخ اسلام درگرفته است! و آن این که آیا قرآن، ازلی «قدیم» است یا پدید آمده «محدث» است؟ زیدیه همچون دیگر معتزله قرآن را محدث دانسته اند و مراد آنها از قرآن همین صداها و حروفی است که مردم در ارتباط با قرآن با آن سروکار دارند و در مسئله قبلی انتساب همین معنا از قرآن به خداوند به عنوان کلام الاهی مورد تأکید قرار گرفت وگرنه مطرح شدن قرآن به عنوان کلام خداوند و معنایی قائم به ذات الاهی از ریشه مورد قبول زیدیه نیست چون آنان معتقدند خداوند منزله از آن است که همچون انسان ها کلام داشته باشد.

مخالفان اندیشه معتزله و زیدیه که بر ازلی «قدیم» بودن قرآن تأکید گذارده اند دو گروه اند: برخی برای قرآن معنایی قائم به ذات خداوند فائلند و آن را قدیم و ازلی دانسته اند و برخی دیگر همچون کرامیه و حنابله و اغلب اهل حدیث همین قرآن متداول و صداها و حروف را ازلی شمرده اند. [۳۰]

برای استدلال بر حدوث قرآن زیدیه می گویند: «ما می بینیم که قرآن به تدریج تحقق می یابد مثلا در هنگام تلاوت آیه الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» [۲۱] برخی حروف قبل از دیگر حروف قرار می گیرند. و این بدان معناست که این حروف غیر ازلی و محدث اند. چرا که معنا ندارد چیزی بر موجود ازلی مقدم شود» [۲۲]

آنان همچنین برای اثبات محدث بودن قرآن به ظاهر این آیه شریف نیز استناد کرده اند که می فرماید: وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ» [۲۳]

مسأله بیستم: محمد(صلی الله علیه وآله)، پیامبری راستگوست. یکی از مهمترین اصول اعتقادی پس از توحید و عدل اعتقاد به نبوت و پیامبری است که در بسیاری از تألیفات و تقسیمات به عنوان اصلی جداگانه مورد توجه زیدیه نیز قرار داشته و دارد. ولی در این منشور و در روش متداول تر زیدیه، نبوت به عنوان آخرین مسأله از مسائل عدل الهی مطرح شده است. چرا که بنا بر نظر اغلب زیدیه عبادات شکر بندگان است در برابر نعمت های خداوند و نبوت وسیله بیان نحوه شکر بندگان در برابر نعمت های الهی است [۲۴] و اگر خداوند از آنان شکر نعمت بخواهد بدون آن که راه آن را بیان کرده باشد، با عدل الهی ناسازگار خواهد بود. [۲۵]

همان گونه که آنان در استدلال برای اثبات نبوت پیامبر نیز از بحث عدل الهی استفاده کرده اند. زیدیه در این خصوص به معجزه بزرگ قرآن مجید استدلال کرده اند و این که علی رغم تحدی قرآن معاصران آن که در فصاحت بالاترین مرتبه را داشتند نتوانستند همانند قرآن بیاورند. و ظهور این معجزه گواه حقانیت پیامبر است چرا که اگر او در ادعای خود بر حق نبود، نباید خداوند او را با چنین معجزه های تصدیق می کرد. چون می دانیم که تصدیق دروغگو قبیح و ناپسند است و ثابت شد که فعل قبیح از خداوند صادر نخواهد شد. و اگر نبوت پیامبر گرامی اثبات شد، باید او را در همه آنچه بیان کرده تصدیق کرد و از آن جمله است خبر او به نبوت دیگر پیامبران.

## خلاصه مطالب

- ۱. زیدیه از پیشگامان اعتقاد به عدل خداوندند و عدل را به انجام ندادن قبیح معنا می کنند و خداوند را متصف به حسن و حکمت می دانند. دلیل عدل و حکمت الهی از نظر ایشان علم خداوند به قبح قبیح است.
- ۲. از مسائل متفرع بر عدل الهی در اندیشه زیدیه، موارد ذیل است: ۱. اعمال بد و خوب بندگان به خود ایشان منتسب است، ۲. خداوند کسی را جز به خاطر عملش پاداش و کیفر نمی دهد، ۳. گناهان به قضا و قدر الهی نیست، تکلیف مالا یطاق مردود است، ۵. همه ناخوشی ها و نقصان ها کار خداوند و از روی حکمت است، ۶. قرآن موجود در دست ما کلام خداوند و مخلوق است.
- ۳. اغلب زیدیه نبوت را نیز در ذیل عدل الهی مطرح نموده اند. به این دلیل که عبادات شکر نعمات الهی توسط بندگان است و نبوت بیان نحوه شکرگزاری است. بنابراین، طلب شکر نعمت بدون بیان راه، با عدل الهی ناسازگار است.
- ۴. ایشان قرآن را به دلیل فصاحت آن، معجزه و گواه حقانیت و صدق گفتار پیامبر(صلی الله علیه وآله) می دانند.

## پرسش هایی درباره متن

۱. معنای عدل از نظر زیدیه و دلیل شان بر عدل و حکمت الهی چیست؟
۲. افعال بندگان از نظر زیدیه به خداوند منسوب است یا به خود انسان ها؟ چرا؟
۳. وجود «شور» از نظر زیدیه چگونه با عدل الهی سازگار است؟
۴. چرا زیدیه نبوت را در ذیل عدل الهی مطرح نموده اند؟
۵. دلیل زیدیه بر حقانیت و صدق گفتار پیامبر(صلی الله علیه وآله) چیست؟

## منابع برای مطالعه بیشتر

۱. رسائل العدل والتوحيد، جمع آوری محمد عماره، مصر.

۲. مجموع رسائل الامام الهادی، یمن.

۳. المجموع المنصوری، عبدالله بن حمزه، یمن.

۴. شرح الرسالة الناصحة، عبدالله بن حمزه، یمن.

پی‌نوشتها:

[۱]. الايضاح شرح المصباح، ص ۵۶.

[۲]. همان، ص ۴۸.

[۳]. همان، ص ۴۹؛ ابن حابس اشاره می‌کند که این استدلال وقتی تمام است که همچون هادی یحیی بن حسین و قدمای عترت، عبادات را شکر بدانیم ولی اگر همچون مهدی احمد بن یحیی ابن مرتضی و معتزله و برخی از برگزیدگان شیعه، عبادات را از باب لطف بدانیم و شکر نعمت را به ایمان و اعتراف، چنین استدلالی جا ندارد. ببینید: الايضاح شرح المصباح، صص ۵۰-۵۱ و مقایسه کنید با صص ۲۳۲-۲۳۳.

[۴]. همان، صص ۴۸-۴۹.

[۵]. مصباح العلوم، ص ۸.

[۶]. همان، ص ۹.

[۷]. همان.

[۸]. همان.

[۹]. همان، صص ۹-۱۰.

[۱۰]. همان، ص ۱۰.

[۱۱]. همان، صص ۱۰-۱۱.

[۱۲]. قاسم رسی (متوفای ۲۴۶ قمری) در سه تألیف مستقل با نام های المسترشد علی مزاعم المشبهة والمجسمة، أصول العدل والتوحيد و نفی الجبر والتشبيه، و العدل والتوحيد و نفی التشبيه عن الواحد الحمید و نواده او هادی یحیی بن حسین (متوفای ۲۹۸ قمری) در دو کتاب تفسیرالكرسى و العرش والكرسى به نفی تشبيه و رد مشبهه پرداخته اند. برای اطلاع از مشخصات بیشتر، رک: تراث الزيدية.

[۱۳]. مصباح العلوم، ص ۱۲.

[۱۴]. همان، ص ۱۲.

[۱۵]. الأنعام: ۱۰۳.

[۱۶]. مصباح العلوم، صص ۱۲-۱۳.

[۱۷]. در خصوص توحيد نیز شخصیت های دوران نخست زیدیه تألیفات متعددی دارند و از آن جمله است رساله های متعددی از قاسم رسی و رساله مستقل نواده او هادی یحیی بن حسین با نام المسترشد فی التوحيد. برای اطلاع بیشتر رک: تراث الزيدية.

[۱۸]. الإخلاص: ۱.

[۱۹]. المائدة: ۷۳.

[۲۰]. مصباح العلوم، ص ۱۳.

[۲۱]. به عنوان نمونه: به شخص زید بن علی (متوفای ۱۲۲ قمری) رساله ای نسبت داده می‌شود با نام الجواب علی المجبرة. همچنین قاسم رسی (متوفای ۲۴۶ قمری) دو رساله در رد مجبره نوشته با نام های أصول العدل والتوحيد و نفی الجبر والتشبيه و الرد علی المجبرة. هادی الی الحق یحیی بن حسین (متوفای ۲۹۸ قمری) نیز رساله ای دارد در دو بخش با نام الرد علی المجبرة القدريّة. همان گونه که فرزند او ناصرلدين الله احمد (متوفای ۳۱۵ قمری) نیز در تألیف خود با نام النجاة به رد این تفکر پرداخته است. همه این آثار منتشر شده اند، برای دیدن مشخصات آنها، رک: تراث الزيدية.

[۲۲]. فصلت: ۱۲.

[۲۳]. الإسراء: ۲۳.

[۲۴]. الإسراء: ۴.

[۲۵]. الأعراف: ۲۸.

[۲۶]. غافر: ۲۰.

[۲۷]. مصباح العلوم، صص ۱۵-۱۶.

[۲۸]. ناصرالدین الله ابراهیم بن محمد مؤیدی، الإصباح علی المصباح، ص ۱۰۳.

[۲۹]. التوبة: ۶.

[۳۰]. الإصباح علی المصباح، ص ۱۰۷.

[۳۱]. الفاتحة: ۲.

[۳۲]. مصباح العلوم، ص ۱۸.

[۳۳]. الأنبياء: ۲.

[۳۴]. به عنوان نمونه ببینید: هادی الی الحق یحیی بن حسین، البالغ المدرك، در مجموع رسائل الامام الهادی، ص ۴۲ و در شرح البالغ المدرك، ص ۶۷.

[۳۵]. مقایسه کنید: احمد بن یحیی ابن حابس، الايضاح شرح المصباح، صص ۲۳۲-۲۳۳.

### درس سیزدهم: وعد و وعید

مسأله بیست و یکم: مؤمنانی که خداوند به آنها وعده ثواب داده اگر با ایمان بمیرند قطعاً به بهشت خواهند رفت و در پاداشی بدون گسست در آن جاودانه خواهند بود.

مسأله بیست و دوم: کافرانی که خداوند به آنان وعید مجازات داده اگر با اصرار بر کفر خود بمیرند بدون تردید به دوزخ خواهند رفت و برای همیشه در آن باقی خواهند ماند. در آغاز بخش سوم در دو مسأله دو اصل اعتقادی وعد و وعید مورد توجه قرار گرفته است. وعد به معنای خبر رسیدن منفعت و خیر یا جلوگیری از ضرر و شر و وعید خبر رسیدن ضرر و از دست رفتن منفعت است. و در اینجا مراد، خبر خداوند از پاداش و عذاب است [۱].

زیدیه به دنبال اعتقاد به اصل عدل الهی و همچون دیگر عدلیه معتقدند که خداوند بر خلاف وعده و وعید خود عمل نخواهد کرد چرا که اگر چنین کند مصداق دروغ است و دروغ امری قبیح و ناپسند است که از او صادر نمی شود.

به دلیل همین پیوستگی میان بحث عدل و دو اصل وعد و وعید برخی از منابع زیدیه از این دو اصل در عنوان مستقل یاد نکرده اند [۲]. ولی از طرف دیگر با توجه به اهمیت این دو اصل و همچنین ارتباط مسائل مهم دیگری از اعتقادات به آن دو، در اغلب منابع و از جمله منشور اعتقادی تدوین شده به وسیله رصاص، این دو مسأله در بخشی جداگانه و به عنوان سومین بخش مسائل اعتقادی پس از توحید و عدل مطرح شده است. همان گونه که در استدلال زیدیه بر این دو اصل، نوعی پیوستگی آن با مسأله نبوت نیز که به عنوان آخرین مسأله از بخش عدل مطرح شد، دیده می شود. چرا که وجوب تصدیق وعد و وعید الهی به وجوب تصدیق نبوت پیامبر و آنچه به وسیله ایشان بیان شده بازمی گردد. به نظر می رسد در خصوص مسأله اول از این دو مسأله در میان مسلمانان و فرقه های اسلامی اتفاق نظر وجود دارد [۳] و در مورد مسأله دوم اگرچه اختلافاتی بروز کرده و به کرامیه نسبت داده شده که معتقد به نجات کافران از دوزخ بوده اند؛ ولی هیچ گاه این اختلاف به گستردگی اختلاف آنان در دو مسأله بعدی نیست.

مسأله بیست و سوم: فاسقانی که خداوند آنان را به کیفر تهدید کرده چنانچه با اصرار بر فسق خود بمیرند به دوزخ خواهند رفت و در آن برای همیشه باقی خواهند ماند. مسأله تکلیف مسلمانان فاسق و نحوه برخورد خداوند با آنان در روز قیامت یکی از جنجالی ترین مباحث اعتقادی در

طول تاریخ اسلام است. در دو اصل قبلی بیان شد که بر اساس وعده الاهی مؤمنان در آخرت به بهشت خواهند رفت و در آن جاودانه خواهند بود و کافران در دوزخ جاودان می مانند. و این هر دو اعتقاد بر اساس خبرهایی است که خداوند متعال داده است. ولی از طرفی دیگر خداوند مسلمانانی را نیز که مرتکب گناهان می شوند به عذاب تهدید کرده است. آیا آنان هم همچون کفارند و در قیامت در دوزخ جاودان خواهند بود و یا حکم مؤمنان را دارند و در نهایت به بهشت خواهند رفت. در خصوص حکم آنان در دنیا در مسأله بعدی سخن خواهیم گفت. ولی تکلیف آنان در آخرت چیست؟ زیدیه همچون معتزله و اغلب فرق های اسلامی معتقدند اگر مرتکب گناهان بزرگ «کبیره» بدون توبه از دنیا بروند همچون کفار و مشرکان در عذاب الاهی جاودان خواهد ماند. و در این خصوص به ظاهر برخی آیات استدلال می کنند همچون این آیه قرآن مجید: وَمَنْ يُعْصِرِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَوَانَّ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا [۴].

این در حالی است که شیعه امامیه و مرجئه و اهل حدیث، چنین اعتقادی ندارند و بر اساس ظاهر برخی دیگر از آیات و روایات خروج فاسقان را از عذاب ممکن می دانند [۵].

مسأله بیست و چهارم: مرتکبان گناهان کبیره از جمله افراد این امت محسوب می شوند. همان گونه که در مسأله قبلی اشاره شد حکم مسلمانانی که مرتکب گناهان بزرگ «کبیره» می شوند، یکی از جنجالی ترین مباحث اعتقادی در طول تاریخ اسلام است. گروهی همچون خوارج آنان را در همین دنیا نیز همانند کافران دانسته اند و گروه دیگری همچون مرجئه نه تنها آنان را از دایره اسلام بیرون قرار ندادند؛ بلکه آنان را همانند مسلمانان مؤمن به شمار آوردند. در این خصوص زیدیه همچون معتزله، به گمان خود راه میانه را پیموده اند و به جایگاه بین دو جایگاه «المنزلة بین المنزلتين» معتقدند. با این توضیح که آنان معتقدند که مرتکبان گناهان بزرگ «کبیره» تا زمانی که از گناه خود توبه نکنند نه آن گونه که خوارج می گویند در جایگاه کافران و مشرکان قرار دارند که احکام خاص آنان بر ایشان جاری باشد؛ از دواج با آنان و خوردن ذبیحه آنان حرام باشد و در قبرستان کافران دفن شوند و امثال این ها؛ و نه در جایگاه مؤمنان قرار می گیرند که احترام و نیکوداشت آنان واجب باشد. بلکه جایگاهی میان این دو خواهند داشت و با عنوان فاسق شناخته می شوند. این در حالی است که بنابر اعتقاد امامیه مرتکب کبیره مسلمان فاسق به شمار می آید [۶].

مسأله بیست و پنجم: شفاعت پیامبر (صلی الله علیه وآله) (در روز قیامت امری قطعی و مسلم است. به دنبال حکم زیدیه در خصوص جاودانه بودن عذاب الاهی برای مرتکبان کبیره این سوال مطرح می شود که آیا آنان شفاعت پیامبر را منکرند؟! در این مسأله بیان می شود که بنابر نظر زیدیه اصل شفاعت امری مسلم و مورد قبول است ولی شفاعت پیامبر شامل حال فاسقان، یعنی کسانی که بدون توبه از گناهان از دنیا بروند، نمی شود بلکه این شفاعت فقط در خصوص اهل بهشت و در جهت افزایش نعمت ها و سرور آنهاست. آنان در این خصوص به ظاهر برخی آیات نیز استناد کرده اند که می فرماید: مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يَطَاعُ [۷]. چرا که فاسق از مصادیق مسلم ظالم است و به صراحت قرآن وجود شفیع در مورد او نفی شده است. برخی دیگر از آیات مورد استناد زیدیه عبارتند از: وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ [۸]؛ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَ هُمْ مِنْ خَشِيئَةِ مَشْفُوقٍ [۹].

این در حالی است که به اعتقاد امامیه شفاعت پیامبر و دیگر پیشوایان معصوم شمال حال مرتکبان کبیره می شود و خداوند به جهت شفاعت آنان بسیاری از خطاکاران را از آتش نجات خواهد داد. مرجئه و اهل حدیث نیز در خصوص شفاعت پیامبر (صلی الله علیه وآله) با امامیه هم رأی اند [۱۰].

دلیل این اعتقاد آن است که خداوند در قرآن کریم بیان فرموده که جز شرک بقیه گناهان قابل بخشش است [۱۱]. و از طرف دیگر در آیات متعددی از قرآن که با تفاسیر معتبر همراه است، بیان شده است که خداوند امتیاز شفاعت کردن را به برگزیدگان از امت اسلام عنایت فرموده است که همان پیشوایان معصوم هستند. این آیات عبارتند از: البقره / ۲۵۵، الأنبیاء / ۲۸، یونس / ۳، مریم / ۷۸، طه / ۱۰۹، سبأ / ۲۳ و النجم / ۲۶.

مسأله بیست و ششم: امر به معروف و نهی از منکر بر مکلف واجب است. یکی از اصول اعتقادی بسیار مهم در مذهب زیدیه اصل امر به معروف و نهی از منکر است که همانند بحث امامت به دلیل ارتباط آن با وعد و وعید الاهی در تقسیم بندی متأخران زیدیه در ضمن مسایل وعد و وعید مورد بحث قرار گرفته است. هر چند متقدمان از زیدیه و برخی از متأخران آنها این مسأله را همانند معتزله به عنوانی اصلی مستقل نیز مورد بحث قرار داده اند.



به هر تقدیر زیدیه همچون معتزله امر به معروف و نهی از منکر را واجبی کفایی می دانند. و در آن دو مرحله زبانی و عملی و شرایطی پنج گانه را در نظر دارند [۱۲].

این شرایط عبارتند از:

۱. آگاهی و یقین از معروف و منکر بودن عمل.
۲. یقین یا گمان به تأثیر امر و نهی.
۳. منجر نشدن به ترک معروف و یا فعل منکر مشابه یا بدتر دیگر.
۴. منجر نشدن به ضرر جانی. با این توضیح که بسیاری از امامان زیدیه همچون مؤید بالله هارونی و منصور بالله صاحب الأساس معتقدند که علی رغم وجود خطر جانی این وظیفه ساقط نمی شود.
۵. بدانند که با ترک امر یا نهی معروف ترک و منکر محقق می شود [۱۳].

آنان دلیل چنین اعتقادی را فرموده خداوند می دانند که فرموده است:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [۱۴]. با این توضیح که این آیه ما را امر می کند که در میان ما گروهی باشند که به معروف امر و از منکر نهی نمایند.

### خلاصه مطالب

۱. زیدیه در پی اعتقاد به اصل عدل الهی، معتقدند که خداوند بر خلاف وعده و وعید خود عمل نخواهد کرد، زیرا تخلف از وعد و وعید مصداق دروغ و قبیح است و قبیح از خداوند صادر نمی شود.

۲. از نظر زیدیه، اگر مرتکب کبیره بدون توبه از دنیا برود، مانند کفار و مشرکان در عذاب جاودان خواهد بود، اما در دنیا نه مؤمن نامیده می شود و نه کافر، بلکه در جایگاه میانی قرار دارد.

۳. از نظر زیدیه، اصل شفاعت پیامبر (صلی الله علیه وآله) در قیامت حق است، اما این شفاعت فقط شامل اهل بهشت می شود که در جهت افزایش نعمت و سرور آنان است و شامل فاسقان (که بدون توبه مرده اند) نمی شود.

۴. زیدیه امر به معروف و نهی از منکر را واجب کفایی می دانند و برای آن دو مرحله زبانی و عملی و شرایط پنج گانه در نظر دارند.

### پرسش هایی درباره متن

۱. استدلال زیدیه در تحقق وعد و وعید خداوند چیست؟

۲. دیدگاه زیدیه در مورد حکم دنیوی و اخروی مرتکبان کبیره چیست؟

۳. دیدگاه زیدیه را در مورد شفاعت توضیح دهید.

۴. دیدگاه زیدیه در مورد امر به معروف و نهی از منکر و شرایط آنرا بنویسید.

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. الزیدیه بین الامامیه و اهل السنه، سامی الغدیری، بیروت.

۲. بلوغ الارب و كنوز الذهب فى معرفة المذهب، على بن عبدالله حسنى شهارى، بيروت.

۳. الموعظه الحسنه، محمد بن قاسم حوئى، اردن.

۴. كتاب الايضاح شرح المصباح الشهير بشرح الثلاثين المسأله، ابن حابس، يمن.

پى نوشتها:

[۱] احمد بن يحيى ابن حابس، الايضاح شرح المصباح، ص ۲۴۹.

[۲] ر.ك: بحث ما در همين نوشتار با عنوان ترتيب و تاريخ اصول اعتقادى در مذهب زيديه.

[۳] نقل شيخ مفيد از عقیده نوبختيان را ببينيد در: أوائل المقالات، ص ۳۲.

[۴] الجن: ۲۳.

[۵] ر.ك: شيخ مفيد، أوائل المقالات، ص ۹.

[۶] در حالى كه پيشواى زيديه در قرن سوم هادى يحيى بن حسين تصريح مى كند كه فاسق از دايره اسلام خارج است، متوكل على الله احمد بن سليمان امام زيديه در قرن ششم نيز آنان را كافر به نعمت مى شمرد. مقايسه كنيد: هادى الى الحق يحيى بن حسين، المنزله بين المنزلتين، ص ۵۸؛ مجموع رسائل الإمام الهادى، صص ۱۷۶-۱۷۷ و متوكل على الله احمد بن سليمان، حقائق المعرفة، ص ۲۲۹؛ ناصرالدين الله ابراهيم بن محمد مؤيدى، الإصباح على المصباح، ص ۱۳۲؛ شيخ مفيد، أوائل المقالات، ص ۱۰.

[۷] غافر: ۱۸.

[۸] البقرة: ۲۷۰.

[۹] الأنبياء: ۲۸.

[۱۰] شيخ مفيد، أوائل المقالات، صص ۹-۱۰.

[۱۱] النساء: ۱۱۶.

[۱۲] تفصيل بيشتري را ببينيد در: الايضاح شرح المصباح، ص ۲۸۸.

[۱۳] همان، صص ۲۹۰-۲۹۴.

[۱۴] آل عمران: ۱۰۴.

## درس چهاردهم: امامت

مسأله بيست و هفتم: بعد از پيامبر (صلى الله عليه وآله)، على بن ابيطالب (عليه السلام) امام است. چهار مسأله پايانى اين منشور اعتقادى به بحث امامت اختصاص يافته است و اين در حالى است كه - همان گونه كه قبلا اشاره شد - در بسيارى از منابع زيديه تا پيش از آن از امامت به عنوان اصلى مستقل در كنار چهار اصل توحيد، عدل، نبوت و وعد و عيد نام برده مى شد.

در اولين مسأله از مسائل امامت به يكي از مهمترين اعتقادات شيعه يعنى امامت بدون فاصله (بلا فصل) على (عليه السلام) پس از پيامبر اشاره مى شود. مى دانيم كه اختلاف بر سر امامت پس از وفات پيامبر موجب تقسيم مسلمانان و بروز اختلافات بسيارى در تاريخ اسلام شده است و در اين ميان شيعيان، على (عليه السلام) را بر اساس نص و تصريح پيامبر جانشين بر حق آن حضرت دانسته و ديگر مدعيان جانشيني آن حضرت را بر خطا مى دانند. زيديه به عنوان فرق هاى شيعى از آغاز تا كنون بر اين مسأله اتفاق نظر داشته اند و تأليفات و آثار بسيارى در اين خصوص از خود بجاي گذاشته اند. [۱] تنها بحث مهم زيديه در اين خصوص كه آنها را از صف ديگر شيعيان و به ويژه اماميه جدا مى سازد و احمد بن حسن رصاص در منشور اعتقادى خود به آن اشاره نكرده است، آن كه در مسيرى تاريخى، اغلب امامان و عالمان زيديه نص پيامبر را بر امامت على (عليه السلام)، نصى استدلالى و در اصطلاح نص خفى دانسته اند و بدین ترتيب كوشيده اند خود را از تنگناى تفسيرى و تكفير صحابه و از جمله خلفاى متقدم بر

علی(علیه السلام) برهاند.

می دانیم که مهمترین فرقه های زیدیه دو فرقه بوده: یکی جارودیه و دومی صالحیه و در نامی دیگر بتزیه که گرایش آنها با گرایش جریریه یا سلیمانیه از زیدیه نزدیک بهم گزارش می شود. در این خصوص نقل است که جارودیه همچون امامیه که به نص جلی معتقد بودند، ضمن اعتقاد به نص، متقدمان بر علی(علیه السلام) را تفسیق و تکفیر می کردند [۲] و این نشانه آن است که آنان نص را جلی می دانستند. [۳] ولی براساس اغلب گزارش ها جارودیه نیز نص را استدلالی و خفی به حساب می آورده اند. [۴] به نظر می رسد چنین گزارش هایی مربوط به جارودیان متأخر باشد که دیگر همچون اسلاف خود حکم به تکفیر و تفسیق نکرده و به تخطئه اکتفا کرده بودند و بر اساس چرخشی مسالمت جویانه از اصرار بر جلی بودن نص دست کشیده بودند. [۵] در خصوص صالحیه یا بتزیه نیز به عنوان جریان دوم زیدیه، دو نوع گزارش دیده می شود و در حالی که اغلب گزارش ها آنان را به دلیل عدم اعتقاد به نص و احقیت علی(علیه السلام)، [۶] بیرون از دایره تشیع قرار می دهند، برخی منابع (عمدتاً از خود زیدیه) بر آنند که آنها نیز همچون جارودیه به نص خفی و حقانیت علی(علیه السلام)، معتقد بوده اند و تفاوت آنها با جارودیه تنها در آن بود که آنان از تکفیر و تفسیق متقدمان بر علی(علیه السلام) و بعضاً حتی تخطئه آنها، خودداری می کرده اند. [۷]

پس از بررسی این اختلاف نظر در خصوص امامت علی(علیه السلام) به ادله زیدیه در این خصوص می پردازیم. علاوه بر ادعای اجماع اهل بیت که خود از ادله محکم در مذهب زیدیه است، مهمترین نصوصی که به آن استدلال شده، عبارتند از:

آیه ولایت: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ.** [۸]

حدیث غدیر: **فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِيَ مَوْلَاً، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاةُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاةُ، وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَا، وَ اخذَلْ مَنْ خَذَلَا.** [۹]

حدیث منزلت: **أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.** [۱۰]

احمد بن حسن رصاص در منشور اعتقادی خود برای اثبات امامت علی(علیه السلام) تنها به حدیث غدیر اشاره کرده و در نحوه استدلال به آن می گوید:

«پیامبر(صلی الله علیه وآله) علی(علیه السلام) را همچون خود «ولی» همگان قرار داد و مولا در لغت به معنای صاحب اختیار است. همان گونه که گفته می شود مولای خانه و مراد کسی است که صاحب اختیار در تصرف آن است. و اگر ثابت شد که علی(علیه السلام) صاحب اختیار مردم است امام خواهد بود. چون امام کسی است که به وسیله حکم خداوند متعال حق تصرف در امور مردم را داراست. و بدین طریق امامت و احقیت او بر دیگر صحابه که بر او پیشی گرفتند، ثابت می شود.» [۱۱]

مسأله بیست و هشتم: بعد از علی(علیه السلام)، فرزندش حسن(علیه السلام) امام است.

مسأله بیست و نهم: بعد از حسن(علیه السلام)، برادرش حسین(علیه السلام) امام است. زیدیه همچون دیگر فرقه های شیعی در امامت حسن و حسین(علیه السلام) پس از علی(علیه السلام) اتفاق نظر دارند و در کلمات پیشوایان آنان از شخص زید بن علی بن حسین(علیه السلام) تاکنون همواره بر امامت آن دو امام، همچون امامت علی(علیه السلام) تأکید شده است. مهمترین دلیل زیدیه بر امامت این دو امام نص نبوی است که در میان زیدیه به عنوان حدیثی مورد قبول و بعضاً متواتر مطرح است. در این حدیث پیامبر(صلی الله علیه وآله) می فرماید: **الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا، وَ أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا.** [۱۲]

رصاص در این خصوص می گوید:

«این روایت بر امامت آن دو در همه زمان ها دلالت دارد. البته زمان پیامبر و زمان امامت پدرشان علی(علیه السلام) را باید استثنا کرد. همچنین اجماعی است که حسین(علیه السلام) در زمان حسن(علیه السلام) امام نبوده است. بنابراین در بقیه زمان ها داخل معنای این نص خواهند بود و از کسانی که این حق را از آنها گرفتند همچون معاویه و یزید (که لعنت خداوند بر آنان باد)، سزاورتر بوده اند.» [۱۳]

۱. اغلب امامان و عالمان زیدیه نص پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر امامت امام علی (علیه السلام) را نص خفی دانسته و کوشیده اند تا خود را از تنگنای تفسیق و تکفیر صحابه و خلفای راشده برهانند.
۲. بر اساس گزارش هایی، جارودیان اولیه نص بر امامت امام علی (علیه السلام) را نص جلی می دانسته اند. در مورد صالحیه نیز برخی روایت ها از اعتقاد آنان به نص خفی حکایت دارد، ولی اغلب گزارش ها حاکی از عدم اعتقاد ایشان به نص است.
۳. از مهمترین نصوص مورد استتال زیدیه در باب امامت امام علی (علیه السلام)، علاوه بر ادعای اجماع اهل بیت (علیهم السلام) در این خصوص، آیه ولایت، حدیث غدیر و حدیث منزلت است.
۴. زیدیه با استناد به حدیث «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا»، پس از امام علی (علیه السلام) به امامت امام حسن و امام حسین (علیه السلام) اتفاق نظر دارند.

### پرسش هایی درباره متن

۱. دیدگاه امامان و عالمان زیدی در مورد نص بر امامت امام علی (علیه السلام) چیست و در این زمینه به چه دلایلی استناد نموده اند؟
۲. دیدگاه جارودیه و صالحیه را در مورد نص بر امامت امام علی (علیه السلام) توضیح دهید.
۳. دیدگاه زیدیه در مورد امامت امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) چیست؟

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. مقالات الاسلامیین، ابوالحسن اشعری، تصحیح ریتر، بیروت.
۲. الدعامة فی الامامة، ابوطالب یحیی بن حسین هارونی، بیروت.
۳. مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی، اردن.
۴. مجموع کتب و رسائل الامام قاسم بن ابراهیم الرستی، اردن.

پی نوشتها:

- [۱]. نمونه ای از تألیفات و تصریحات نخستین پیشوایان زیدیه را در منابع زیر ببینید:
 

زید بن علی بن حسین (علیه السلام)، تثبیت الإمامة، منتشر شده در مجموع کتب و رسائل الإمام الأعظم، ص ۱۸۷ و ص ۱۹۱-۱۹۲ همو، تثبیت الوصیة، ص ۴۴؛ قاسم بن ابراهیم رستی، الإمامة علی بن ابي طالب، منتشر شده در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، صص ۲۱۹-۲۲۰؛ همو، کتاب الإمامة (۱)، در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرستی، ج ۲، ص ۱۶۹؛ همو، مسائل القاسم، در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرستی، ج ۲، صص ۳۶-۳۸، همو، کتاب فیه معرفة الله، مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۵۳؛ همو، أصول الدین، ص ۸۶-۸۷؛ مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۱۹۴-۱۹۵، همو، تثبیت الإمامة أميرالمؤمنین، در مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۴۳۶-۴۳۷.
- [۲]. ر.ک: شرح الأصول الخمسة، ص ۷۶۱؛ متوکل علی الله احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة، ص ۴۶۶؛ احمد بن محمد شرفی، عدة الأکیاس فی شرح معانی الأساس، ج ۲، ۱۶۷؛ احمد بن یحیی ابن مرتضی، الملل والنحل، در مقدمه البحر الزخار، ص ۴۰؛ حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعة، ص ۲۱؛ علی بن اسماعیل اشعری، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۶۷؛ عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۰.
- [۳]. همین دیدگاه را ببینید از: عبدالله بن محمد حمیدالدین، الزیدیة قراءة فی المشروع و بحث عن المكونات، ص ۱۱۰.
- [۴]. ببینید: نشوان بن سعید حمیری، الحور العین، ص ۱۵۵؛ احمد بن یحیی ابن مرتضی، الملل والنحل، در مقدمه البحر الزخار، ص ۴۰؛ محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۸؛ علی بن اسماعیل اشعری، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۶۷؛ عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۰.

[۵]. ر.ک: احمد بن یحیی ابن مرتضی، الملل والنحل، در مقدمه البحر الزخار، ص ۴۰؛ عبدالله بن محمد حمیدالدین، الزبیدیة قراءة فی المشروع و بحث عن المكونات، ص ۱۱۰.

[۶]. ببینید: نشوان بن سعید حمیری، الحور العین، ص ۱۵۱؛ احمد بن یحیی ابن مرتضی، الملل والنحل، در مقدمه البحر الزخار، ص ۴۰؛ ناشیء اکبر، مسائل الإمامة، صص ۴۲ و ۴۴.

[۷]. احمد بن حسین مانکدیم، شرح الأصول الخمسة، ص ۷۶۱؛ متوکل علی الله احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة، ص ۴۶۶؛ احمد بن محمد شرفی، عدة الأكياس فی شرح معانی الأساس، ج ۲، صص ۱۳۹ و ۱۶۷؛ امیرحسین بن بدرالدین، ینابیع النصیحة فی العقائد الصحیحة، ص ۳۲۵ و شفاء الأوام فی أحادیث الأحکام، ج ۳، ص ۴۹۶.

[۸]. المائدة: ۵۵. استدلال به این آیه برای امامت علی (علیه السلام) در منابع زیدیه به صورت تفصیلی مورد بحث قرار گرفته است. برخی از اولین منابع زیدیه به شرح زیر است:

قاسم بن ابراهیم رسی، کتاب الإمامة (۱)، در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، صص ۱۸۰-۱۸۲، هادی یحیی بن حسین، کتاب فیہ معرفة الله، در مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۵۳؛ همو، الأحکام، ج ۱، ص ۳۷؛ مرتضی لدین الله محمد بن یحیی بن حسین، الأصول، ص ۳۸؛ مجموع کتب و رسائل الإمام المرتضی، ج ۲، ص ۷۱۰؛ ابوطالب ناطق بالحق یحیی بن حسین هارونی، زیادات شرح الأصول، منقول در مقدمه المصابیح، ص ۱۸؛ احمد بن حسین مانکدیم، شرح الأصول الخمسة، ص ۷۶۵؛ مرشد بالله یحیی بن حسین شجری، الأمالی الخمیسیة، ج ۱، صص ۱۳۷-۱۳۸؛ متوکل علی الله احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة، ص ۴۴۱؛ منصور بالله عبدالله بن حمزه، الشافی، به نقل از الجامعة المهمة لأسانید کتب الأئمة، صص ۹۹-۱۰۰؛ همو، مسائل القرطاسین، در المجموع المنصوری (۲)، ج ۱، صص ۳۳۸-۳۳۹؛ همو، الرسالة النافعة بالأدلة الواقعة، در المجموع المنصوری (۲)، ج ۱، صص ۳۹۸-۴۰۳.

[۹]. این حدیث در منابع متعدد زیدیه با الفاظ مختلف نقل شده و مورد استدلال قرار گرفته است. برخی از نخستین منابع عبارتند از: قاسم بن ابراهیم رسی، تثبیت الإمامة، ص ۵۵؛ مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، ص ۱۴۸؛ همو، کتاب الإمامة (۱)، در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، ص ۱۸۰؛ هادی الی الحق یحیی بن حسین، الأحکام فی الحلال والحرام، ج ۱، ص ۳۷-۳۸؛ همو، أصول الدین، ص ۸۹-۹۰؛ مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۱۹۴؛ همو، کتاب فیہ معرفة الله، در مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۵۳؛ مرتضی لدین الله محمد بن یحیی بن حسین، الأصول، ص ۳۸-۳۹؛ مجموع کتب و رسائل الإمام المرتضی، ج ۲، ص ۷۱۰؛ مرشد بالله یحیی بن حسین شجری، الأمالی الخمیسیة، ج ۱، صص ۱۴۵-۱۴۶؛ مؤید بالله احمد بن حسین هارونی، الأمالی الصغری، صص ۹۰ و ۱۰۲؛ ابوطالب ناطق بالحق یحیی بن حسین هارونی، تیسیر المطالب، ص ۸۴؛ احمد بن حسین مانکدیم، شرح الأصول الخمسة، ص ۷۶۶؛ متوکل علی الله احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة، ص ۴۴۱؛ منصور بالله عبدالله بن حمزه، الرسالة النافعة بالأدلة الواقعة، در المجموع المنصوری (۲)، ج ۱، صص ۴۰۳-۴۲۰.

عالمان زیدیه این حدیث را متواتر می دانند. ر.ک: منصور بالله عبدالله بن حمزه، الرسالة النافعة بالأدلة الواقعة، در المجموع المنصوری (۲)، ج ۱، ص ۴۱۱؛ مجدالدین بن محمد مؤیدی، لوازم الأنوار، ج ۱ ص ۶۸؛ احمد بن یحیی ابن حابس ضمن متواتر دانستن حدیث غدیر، آن را نص صریح بر امامت علی (علیه السلام) دانسته است، ببینید: الايضاح علی المصباح، ص ۳۰۶-۳۰۷؛ علامه مقبلی (متوفای ۱۱۰۸ قمری) در الأبحاث المسددة، ص ۲۴۴ بعد از آوردن این حدیث و ادعای تواتر لفظی آن می گوید: «این امری مسلم است و اگر این مسلم نباشد در دنیا امر مسلمی وجود ندارد!». [۱۰]. روایت و استدلال به این حدیث را در این منابع زیدیه ببینید:

زید بن علی بن حسین (علیه السلام)، المجموع الحدیثی والفقهی، ص ۲۶۹؛ قاسم بن ابراهیم رسی، تثبیت الإمامة، ص ۵۵؛ مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، ص ۱۵۰؛ همو، کتاب الإمامة (۱)، در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، ص ۱۷۷؛ هادی الی الحق یحیی بن حسین، الأحکام فی الحلال والحرام، ج ۱، ص ۳۸؛ همو، أصول الدین، ص ۹۰؛ و در مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۱۹۴؛ همو، تثبیت الإمامة أمیرالمؤمنین، در مجموع رسائل الإمام الهادی، صص ۴۳۶-۴۳۷؛ همو، کتاب فیہ معرفة الله، در مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۵۳؛ مرتضی لدین الله محمد بن یحیی بن حسین، الأصول، ص ۳۹؛ مجموع کتب و رسائل الإمام المرتضی، ج ۲، ص ۷۱۰؛ مؤید بالله احمد بن حسین هارونی، الأمالی الصغری، ص ۱۰۴؛ ابوطالب ناطق بالحق یحیی بن حسین هارونی، تیسیر المطالب، ص ۸۶؛ احمد بن حسین مانکدیم، شرح الأصول الخمسة، ص ۷۶۶؛ ابوعباس احمد بن ابراهیم حسنی، المصابیح، ص ۱۳۴؛ مرشد بالله یحیی بن حسین شجری، الأمالی الخمیسیة، ج ۱، ص ۱۳۴. برخی از عالمان زیدیه حدیث منزلت را نیز متواتر دانسته اند. ر.ک: احمد بن حسین مانکدیم، شرح الأصول الخمسة، ص ۷۶۶ و الايضاح علی المصباح، ص ۳۱۰.

[۱۱]. مصباح العلوم، صص ۲۲ - ۲۱.

[۱۲]. تصریحات نخستین پیشوایان زیدیه در خصوص امامت امام دوم و سوم شیعه و روایت مورد استدلال را در این منابع می توان دید: زید بن علی بن حسین (علیه السلام)، تثبیت الوصیة، مجموع کتب و رسائل الإمام الأعظم، ص ۴۴؛ قاسم بن ابراهیم رسی، کتاب الإمامة (۱)، مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، صص ۱۸۶-۱۹۲؛ محمد بن قاسم رسی، الأصول الثمانية، ص ۶۷؛ مجموع کتب و رسائل محمد بن القاسم، ص ۱۱۲؛ هادی الی الحق یحیی بن حسین، کتاب فیہ معرفۃ الله، در مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۵۴؛ همو، أصول الدین، ص ۱۰۴؛ مجموع رسائل الإمام الهادی، ص ۱۹۵؛ مرتضی لیدین الله محمد بن یحیی بن حسین، الاصول، ص ۴۱-۴۲؛ مجموع کتب و رسائل الإمام المرتضی، ج ۲، ص ۷۱۱؛ ابوطالب ناطق بالحق یحیی بن حسین هارونی، الدعامة (الزیدیة)، ص ۱۴۸؛ همو، شرح البالغ المدرك، ص ۱۵۰؛ متوکل علی الله احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة، ص ۴۶۹؛ منصور بالله عبدالله بن حمزه، العقد الثمین فی أحكام الأئمة الهادین، ص ۵۱؛ همو، زبد الأدلة فی معرفۃ الله، در المجموع المنصوری (۲)، ج ۲، ص ۵۶۰؛ همو، مسائل القرطاسین، در المجموع المنصوری (۲)، ج ۱، ص ۳۱۴؛ همو، الرسالة الناصحة بالأدلة الواقعة، در المجموع المنصوری (۲)، ج ۱، ص ۴۴۱؛ همو، شرح الرسالة الناصحة بالأدلة الواضحة، ص ۲۶۱-۲۶۲.

[۱۳]. مصباح العلوم، ص ۲۲.

## درس پانزدهم

مسأله سی ام: بعد از حسن و حسین (علیهما السلام)، امامت با دعوت و قیام، به فرزندان آن دو می رسد. آخرین مسأله در منشور اعتقادی زیدیه به تبیین نظریه خاص زیدیه در مورد امامت پس از امام حسین (علیه السلام) اختصاص یافته است. نظری های که زیدیه را از دیگر فرقه های شیعه جدا می سازد و اصلی ترین مشخصه آنان به شمار می رود.

زیدیه پس از سه امام نخست، به وجود نص در تعیین امام اعتقادی ندارند و معتقدند از آن پس هر یک از اولاد امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) که دارای شرایط خاص و صلاحیت های لازم باشد و در راه خدا قیام کند و مردم را به طاعت خداوند و امامت خود دعوت نماید، امام خواهد بود. رصاص صلاحیت های لازم برای چنین امامی را برمی شمارد:

«آگاهی و عالم بودن به آنچه مردم در دین و دنیا به آن نیازمندند.

پرهیز از آنچه خداوند حرام فرموده است.

برتری در دین، به گونه ای که برترین اهل زمان خود یا از جمله برترین ها باشد.

سخاوتمندی، به گونه ای که حقوق را به آن گونه که خداوند امر فرموده ادا نماید.

شجاعت، به گونه ای که دارای قوت قلبی باشد که بتواند با دشمنان خدا مبارزه کند.

قدرت تدبیر امور مردم به گونه ای که از سلامت جسمانی برخوردار باشد و از نواقصی همچون کوری که مانع انجام وظیفه می شود، به دور باشد.

صاحب نظر و مدیر بودن، به گونه ای که بتوان در مشورت و اظهارنظرها به او اعتماد کرد».[۱]

وی سپس به مسأله مهم دیگری در مبحث امامت اشاره می کند و آن راه اثبات امامت فرد دارای صلاحیت است. به نظر زیدیه پس از سه امام نخست که راه اثبات امامت نص بود، راه اثبات دیگر امامان، دعوت و قیام است:

«در میان امت اسلام بر لزوم وجود این صفات در امام اختلافی نیست. بنابراین اگر چنین کسی مردم را به سوی خدا دعوت کرد، مردم باید دعوت او را اجابت کنند و در رکاب او جهاد نمایند. چرا که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرموده است: مَنْ سَمِعَ وَأَعِيتَنَا أَهْلَ النَّبِئِ فَلَمْ يَجِبْهَا كَبَّهَ اللَّهُ عَلَى

مِنْخَرِيهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ».[۲]

رصاص سپس به یکی از مهمترین ویژگی های نظریه امامت زیدیه توجه می کند که شرط نَسَب است. به نظر زیدیه امام باید از نسل فاطمه (علیها

السلام) و از فرزندان یکی از دو پسر ایشان، یعنی امام حسن (علیه السلام) و یا امام حسین (علیه السلام) باشد. تنها دلیل زیدیه برای این شرط

اجماع است با این توضیح که در کلام رصاص منعکس است:

«همه مسلمانان بر جواز امامت در فرزندان حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) اجماع دارند در حالی که در مورد دیگران چنین اجماعی وجود

ندارد. چرا که معتزله امامت را در همه قرشیان و خوارج آن را در همه مردم روا می دیدند و تردیدی نیست که فرزندان حسن (علیه السلام) و

حسین(علیه السلام) از بهترین قرشیان و مردمانند. پس ما به مورد اتفاق امت اخذ کرده ایم و آنچه مورد اختلاف است رها کردیم چرا که پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرموده اند: لَنْ تَجْتَمِعَ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ. و آنان در جواز امامت فرزندان حسن و حسین(علیهما السلام) اجماع دارند».[۳]

کاملاً روشن است که با توجه به نظریه امامیه ادعای چنین اجماعی نادرست و ناتمام است. چرا که امامیه استمرار امامت را با استناد به نص، تنها در تعداد مخصوصی از فرزندان امام حسین(علیه السلام) جایز می دانند. و اگر استدلال به چنین اجماعی که مفاد آن اخذ به موضع اتفاق و قدر متقین است، صحیح و تمام بود، بیش از همه، دلیل حقانیت امامیه بود. عالمان زیدیه و از جمله رصاص از این نکته غافل نبوده اند و کوشیده اند راه گریزی بیابند! رصاص می گوید:

«نظریه امامیه در خصوص وجود نص بر تعداد به خصوصی از فرزندان حسین(علیه السلام) باطل است! چرا که اگر چنین نصی وجود داشت باید در نزد همه مکلفان آشکار و مشهور می بود؛ و چون چنین نیست باید آن را انکار کرد!».[۴]

این در حالی است که روایات متعدد نبوی در خصوص امامت دوازده امام علاوه بر کتب امامیه، در کتب مشهور اهل سنت نیز نقل شده و به اعتراف محقق معاصر زیدیه دکتر مرتضی بن زید محطوری در پاورقی مصباح العلوم، چاپ مرکز بدر علمی والثقافی، محدثان در تفسیر و تطبیق آن دچار محذور شده و به حیص و بیص افتاده اند!

لازم به یادآوری است که زیدیه با امامیه در تعظیم و بزرگداشت امامان اهل بیت اتفاق نظر دارند و تنها در این که آیا آنان پیرو سادات مبارز علوی زمان خود بوده اند یا این که خود را امامانی واجب الطاعه می دانستند، با امامیه اختلاف نظر دارند چرا که امامیه معتقد است که امامان اثناعشر امامانی واجب الطاعه بوده اند و علویان مبارزی که در زمان آنها قیام می کردند و زیدیه آنان را پیشوای خود می دانند باید پیرو فرامین آنان بوده باشند. این در حالی است که بنا بر نظر زیدیه امامان اثناعشریه پس از امام حسین(علیه السلام) هیچ یک جز امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) مدعی مقام امامت و تصدی امور نبوده اند.[۵]

به نظر می رسد این اختلاف - حداقل در نگاهی تاریخی - بیش از همه به سوء تفاهم و خلط میان دو مفهوم امامت بازمی گردد. یکی امامت الهی و معنوی که به عنوان امری قدسی و تعیینی از جانب خداوند مطرح است و مردم در انتخاب امام نقشی ندارند و نص و عصمت از مشخصات اصلی آن است. و دیگری امامتی دنیایی که صرفاً به معنای رهبری نظام اسلامی و به دست گرفتن قدرت سیاسی در جهت احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. در این معنا از امامت تعیین آسمانی مطرح نیست و نص و عصمت جایی ندارد.

زیدیه همچون امامیه در سه امام نخست یعنی علی(علیه السلام) و حسن(علیه السلام) و حسین(علیه السلام) امامتی از نوع اول قائلند. ولی پس از این سه امام، امامت در زیدیه به معنای رهبری سیاسی و قرار گرفتن در هرم قدرت است و به همین دلیل امامان امامیه - به جز علی بن موسی الرضا(علیه السلام) - امام زیدیه به حساب نمی آیند. این در حالی است که امامیه همان مفهوم اول از امامت را در همه دوازده امام معتقدند و نص و عصمت و منصب الهی را منحصر در سه امام نخست نمی دانند.

این تفاوت در معنای امامت همان چیزی است که شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ قمری) در مناظره خود با یکی از زیدیه در مسجد کوفه به آن اشاره کرده است:

شیخ مفید در جواب اعتراض مردی زیدی که به قصد فتنه انگیزی در حضور جمع، خطاب به او می گوید:

«چگونه به خود اجازه می دهی که امامت زید بن علی را انکار کنی؟»

پاسخ می دهد:

«تو نسبت به من گمان باطلی برده ای! چرا که من نسبت به زید اعتقادی دارم که هیچ زیدی با آن مخالف نیست و مذهب من با آنان در این مورد تفاوتی ندارد.»

آن مرد می پرسد:

«عقیده تو در مورد امامت زید چیست؟»

شیخ پاسخ می دهد:

«من از امامت زید به همان چیزی اعتقاد دارم که زیدیه معتقدند و از او همان چیزی را نفی می کنم که آنان نفی می کنند! می گویم که زید امام علم و زهد و امر به معروف و نهی از منکر بود و امامتی را از او نفی می کنم که به موجب آن برای امام عصمت و نص و معجزه ثابت می شود. و در این اعتقاد هیچ یک از زیدیه با من مخالفتی ندارند!».[۶]

## مهدویت در زیدیه

احمد بن حسن رصاص در سی مسأله اعتقادی خود به مهدویت اشاره ندارد و این شاید به دلیل کم رنگ تر بودن بحث مهدویت در زیدیه در مقایسه با امامیه، به دلیل امتداد امامت در اعتقاد آنان است. ولی باید یادآور شد که زیدیه همچون دیگر فرقه های اسلامی به مهدی موعود و منجی آخر زمان معتقدند و او را از امامان اهل بیت بلکه از برترین آنها می دانند و در طول تاریخ نیز در مورد شخصیت ها و امامان متعددی از زیدیه ادعای مهدویت مطرح شده است که در این نوشتار مجال بسط آن فراهم نیست.

تنها به این نکته باید اشاره کرد که در طول تاریخ امامان متعددی از زیدیه بر اساس سنتی رایج که آنان به لقب های مختلفی همچون هادی الی الحق؛ ناصرالدین الله؛ مرتضی لدین الله؛ منصور بالله و... خوانده می شوند، تعدادی نیز با لقب مهدی لدین الله مشهورند که این به معنای ادعای مهدویت آنان نیست. مشهورترین این امامان عبارتند از: مهدی لدین الله محمد بن حسن بن قاسم (۳۶۰ق)، مهدی لدین الله حسین بن قاسم عیانی (۴۰۴ق)، مهدی لدین الله احمد بن حسین (۶۵۶ق)، مهدی لدین الله محمد بن مطهر بن یحیی (۷۲۸ق)، مهدی لدین الله احمد بن یحیی ابن مرتضی (۸۴۰ ق)، مهدی لدین الله محمد بن قاسم حوثی (۱۳۱۰ق). [۷]

هادی یحیی بن حسین (متوفای ۲۹۸ قمری) قدیمی ترین متن زیدیه در خصوص مهدی (علیه السلام) را به نقل از زید بن علی بن حسین (علیه السلام) روایت می کند. در این روایت زید پس از ذکر برخی از علائم ظهور می گوید: «در آن هنگام قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله) قیام خواهد کرد در حالی که به کعبه تکیه زده است و از میان دو چشم او نوری می درخشد که تنها کوردلان دنیا و آخرت آن را نمی بینند. ابوهاشم، فروشنده انار، از زید می پرسد: ای اباحسین! آن نور چیست؟ زید پاسخ می دهد: عدالت او در میان شما و حجت او بر آفرینش». [۸]

همچنین منصور بالله عبدالله بن حمزه (متوفای ۶۱۴ قمری) از کتاب المحيط بالإمامة تألیف علی بن حسین بن محمد دبلمی (قرن پنجم قمری)، روایتی مسند از ابو خالد واسطی نقل می کند که می گوید: از زید بن علی (علیه السلام) در مورد مهدی پرسیدیم که آیا او خواهد آمد؟ پاسخ داد: بلی! کسی پرسید: آیا از فرزندان حسن خواهد بود یا از فرزندان حسین؟ زید گفت: او از فرزندان فاطمه (علیها السلام) است و به خواست خدا از فرزندان حسن یا حسین خواهد بود! [۹]

عبدالله بن حمزه روایت مسند دیگری نیز از همان کتاب از زید بن علی (علیه السلام) نقل می کند که در آن آمده است: «در زمانی که زید به کوفه وارد شده بود، گروهی از مردم کوفه به حضورش رفتند و از او پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! آیا تو همان مهدی موعودی که به ما خبر داده اند که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؟ زید گفت: نه! گفتند: نگرانیم که تو برای ما کلید بلا باشی! زید گفت: وای بر شما! چه کلید بلائی؟! گفتند: خانه هایمان ویران شود و فرزندانمان به اسارت روند و زیر هر سنگی که رویم کشته شویم! زید گفت: وای بر شما! آیا نشنیده اید که هیچ قرنی بر شما نمی گذرد مگر این که خداوند مردی را از میان ما برمی انگیزد یا او خود خروج می کند که حجت آن قرن است چه مردمان او را بشناسند و چه نشناسند؟». [۱۰]

همچنین در روایت سومی که عبدالله بن حمزه آن را از کتاب المحيط بالإمامة به صورت مسند از زید بن علی (علیه السلام) نقل می کند آمده است: «مهدی حق است و او از ما خاندان خواهد بود ولی شما او را درک نخواهید کرد چرا که ظهور او در آخر زمان است. پس نباید از جهاد در رکاب آن دعوت کننده ای از ما که به کتاب خدا و سنت پیامبر فرامی خواند و در این راه قیام کرده و مورد اعتماد است و امام و حجت بر شماست، سستی نمایید. بلکه باید از او پیروی کنید تا هدایت شوید». [۱۱]

قاسم رسی یکی دیگر از نخستین پیشوایان زیدیه نیز می گوید:

«و پیامبر ما را به نام و نسب و کردار مهدی راهنمایی کرد».

و از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل می کند که فرمود:

«مهدی هم نام من و پدر او هم نام پدر من است. [۱۲] او در مال سخاوتمند و بر کارگزاران سخت گیر و بر مسکینان مهربان است». [۱۳] پیشوای

دیگر زیدیه، هادی یحیی بن حسین در خصوص مهدی (علیه السلام) شعری زیبا دارد:



کریم هاشمی فاطمی جامع القلب \*\*\* رؤوفاً أحمدي لا يهاب الموت في الحرب  
تري أعداءه منه حذار الحتف في الكرب \*\*\* شجاعاً يتلف الأرواح في الهيجاء بالضرب  
رحيم بأخ التقوى شديد بأخ الذنب  
حكيم أتي التقوى و فصل الحكم والخطب بعدل القائم المهدي غوث الشرق والغرب. [۱۴]

و می افزاید:

«خداوند، به یمن مهدی پاک، دعوت حق را زنده و سخن راست را آشکار می کند». [۱۵]

و همو در جایی دیگر می گوید:

«هر کس قائل به امامت و وصایت علی (علیه السلام) است، معتقد است که خداوند به وسیله پیامبرش علی (علیه السلام) و حسن و حسین و نیکانی از فرزندان حسن و حسین را وصی قرار داده که اولین آنها علی بن حسین و آخرین آنها مهدی است و میان آن دو، امامانی قرار دارند». [۱۶]

ابوطالب ناطق بالحق یحیی بن حسین هارونی نیز به سند خود از ام سلمه روایت می کند: از پیامبر پرسیدم: مهدی از نسل چه کسی است؟ فرمود: از فرزندان هاشم! پرسیدم: از کدام یک از فرزندان هاشم؟ فرمود: از فرزندان عبدالمطلب! گفتم از کدام یک از فرزندان عبدالمطلب؟ پاسخ داد: از فرزندان فاطمه». [۱۷]

خلاصه آن که زیدیه معتقد به ظهور مهدی موعودند ولی برای آن زمان خاصی تعیین نمی کنند و شخص معینی را به عنوان مهدی نمی شناسند و اعتقادی به متولد شدن او ندارند، بلکه معتقدند مهدی موعود آخرین امام از امامان اهل بیت و از نسل فاطمه خواهد بود که در زمانی نامعین خواهد آمد و زمین را که از ظلم و بیداد پر شده است، از عدل و داد پر خواهد نمود. [۱۸]

### خلاصه مطالب

۱. زیدیه پس از سه امام نخست، به وجود نص در تعیین امام اعتقادی ندارند و معتقدند از آن پس هر یک از اولاد امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) که دارای شرایط خاص و صلاحیت های لازم (مثل علم، تقوا، برتری در دین، سخاوت مندی، شجاعت، قدرت تدبیر امور، سلامت جسمانی و صاحب نظر) باشد، در راه خدا قیام کند و مردم را به اطاعت خداوند و امامت خود دعوت نماید، امام خواهد بود.
۲. اگر چه به دلیل اعتقاد زیدیه به امتداد امامت، بحث مهدویت در میان ایشان نسبت به امامیه کمرنگتر است، ولی آنان نیز به مهدی موعود معتقدند. ایشان شخص معینی را به عنوان مهدی نمی شناسند و معتقدند که وی آخرین امام از امامان اهل بیت (علیهم السلام) است که از نسل فاطمه (علیها السلام) در آینده متولد خواهد شد و در زمان نامعین ظهور خواهد کرد.

### پرسش هایی درباره متن

۱. دیدگاه زیدیه در باب امامت پس از سه امام نخست چیست و چه شرایطی برای امامت قائلند؟
۲. تحلیلتان از انکار نص از سوی زیدیه در مورد ائمه اهل بیت از نسل امام حسین (علیه السلام) چیست؟ نظر شیخ مفید (ره) را در این خصوص توضیح دهید.
۳. دیدگاه زیدیه را در باب مهدویت توضیح دهید.

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. مجموع رسائل الامام الهادی، یمن.
۲. البحر الزخار، ابن مرتضی، یمن.

۳. مجموع کتب و رسائل الامام المرتضی، یمن.

۴. العقد الثمین فی احکام ائمه الیهادین، منصور بالله عبدالله بن حمزه، یمن.

بی نوشتها:

- [۱]. همان، ص ۲۳.
- [۲]. همان.
- [۳]. همان، صص ۲۳-۲۴.
- [۴]. مصباح العلوم، ص ۲۳.
- [۵]. برخی از منابع زیدیه به ویژه متأخران آنها از امام رضا(علیه السلام) به عنوان امام یاد کرده اند. همچنین در خصوص امام زین العابدین نیز در کلمات زیدیه اختلاف زیادی دیده می شود و در حالی که برخی گزارش ها و ظاهر برخی منابع زیدیه حاکی از اعتقاد به امامت ایشان است، اغلب زیدیه ایشان را از جمله امامان خود به شمار نیاورده و نمی آورند. بررسی کامل این دو موضوع مجال دیگری می طلبد.
- [۶]. الفصول المختارة، ص ۲۷۷.
- [۷]. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: مجدالدین مؤیدی، التحف شرح الزلف.
- [۸]. الأحکام فی الحلال والحرام، ج ۲، ص ۴۷۰.
- [۹]. منصور بالله عبدالله بن حمزه، العقد الثمین فی أحكام الأئمة الطاهرين، صص ۱۹۵-۱۹۶.
- [۱۰]. همان، صص ۱۹۶-۱۹۸.
- [۱۱]. همان، صص ۱۹۸-۱۹۹.
- [۱۲]. قاسم بن ابراهیم رسی، کتاب الإمامة (۱)، در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، ص ۱۹۲.
- [۱۳]. قاسم بن ابراهیم رسی، کتاب الإمامة (۲)، در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۲، ص ۲۱۵.
- [۱۴]. الأحادیث النبویة، ص ۱۴۲.
- [۱۵]. الأحکام فی الحلال والحرام، ج ۲، ص ۴۷۰.
- [۱۶]. کتاب فیہ معرفة الله، در مجموع رسائل الإمام الیهادی، ص ۶۲.
- [۱۷]. تیسیر المطالب، ص ۱۳۹.
- [۱۸]. به عنوان نمونه ببینید: روایتی را از امام زیدیه ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن(علیه السلام) در تیسیر المطالب، ص ۱۹۴ و سخنی را از امام برجسته زیدیه یمن در قرون میانه عبدالله بن حمزه در کتاب شرح الرسالة الناصحة، صص ۵۷۸-۵۷۹.